

۱-۱

# جنبش کارگری ایران

(تاریخچه و بررسی مختصر)

www.iran-archive.com

سازمان انقلابیون کمونیست (م.س.ا.)

پرولتاریا بزرگترین طبقه در تاریخ  
 بشریت است. و از لحاظ ایدئولوژیک ،  
 سیاسی و قدرت نیرومندترین طبقه انقلابی  
 میباشد . این طبقه میتواند و هم باید  
 اکثریت مطلق مردم را در خود متحد سازد  
 تا اینکه مثنی ناچیز دشمنان را حد اکثر  
 منقرض ساخته و مورد ضربه قرار دهد .  
 — مائوتسه دین

۱۱۴

۱۱۴

۱۱۴

فهرست

- ۱ . . . . . کارگران صنعتی ایران
- ۶ . . . . . طبقه کارگر ایران
- ۷ . . . . . جنبش اتحادیه ای کارگران ایران
- ۷ . . . . . ۱- سالهای ۱۳۰۴ - ۱۲۹۰
- ۱۰ . . . . . طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران
- ۱۸ . . . . . ۲- سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴
- ۳ . . . . . ۳- مبارزات کارگران نفت برای تشکیل
- ۲۳ . . . . . اتحادیه کارگری ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰
- ۲۸ . . . . . جنبش اتحادیه ای کارگران ۱۳۲۰ تاکنون
- ۲۸ . . . . . ۱- سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۰
- ۳۴ . . . . . حزب توده و جنبش کارگری ایران
- ۴۱ . . . . . ۲- سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۲۵
- ۵۴ . . . . . حزب توده و جنبش کارگری ایران
- ۳ . . . . . ۳- سالهای کودتا تا بحران
- ۵۸ . . . . . اقتصادی ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹
- ۶۵ . . . . . ۴- سالهای ۱۳۴۰ تاکنون
- ۶۹ . . . . . جنبش کارگری و جنبش نوین کمونیستی
- ۷۹ . . . . . یادداشت

## پیشگفتار

مقاله حاضر تاریخچه و بررسی بسیار مختصری است از چگونگی پیدایش و مبارزات طبقه کارگر ایران، که تحت تأثیر رشد اخیر نهضت اعتصابات کارگران ایران در یکسال و نیمه اخیر بنگارش کشیده شده و بکارگران مبارز و ادامه دهندگان و راهروان جنبش کارگری و کمونیستی ایران عرضه میگردد. این نوشته، براساس یکسری مطالعات بسیار محدود بوجود آمده و از اینرو، دارای نواقص و نارسا- ثیهای متعددی است. علل آن بطور عمده از سه چیز ناشی میشود: ۱- فقدان دسترسی به مأخذ و مدارک کافی در این مورد؛ ۲- عدم تماس با کارگران پیشرو و مبارز ایران که بهتر از هرکس، از تجربیات کارگران و گذشته اخیر جنبش کارگری در ایران با اطلاعند، به علاوه نقص در داشتن تجربه مشخص عملی در نهضت کارگری ایران، و ۳- ناپختگی لازم در بکاربرد علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوسدون در بررسی این نهضت و تجربیات شصت هفتاد ساله طبقه کارگر و جنبش کارگری و کمونیستی ایران. با اینحال، به خود جرأت داده و بنگارش و بررسی این جنبش موضوع بزرگ و پراهمیتی پرداخته و آنرا در پیشگاه جنبش و مبارزین راه آزادی و استقلال ایران، به ویژه کارگران مبارز ایرانی قرار میدهم و خواهان تکمیل و تصحیح آن هستیم. با اینکار امید مندیم که خدمت کوچکی به جنبش پرافتخار کارگری و کمونیستی ایران در این مرحله از زندگی و تولد نوین خود انجام داده باشیم.

## پیدایش کارگران صنعتی ایران

کشور ایران برای مدت‌های مدید يك کشور فئودالی بود و طبقات اصلی جامعه را دهقانان (رعیت) و فئودالها (ارباب) تشکیل میدادند. فئودالها یگانه طبقه حاکمه کشور را تشکیل داده و سلاطین و اعیان و اشراف آن دوران نمایندگان این طبقه بودند. در مقابل این طبقه حاکم، توده عظیم دهقانان ایران، به‌علاوه پیشه‌وران، صنعتگران، کسبه و تجار کوچک و متوسط قرار داشتند. با نفوذ استعمارگران انگلیسی و روسی، بویژه در نیمه دوم قرن نوزده، تجارت خارجی ایران گسترش یافت و کالاهای ساخته شده خارجی بمقدار زیادی ببازارهای ایران سرازیر گردید. ورود کالاهای خارجی بایران و افزایش روز افزون آنها از یکسو، با رقابت با صنایع دستی داخلی موجبات ورشکستگی و متلاشی شدن صنعتگران و پیشه‌وران کشور ما را فراهم آورد و از سوی دیگر، با کمک بگسترش روابط کالائی و خرید و فروش اجناس مشوق خوبی برای رشد تجارت و دادوستد در ایران گردید. ولی تجار ایرانی، با استثناء تعداد معدودی که بانحصارگران خارجی وابسته بودند و یا واسطه تجاری آنها محسوب میشدند، وضع خوبی نداشتند. آنها نمیتوانستند سرمایه جمع شده خود را در صنایع بکارندازند و باآسانی کارگاه و کارخانه باز کنند. رقابت صنایع پیشرفته غرب و روسیه تزاری اجازه بدین کار نمیداد. از این رو، سرمایه اکثر بازرگانان و سوداگران در خرید و فروش زمین و یا در کار نزول و رباخواری مصرف میگردد. در اواخر قرن نوزده، بیش از پنجاه بار تلاش شد که با ایجاد کارخانه‌هایی از قبیل کارخانه‌های صنایع شکر، شیشه، چینی‌سازی، کفشدو غیره دست بتأسیس صنایع سبک زنند، ولی همه در برابر رقابت خارجی، با شکست روبرو شد. سرمایه‌داران تجارت پیشه ایران حتی در کار تأسیس بانکها و تأسیسات مالی مهم کارشان بموفقیت نمیرسید. بخصوص آنکه، با تأسیس بانک شاهنشاهی ایران توسط انگلیسها و بانک استقراضی روسیه در ایران تمام جریان پول و قرض و دادوستد داخلی و خارجی تحت کنترل گرفته شده بود. سلاطین و اعیان و اشراف ارتجاعی ایران، به‌خاطر ولخرجیهای بی حد و حصر - شان که صنایع فایده بحال مردم نداشت، تا گلو در قرض خارجیان فرورفته بودند و از بابت پرداخت اصل و بهره قرضها از دو سو بمردم ایران ضرر میزدند: اول آنکه،

در برابر قرضه های خارجی امتیازات مهمی، منجمله امتیاز تأسیس بانک، کنترل کمر-کات و پست و تلگراف و استفاده از ذخائر طبیعی و معدنی ایران را به انحصارگران میدادند. دوم آنکه، بار پرداخت بدهیهای خود را بدوش توده های دهنده های انداخته و مالیات های زیادی بروی دسترنج آنان میکشیدند. انحصارگران خارجی، بویژه روسی در آندوره توجه خاصی ببرخی محصولات کشاورزی ایران، مثلاً پنبه، پیدا کرده بودند و از این رو، رشد تولید برخی محصولات را تشویق میکردند. در اثر این وضع، بسیاری از مالکین بزرگ و قشودالها با زور و فشار هرچه بیشتر، هرچه بود از رقم دهقانان میکشیدند تا خواسته های این انحصارگران را برآورده سازند. بهره مالکانه و مالیاتها در نیمه قرن نوزده بوجه بیسابقه ای قوس صعودی پیدا کرد و بسیاری از دهقانان ایران را بورطه نابودی کشانید. مضاف براین، قحطی زدگی و بلایای دیگر، وضع دهقانان را دوچندان بفلاکت میکشانید. گاه چند منطقه مثلا در نقاط شمالی ایران کاملاً نابود میگردد. دهقانان فوج فوج روستاهایشان را ترک نموده و بشهرها و یا خارج از کشور مهاجرت میکردند. پیشه وران و صنعتگران ایران نیز در اثر رقابت اجناس خارجی سرمایه داران انگلیسی و روسی وغیره که دارای قدرت مالی و اقتصادی زیاد بودند، تاب تحمل نیاورده و بسیاری ورشکست میشدند و بخیل بیکاران و فلک زده گان دهات و شهرها میافزودند.

در اواخر قرن نوزده، فشار طاقت فرسای بهره مالکانه، مالیاتها، قرضهای کمر شکن به رباخواران، همراه با قحطی زدگی، بسیاری از دهقانان را از زمینهایشان جدا نموده و از هستی ساقط کرد. صدها هزار دهقان بدنبال کار و تأمین معیشت خود و خانواده اشان بناواحی مختلف و مناطق صنعتی قفقاز مهاجرت دائمی و موسمی نمودند. بیکاری مزمن در شهرها نیز بسیاری از صنعتگران و پیشه وران ورشکسته و از هستی ساقط شده را به مهاجرت مجبور ساخت. تا سال ۱۲۹۰ مجموع مهاجرین ایرانی در قفقاز و نواحی جنوب روسیه تزاری به ۲۰۰ هزار نفر بالغ گردید. بسیاری از این مهاجرین به مناطق صنعتی قفقاز بخصوص بیاکو که مرکز تأسیسات نفتی روسیه تزاری بود، رو آوردند. بسیاری از مهاجرین توانستند در صنایع مختلف جنوب روسیه، بویژه تأسیسات نفتی باکو بکار اشتغال ورزند. اینان از نخستین گروه های کارگران صنعتی ایران اند که تعداد آنها تا قبل از جنگ جهانی اول به بیش از ۶۰ هزار نفر میرسد. کارگران ایرانی برخی بطور دائم، و برخی بصورت کارگر فصلی در این نقاط

کار میکردند. کارگران ایرانی این نواحی با یکی شدن منافعی با کارگران قفقازی و ملل مختلفه دیگر، وارد جریان مبارزات وسیعی شدند و در جنبش کارگری آن نواحی شرکت فعال ورزیدند. این کارگران با شرکت در جنبش کارگری قفقاز در تماس نزدیک با سازمانهای سوسیال دمکرات (کمونیستی) روسیه تزاری افتاده و با اندیشه مارکسیستی آشنائی پیدا کردند. پیشروترین عناصر جنبش کارگران ایرانی در این نواحی از نخستین ناقلان اندیشه های مارکسیستی و کمونیستی در ایران هستند.

در داخل ایران، نخستین مراکز کارگران صنعتی با ایجاد تأسیسات تولیدی که بوسیله سرمایه های خارجی جهت بهره برداری از معادن و مخازن طبیعی ایران وارد کشور شده بود بوجود میآید. سرمایه داران خارجی از اوایل قرن ۲۰، همراه با صدور کالاهای اضافی خود بایران، شروع به صدور سرمایه و سرمایه گذاری در ایران میکنند. مخازن و معادن طبیعی و زرخیز ما عظم سرمایه داران خارجی را، که بخاطر رشد بی اندازه صنایع مالکشان محتاج مواد اولیه و خام فراوان بودند، بر میانگیزد. ازسوی دیگر، سطح زندگی در ایران بسیار پایینتر از سطح زندگی در دنیای غرب و حتی روسیه تزاری بود و بیکاری فراوان که در اثر جدا شدن دهقانان از زمین و مهاجرتان و ورشکستگی صنعتگران و پیشه وران ایران در اواخر قرن نوزدهم ایجاد شده بود، باعث گردید که توده وسیعی در جستجوی کار بفرستند. این نیروی کار عظیمی که بدینسان بوجود آمده بود، بخاطر تأمین معاش و پیدا کردن لقمه نانسی بناچار حاضر میشد بکمترین دستمزدها قناعت کند. سطح زندگی نازل در ایران و توده عظیم دهقانان، صنعتگران و پیشه وران از هستی ساقط شده، برای سرمایه داران حریص انگلیسی و روسی (امپریالیستها) منافع بسیار داشت. آنها میتوانند، با پرداخت کمترین دستمزد، سود عظیمی را از دسترنج کارگران بی چیز ایرانی بریابند. بدینسان با ایجاد تأسیسات نفتی جنسوب، و بسویژه با تأسیسات پالایشگاه نفت آبادان در ۱۹۱۲، توسط انگلیسها، و تأسیسات ماهیکیری شیلات در شمال توسط روسها در اوایل قرن حاضر، نخستین گروه های کارگران صنعتی ایران (در داخل کشور) تشکیل گردید. تأسیسات نفتی جنوب چنانکه خواهد آمد به یکی از مراکز مهم جنبش کارگری ایران تبدیل گشت. کارگران نفت تا هم اکنون، وزنه بزرگی در جنبش کارگری و نهضت دمکراتیک و رهاثیخس مردم ایران محسوب میگردند.

با ایجاد و رشد صنعت چاپ در ایران، بویژه در شهرهای تهران، رشت و

تبریز، چند چاپخانه تشکیل شد که کارگران آن با وجود کمی تعداد، دارای نقش مهم در جنبش کارگری ایران بوده اند. بنا بر یک بررسی تخمینی، در سال ۱۳۰۰ - ۳۰ هزار کارگر صنعتی در ایران بوده است.

چنانکه آمد، کارگران صنعتی ایران از توده دهقانان، پیشه‌وران و صنعتگر کوچک منشاء میگیرند. اولین گروه‌های کارگران صنعتی ایران با مهاجرت دائم و موقت کارگران بنامیسات صنعتی روسیه در قفقاز ( بسویژه باکو ) و سایر مناطق جنوب روسیه تزاری، و تأسیس مؤسسات امپریالیستی در ایران ( نفت، شیلات و غیره ) در اوایل قرن نوزده و اوایل قرن بیست، بوجود می‌آیند. از این لحاظ، پرولتاریای صنعتی ایران خیلی زودتر از طبقه سرمایه‌داران ملی صنعتی در جامعه ما پدیدار میشود. با گسترش نفوذ سرمایه خارجی و ایجاد مؤسسات امپریالیستی بیشتر در ایران و نیز با بنیاد برخی از سرمایه‌داران داخلی برای ایجاد کارگاه‌ها و کارخانه‌های صنایع ملی و سرمایه‌گذاری مستقیم دولت در دخانیات، قند و شکر، راه آهن و غیره، پرولتاریای جوان نیز لحاظ کمی رو به توسعه نهاده و در استانهای مختلف کشور، پایه‌های پرولتاریای محسوس ظهور می‌یابد.

همچنین دیدیم که ظلم و ستم فئودالها و مالکین و تحمیل بهره مالکانه، مالیات و غیره باعث خرابی دهقانان و مهاجرت آنها بشهرها میشود. ورود امپریالیست‌ها بایران و مقروض شدن حکومت فئودالی و اعیان و اشراف فئودال با امپریالیست‌ها، توسعه دوستی با سرمایه‌داران خارجی، تشویق یکجانبه فلاح و غیره باعث شد که فئودالها و ملاکان و دولت بردار دهقانان سنگینی بیشتر کند و به خانه خرابی و مهاجرت آنها بیافزاید. ولی در عین حال، امپریالیسم با یافتن منافع مشترک اقتصادی و سیاسی بدولت فئودالی و ملاکان به ترمزی در مقابل درگونی کامل روابط ارباب و رعیتی در دهات و برجیده شدن بساط استثمار ملاکی شد. امپریالیسم با اینکه با ایجاد یک محیط مناسب برای رشد سرمایه ( یعنی، گسترش دوستی با بازار کالا و کارگر و جمع شدن سرمایه‌ها، سرمایه‌گذاری در امور تولیدی، صنعتی، بانکی و غیره ) کمک کرد و حتی خیلی از صاحبان مال و مکتب و تجار تشویق شدند که سرمایه‌گذاری در تأسیسات مختلفی دست‌زنند، ولی در عین حال، با رقابت نامساوی با اجناس این سرمایه‌داران آنها را بپوششگی میانداخت ( البته زد و بند با دولتهای ارتجاعی، فشارها، سیاسی، تحمیل یک سری مقررات، کنترل اقتصاد کشور از طریق در دست داشتن بانک



و گمرکات و غیره نیز خیلی مؤثر بوده است) و بعلاوه، سازش اشان با دولت فتودالها و ملاکان مانع شده جانبه اقتصاد کشور، بویژه دهات بیک اقتصاد کامل سرمایه داری بوده است.

بهمین علل فوق، چون روابط داخل دهات تغییرات اساسی نیافته، خانه خرابی دهقانان، کنده شدن آنان از دهات و مهاجرتشان به شهرها، بیکاری در ده و شهر بیک بیماری مزمن جامعه ما در آمد. این بیماری، بخصوص در مواقع بحرانهای اقتصادی عود میکند. این موضوع در بحران ۱۱ - ۱۳۰۸، بحران دوره جنسگ دوم جهانی، سالهای ۳۲ - ۱۳۲۸، در سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹، دیده شده است و هم اکنون در آستانه یک بحران جدید هستیم. بطور کلی، هر کم و بیش ۸ سال یکبار چنین بحرانهای خانه خراب کنی داشته ایم. این وضع باعث شده است که دهقانان جوئی کار در شهرها، بسیاری به بیکاران و بخش کوچکی نیز به کارگران مؤسسات جدید تبدیل شوند. بدین ترتیب، همیشه یک رابطه طبیعی و وصلت طبیعی میان کارگران صنایع و دهقانان در باقی مانده است. این خود یکی از ویژگی های پرولتاریای صنعتی ایران است. این موضوع که نتیجه عقب نگه داشته شدن جامعه ماست، در عین حال مایه تسهیل یک امر در مبارزه انقلابی طبقه کارگر ایرانست و آن عبارتست از اتحاد این طبقه باتوده های دهقانی. اتحاد امپریالیسم با فتودالیسم شرایط اتحاد ساده و طبیعی میان کارگران و دهقانان را علیه خودشان از قبل بوجود آورده و آنرا نیز دوام بخشیده است.

## مبارزات طبقه کارگر ایران

طبقه کارگر ایران دارای بیش از ۶۰ سال سنت مبارزاتی است. کارگران ایران از همان اوان پیدایش در جنبشهای ضد امپریالیستی و انقلاب مشروطه ایران شرکت کرده و نمونه های بزرگی از جانفشانی، قاطعیت در مبارزه و پیشتازی در دفاع از دستاوردهای خلق بجا گذاشته اند. بویژه، کارگران تهران، رشت، تبریز و درپیشا - پیش همه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و مؤسعات نفت باکو، بمثابة نخستین همسته های پرولتری ایران، خدمات برجسته ای بجنبش انقلابی ایران در آن دوره نموده اند. طبقه کارگر ایران با وجود کمیت بسیار ناچیز خود در آن دوران، و با وجود آنکه هنوز در حالت جنینی بوده و بصورت يك طبقه در اتحادیه های مستقل کارگری و یا تحت هدایت حزب مستقل سیاسی اش - حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر - وارد صحنه مبارزات کشور نشده بود، مهر خود را برای همیشه، بمثابة يك نیروی رشد یابنده و قابل حساب - نیروئی که ثابت کرده است که از هر طبقه دیگر بهتر و قاطع تر میتواند جنبش مردم ما را رهبری کند - در تاریخ مبارزات دمکراتیک مردم ایران به ثبت رسانید.

در انقلاب مشروطه ایران (۱۲۹۱ - ۱۲۸۴) کارگران ایران به همراه طبقات و اقلیت دیگر مردم مبارزه فعالی علیه حکومت فئودالی سلاطین قاجار و نفوذ استعمارگران انگلیسی و روسیه تزاری کردند. بویژه با نخستین پیروزی مردم، یعنی مجبور کردن مظفرالدین شاه بامضاء دستخط مشروطیت در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ و تشکیل اولین مجلس شورایی، جنبش توده های مردم توسعه و اعتلای بیشتری یافت و کارگران ایران بویژه کارگران نواحی شمالی، رشت، انزلی و تبریز و کارگران ایرانی در تاسیسات نفتی و سایر صنایع قفقاز خیلی فعالتر وارد جریان مبارزه شدند. در سال ۱۲۸۶، کارگران شهر برای نخستین بار در طول تاریخ جنبش کارگری ایران، دست باعتصاب مسمی زدند. يك اعتصاب در حدود فروردین - اردیبهشت ۱۲۸۶ میان جاشوها و ملوانان خط دریائی باکو - انزلی بوقوع پیوست. بمجرد وقوع این اعتصاب، قایقرانان انزلی، برای اعلام همبستگی خود با کارگران خط کشتیرانی باکو - انزلی اعتصاب کردند. در تبریز، جنبش انقلابی مشروطه خواهی، از سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷، توسعه و عمق بیشتری پیدا کرده بود. تبریزیها برای دفاع از مجلس اول مشروطه و دمکراسی و علیه

فشار ارتجاع داخلی و قزاقهای روسیه تزاری سرسختانه مبارزه کردند. کارگران همراه با مردم تبریز خواهان اجرای قانون اساسی، بیرون آوردن اداره گمرکات از دست مسیو نوز بلژیکی که برای امپریالیسم روسیه تزاری خدمت میکرد و غیره بودند. بالاخره، شاه وقت، مجبور شد که مسیو نوز را در همانسال برکنار کند. بسیاری از کارگران تبریز، رشت، انزلی و تهران در انجمنهای انقلابی آن دوره شرکت داشتند و برخی از مجاهدان راه آزادی و دموکراسی منروطه خواهی از میان آنان برخاسته اند.

### جنبش اتحادیه ای کارگران ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰)

۱- سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۳۰۴ : ۶۰ سال پیش، نخستین اتحادیه کارگری ایران، اتحادیه کارگران چاپخانه "کوچکی" تهران تشکیل گردید. بدنبال آن سایر کارگران چاپخانه های تهران و رشت دست بایجاد اتحادیه های خود زدند. در سال ۱۳۹۷، کارگران چاپخانه های تهران متحد شده و اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران را که حدود ۲۰۰۰ نفر عضو داشت، تشکیل دادند. در سالهای ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ جنبش اتحادیه ای در ایران قوت بسیار گرفت و در شهرهای تهران، رشت، انزلی، تبریز، اصفهان، قم، کاشان، قزوین، مشهد و برخی نقاط دیگر، کارگران موفق به ایجاد اتحادیه های کارگری شدند. تا سال ۱۳۹۸، فقط در تهران، تعداد اتحادیه های کارگری به ۱۵ رسید که مجموعاً حدود ۸۰۰۰ هزار نفر عضو داشت. از جمله، اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران، نانواها، رفتگران، پارچه بافان، قنادها، خیابازها، بزازها و غیره.

در سال ۱۳۹۸، اتحادیه کارگران چاپخانه تهران برای بهبود شرایط طاقت فرسای کار و کار روز ۸ ساعته و اضافه دستمزد، برای نخستین بار، دست باعصاب زد. این اعتصاب مدت ۱۴ روز بطول انجامید و سرانجام کارگران موفق شدند که شرایط کار بهتری بدست آورده و ساعات کار روزانه را محدود کنند. اعتصاب پیروزمانده کارگران چاپخانه تأثیر مثبت زیادی بر کارگران سایر رشته ها گذارد و به جنبش اتحادیه ای کارگران نیرو بخشید. در سال ۱۳۹۹، شورای مرکزی اتحادیه کارگران تشکیل گردید. در شورای مرکزی، نمایندگان ۱۵ اتحادیه تهران شرکت داشتند، که حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر میشدند. بابتکار همین اتحادیه، برای نخستین بار در جنبش کارگری ایران اول ماه مه - روز بین المللی کارگران جهان - جشن گرفته شد و بدین مناسبت، تظاهرات

وسیعاً توسط کارگران تهران و نقاط دیگر برگزار گردید. در خرداد ماه ۱۳۰۰، کلیه اتحادیه های کارگری ایران در شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای متحد شدند. شورای مرکزی، بسرعت کارش گرفت و بدامنه نفوذش وسعت بخشید، بویژه بمسئله کار در میان کارگران صنعت نفت که تحت فشار شرکت نفت ایران و انگلیس و مأمورین انگلیسی در جنوب در خفقان و بدون اتحادیه بسر میبردند، توجه کرد. با تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای، جنبش کارگری ایران به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل شد و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، متجاوز از ۳۰ هزار کارگر صنایع و حرفه های مختلف را در خود متشکل نمود. کارگران و شورای مرکزی در این دوره فقط بطرح خواسته های صغی و اعتصابات اقتصادی بسپرداختند، بلکه مسائل سیاسی مهمی از قبیل مبارزه برای آزادبهای د مکراتیک، علیه نفوذ استعمارگران خارجی، بویژه امپریالیسم انگلیس و دولتهای وابسته بان، نیز بعیان میکشیدند. شورای مرکزی، روزنامه هائی از قبیل "حقیقت"، "کار"، "اقتصاد ایران" و برخی نشریات دیگر نیز انتشار میداد که در ارتقاء درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی کارگران ایران نقش مؤثری داشته اند (۱).

در تهران، کار شورای مرکزی منظم تر بود. کارگران چاپخانه ها نسبت بکارگران دیگر دارای آگاهی سیاسی بیشتری بودند. اتحادیه های کارگران چاپخانه ها و پارچه بافها بیشتر از سایر اتحادیه ها مبارزه میکردند. اعتصاب کارگران پارچه باف بیشتر بر اثر کمی مزد و اعتصاب کارگران چاپخانه ها گاهی بحمايت از آزادی و بر علیه ارتجاع و غالباً جنبه مهم و عالیتری از اعتصاب سایر اتحادیه ها داشت. يك نوبت، روزنامه های حقیقت و کار که ارگانهای رسمی کارگران ایران بودند همراه باروزنامه های آزاد یخواه دیگر از قبیل "طوفان"، "ایران آزاد" و "میهن" که که جمعا ۱۴ روزنامه میشد توسط دولت دست نشانده وقت توقیف شد. این عمل هم عملی بضد آزاد یخواهی و جنبش کارگری بود و هم باعث شد کارگرنیکه که مشغول چاپ این روزنامه ها بودند بیکار شوند. فقط روزنامه های طرفدار دولت اجازه انتشار داشتند. در نتیجه این حرکت ضد مکراتیک و ضد کارگری دولت، از طرف اتحادیه چاپخانه های تهران جلسه فوق العاده ای تشکیل و تصمیم بتعطیل عمومی گرفتند. کارگران تمام چاپخانه ها متحدانه دست از کار کشیدند و بدینوسیله تمام روزنامه های طرفدار دولت نیز از کار خوابیدند. در اثر این عمل متحدانه کارگران چاپخانه، دولت فوراً رهبران اتحادیه چاپخانه ها را دستگیر نمود و بکمک غداره بندان نظمیه و ما...

مورین تأمینات به خانه کارگران رفته و آنان را بزور بچاپخانه ها برده و امر بکار نمودند. لیکن، کارگران مبارز چاپخانه های تهران از انجام کار سر باز زدند و گفتند که تا نما-  
 یند گانشان از توقیف خارج نشوند، بکار نخواهند پرداخت. مقاومت سرسختانه کار-  
 گران باعث شد که رهبران اتحادیه آزاد شوند و باز کارگران از کار امتناع ورزیدند و گفتند  
 تا پانصد کارگر سایر چاپخانه ها که در اثر توقیف ۱۴ روزنامه بیکار شده اند، هر سر  
 کار باز نگردند، بکار نخواهند پرداخت. در نتیجه اینکار، رهبران کارگران دوباره  
 توقیف و بزندان افتادند. فوراً جلسه فوق العاده اتحادیه مرکزی تشکیل شد تصمیم  
 باعصاب عمومی گرفتند. کارگران سایر اتحادیه ها با تفاق کارگران چاپخانه ها و فرخی  
 مدیر روزنامه طوفان - شهید راه آزادی - بمجلس شورای ملی رفتند و تهدید  
 کردند که اگر تقاضای آنها برآورده نشود، اعتصاب عمومی خواهند کرد. این تهدید  
 کار خود را کرد و دولت از ترس اعتصاب کارگران تهران، دستور آزادی رهبران اتحادیه  
 کارگران را صادر کرده و ۱۴ روزنامه فوق را از توقیف خارج نمود. پیروزی کارگران  
 تهران بر دولت اثر خوبی در محافل کارگری و مردم گذارد و در بسیاری از مطبوعات  
 داخله و خارجه انعکاس یافت.

در اینجا فوراً دو چیز مورد توجه قرار میگیرد: ۱- همبستگی عمیق که کارگران  
 میان خود احساس میکنند. این موضوع در میان طبقات دیگر باین درجه یافت نمیشود؛  
 ۲- همبستگی که کارگران با جنبش آزادیخواهی در مجموع احساس میکنند، و نقش تعیین  
 کننده آنها. و از همه مهمتر: پیروزی و تحمیل یک خواست سیاسی بر ارتجاع از طریق  
 و یا همراه با طرح یک خواست اقتصادی و صنفی، یعنی مبارزه سیاسی بر زمینه های  
 اقتصادی. این شیوه ایست که کارگران در بسیاری از مبارزات خود بکار بردند و در  
 شرایطی میتواند مفید باشد. فایده این شیوه چنانکه در واقعه فوق دیدیم، اینست  
 که: ۱- میتواند کارهای خود ارتجاع را مختل سازد، زیرا ارتجاع برای پیشبرد کارهایش  
 نیازمند کار تولیدی و فعالیت کارگران است؛ و ۲- میتواند توده وسیعتری را از یک  
 زمینه اقتصادی به یک مبارزه سیاسی و پیشبرد یک منظور سیاسی بکشاند.

شورای مرکزی کارگران ایران دارای اعتبار بین المللی بود و به همین دلیل، از  
 جانب بین المللی سوم کمونیستی - که حزب بین المللی کارگران جهان بود - دعوتی از  
 اتحادیه مزبور بعمل آمد که نماینده ای برای شرکت در کنفرانس چهارم بین المللی سوم  
 بفرستند. کارگران، محمد دهقان را که از رهبران و سازماندهندگان کارگران چا-

پخانه های تهران بود، بنابراین خود انتخاب کرده و بدین منظور اعزام داشتند. مبارزه طبقه کارگر اساساً يك مبارزه بین‌المللی است و کارگران کشورهای مختلف خیلی چیزها دارند که از همدیگر بیاموزند. کنفرانسها و جلسات بین‌المللی از نمایندگان کارگری کشورهای مختلف وسیله ایست بدان منظور. کارگران ایران از همان آغاز مبارزات متشکل اتحادیه ای و حزبیشان بکک کارگران آماده و پیشرو بلزوم تماس و همبستگی با جنبش بین‌المللی کارگری - از طریق این کنفرانسها - پی بردند. بر-گزاری جشن اول ماه مه - جشن بین‌المللی کارگری از طرف کارگران ایران يك نمونه دیگر از این نوع احساس همبستگی است.

طبقه کارگر ایران در راه پیشبرد مبارزات حق طلبانه اش مبارزان زیادی در امان خود تربیت کرده که پیگیرانه در راه این طبقه و آزادی رنجبران پیکار کرد مانند از مبارزین راه طبقه کارگر در ایندوره، که جان خود را بخاطر هدفهای مقدس کارگری و زحمتکشان ایران فدا کردند، باید نام سید مرتضی حجازی - کارگر چاپچی - را در خاطره ها حفظ نمود.

### طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران

مقدمه: طبقه کارگر برای رهائی خودش از قید و بند استثمار و وضع دلخراشی زندگی نمیتواند فقط با مبارزات صنفی و اتحادیه ای توفیق یابد. تنها راه پیروزی طبقه کارگر و آزاد کردن خود از قید و بند ستمگرانه جامعه کنونی اینست: با بسیج و تشکل تمام زحمتکشان جامعه (بخصوص دهقانان که اکثریت مطلق را تشکیل میدهند و قرنهای متداری است که زیر بار بهره مالکانه، مالیاتها، اقساط و بهره وامها پشت-شان خم شده و با فلاکت و بدبختی های بیشمار دست بگریانند) و نیز متحد کردن تمام اقشار و طبقات دیگر مردم ایران (اعم از بازاری و پیشه ور، کاسب و دوره گرد، محصل و معلم و خلاصه هر که با حکومت ارتجاعی و استعمارگران خارجی در تضاد و خصومت است) دست بمبارزه ای سیاسی برای گرفتن قدرت حاکمه زند. بدین معنی که کارگران باید دارای يك حزب سیاسی انقلابی که نماینده آنهاست باشند. آنگاه از طریق این حزب تمام مردم را متحد کنند و علیه حکام ارتجاعی، مالکینی که دهقانان را اینگونه ستم میکنند و امیرالیهستهای خارجی که مال و جان و ناموس مملکت را بیفما میبرند، طغیان کنند، علیه آنها جنگ راه بیاندازند و بضرر تفنگ آنها را خلع سلاح

کرده و سرنگون نمایند و حکومت انقلابی، مکرراتیک و طرفدار کارگران و زحمتکشان را بر سر کار آورند. این حزب باید دارای تئوری انقلابی باشد که راه را از چاه تمیز دهد. آنگاه با کمک این تئوری، مردم را بطرف جامعه‌ای هدایت کند که در آن نه جور و ستم مالکین، نه بهره‌کنشی سرمایه‌داران و امپریالیستهای خارجی و نه وضع زندگی نکبت بار کمونی، هیچیک وجود نداشته باشد. این تئوری انقلابی تئوری کمونیسم است. این تئوری عبارت است از جمع‌بندی تجربیات مبارزه طبقاتی و انقلابی تمام کارگران جهان و قوانین، راه‌ها و اصولی که کارگران کشورهای مختلف صحت آنها را در عمل آزموده‌اند. این جمع‌بندی توسط مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون، رهبران و آموزگاران بزرگ کارگران جهان بدست آمده و بکارگران کشورهای مختلف ارائه شده است. تئوری کمونیسم یا مارکسیسم - لنینیسم، تئوری طبقه کارگر برای رهایی خود و تمام بشریت ستوده شده است. این تئوری راه یک انقلاب عمومی که جامعه پر محنت کمونی را زیور کرده و با تلاش وجد و جهد توده‌های مردم جامعه نوین بدون استثمار و بدون جور و ستم کمونیستی را خواهد ساخت، نشان می‌دهد. برای رسیدن بجامعه بدون استثمار کمونیستی که در آن همه مردم بزحمتکشان و تولید کنندگان جامعه تبدیل میشوند و اختلافات طبقاتی زوال می‌یابد، میبایست تمام طبقات ستمگر و استثمار و استبداد را نابود ساخت. باید از طریق یک انقلاب اجتماعی پیروزمندانه، حکومت طبقات ستمگر را بر زمین زد و حکومت طبقه کارگر را که از ریشتیاری و اتحاد همه زحمتکشان جامعه برخوردار است روی کار آورد. این حکومت طبقه کارگر - یعنی دیکتاتوری پرولتاریا - است که با مبارزه سرسختانه علیه ستمگران و استثمارگران، علیه مالکین بازمانده و سرمایه‌داران حریص و طماع، که از قبل دسترنج توده رنجبر زندگی مرفهی برای خود دست و پا کرده‌اند، بساط ظلم و ستم را برچیده و طبق یک برنامه و نقشه صحیح تمام توده خلق را برای ساختمان جامعه بی طبقه، بدون استثمار و آزاد و پر شکوه سوسیالیستی و کمونیستی حرکت می‌دهد.

در جامعه ما، استثمارگران - یعنی کسانی که انیکه خود کار نمیکنند و رنجی نمیکنند، ولی بخاطر تصاحب زمین، آب، ماشین و کارخانه و سایر وسایل تولید، بیجهت بخش عظیمی از دسترنج رنجبران را بخود اختصاص میدهند، عبارتند از ملاکان (فقودالها) که زمینها و املاک بسیار دارند و از دهقانان بهره‌کنشی میکنند؛ سرمایه‌داران دلال و وابسته با امپریالیسم که یا محلل تجارت امپریالیستها در ایرانند و یا با امپریالیستها

در مؤسسات بزرگ صنعتی و بانکی و غیره شریک و همدم میباشند و با استثمار کارگران ما سود سرشاری عاید خودشان و اربابان آمریکائی، آلمانی، انگلیسی و غیره خود میکنند؛ و سرمایه داران ملی که اینها هم صاحب کارگاهها و مؤسسات صنعتی نسبتاً کوچکتری میباشند و یا آنکه بکار تجارت و دادوستد های کوچکتر میبود ازند. اینها نیز با بهره کنسی از کارگران زندگی مرفهی برای خود درست کرده اند. ولی این دسته آخر، با امیریالیستها بند و بست زیادی ندارد و شریک دزدان و راهزنان خارجی نیست؛ بلکه بالعکس، در اثر رقابت کالاها و اجناس خارجی، گاه کالاها و اجناس کارخانه هایش باء میکند و زیان میبیند و پولش نیز کفایت نمیکند که دم و دستگاه بزرگتری بوجود آورد و همزنگ سرمایه داران دلال و امیریالیستها شود.

حکومت ایران، حکومت دو طبقه اول، یعنی طبقه ملاکان و طبقه سرمایه داران دلال و وابسته با امیریالیسم است. شاه و دربار و اطرافیانش هم از همین قماشند و سر دسته دزدان و راهزنان. هم رضا شاه و هم پسر مغروش، محمد رضا شاه از ملاکان بزرگ و از سرمایه داران بزرگ و دلال صفتند که بکلمت این طبقات و امیریالیست های غریبی روی کار آمده و حامی و حافظ منافعشان هستند. ولی سرمایه داران ملی، که البته آنها هم کارگران را استثمار میکنند، در حکومت فعلی دخل و تصرفی ندارند؛ و بالعکس مورد ستم و تحقیر امیریالیستها و حکومت دست نشانده آنهایند.

بنابراین، طبقه کارگر و حزب او، یعنی حزب کمونیست، باید ابتدا تمام مردم را بعلاوه سرمایه داران ملی متحد کرده و طبقات حاکمه، یعنی مالکان بزرگ و سرمایه داران وابسته با امیریالیسم را سرنگون کنند، زمینها را بد هقانان دهند و اقساط و مالیاتهای کمر شکن را ملغی سازند، امیریالیستهای مزاحم را از خاک مملکت بیرون نمایند و کارخانه ها، بانکها و مؤسسات مختلفه اشان را تصرف کنند. بدین منظور، باید حکومت این طبقات جابر را همراه با تخت سلطنت شاهی و ستمگری، با توسل به هر وسیله که شده، با زور و تفنگ، درهم شکنند و حکومت انقلابی طبقات خلق، یعنی حکومت کارگران، دهقانان، کسبه و پیشهوران و تمام طبقات و اقشاریکه با امیریالیسم، فتوالبها، شاه و اطرافیانش سرچنگ دارند، برپا سازند. این انقلاب را انقلاب دمکراتیک گویند. وقتی اینکار شد، آنگاه نوبت سرمایه داران ملی و از بین بردن هر گونه روابط سرمایه داری خواهد رسید. طبقه کارگر و توده رنجبر باید خود را از قید و بند استثمار این طبقه و روابط منسوخ سرمایه داری آزاد نمایند. بدین منظور،



باید تمام مردم زحمتکش را علیه آنها متحد کنند و کارخانه ها و مؤسسات آنها را هم ملی نمایند و بتصرف مردم در آورند . برای اینکار است که طبقه کارگر پس از ناسیود ساختن کامل امپریالیسم و فتودالیسم و هیئت حاکمه کجونی قدم بعدی را بر میدارد و برنامه بعدی را رو میکند - یعنی انقلاب سوسیالیستی راه میاندازد و دیکتاتور طبقه کارگر را که بر پایه اتحاد تمام رنجبران جامعه است روی کار میآورد .

در نتیجه حزب طبقه کارگر - یعنی ، حزب کمونیست - باید دارای دو برنامه باشد . ۱- برنامه حداقل ؛ ۲- برنامه حداکثر . برنامه حداقل یعنی برنامه انقلاب دمکراتیک برای محو و نابودی مالکان بزرگ و فتودالها ، بیرون راندن امپریا- لیستها و در عم شکستن استبداد و تاج و تخت شاهان . برنامه حداکثر یعنی برنامه انقلاب سوسیالیستی برای محو سرمایه داری از جامعه ، محو هرگونه استثمار بزرگ و کوچک در ایران و ساختمان جامعه بی طبقه و بدون استثمار کمونیستی . حزبیکه فقط برنامه اول را داشته باشد ، یک حزب دمکراتیک و حزبی که هر دو برنامه را داشته باشد - یعنی بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک ، هدفش انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی ، که هدف و خواسته تمام کارگران جهانست ، باشد - یک حزب کمونیستی است .

این حزب سیاسی کارگری ، یعنی حزب کمونیست ، از پیشروترین و آگاهترین کارگر- کران و تمام افرادی از جامعه که حاضر شده اند از منافع خود گذشته و بخاطر منافع طبقه کارگر مبارزه کنند و به تئوری و راه طبقه کارگر ، یعنی تئوری و راه کمونیسم انقلاب- بی ، ایمان دارند تشکیل میشود . \* \* \* \* \*

طبقه کارگر ایران به نسبت عمر زندگانی و مبارزاتش خیلی زود تر از طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا به حزب سیاسی و مستقل خود دست یافت . همراه با رخنه سرمایه داران استعمارگر غرب با ایران و ایجاد تأسیسات بزرگی مانند نفت ، شیلات ، پست و تلگراف ، وغیره و بوجود آمدن کارگران صنعتی در ایران ، اندیشه های کارگری مارکس ، انگلس و لنین ، یعنی کمونیسم که در آندورون سوسیال - دمکراسی مینامیدند ( نیز از راه روسیه وارد ایران شد . در آندوره ، جنبش کمونیستی ( میگفتند : سوسیال - دمکراسی ) در روسیه تزاری قوت بسیار داشت . بلشویکها بر رهبری لنین مبارزه بی امانی را علیه تزار ، شاه سفاک روس و مالکین و سرمایه داران غارتگر روسیه بر پا میداشتند . تحت تأثیر این جریان انقلابی در روسیه و موفقیت های کمونیستها در آنجا ، جنبش کمونیستی ( در ابتدا میگفتند : سوسیال دمکراسی ) نیز در ایران جا

و پایه گرفت. در همان زمان انقلاب مشروطه عمسته ها و انجمنهای سوسیال-دمکرات  
 نسبتاً زیادی بودند که در پیشبرد این انقلاب، بویژه قیام مسلحانه تبریز و مبارزه مردم  
 رشت بسیار مؤثر افتادند. در قفقاز، در میان کارگران مهاجر ایرانی مسئول بکار  
 در تأسیسات صنعتی، بخصوص در مراکز نفت باکو، این جنبش قوت بیشتر گرفت. برخی  
 از مجاهدان انقلاب مشروطیت ایران، بویژه در تبریز، رشت و تهران دارای عقاید  
 سوسیال-دمکراسی بودند و بخاطر زحمتکشان مبارزه میدردند. در این میان باید  
 نام علی مسیو، شهید راه آزادی و مشروطیت و حیدر عمواولی که بعداً در کار پیشبرد  
 حزب کمونیست ایران - حزب طبقه کارگر - نقش مؤثر داشت را در خاطر داشت.

\*\*\*

در سال ۱۲۹۵، عناصر پیشرو سوسیال-دمکراسی ایران در قفقاز، دست  
 بتشکیل حزب عدالت زدند و با سازماندهی در میان کارگران ایرانی در صنایع نفت  
 باکو، شالوده پیوند جنبش کمونیستی و جنبش کارگری را گذارند. حزب عدالت  
 توانست دامنه فعالیت خود را به کارگران و زحمتکشان تبریز، رشت، تهران، زنجان و  
 برخی شهرهای دیگر کرانه دریای خزر، و نیز کارگران ایرانی مقیم قفقاز، تاجیکستان،  
 ترکستان، و غیره بسط دهد. این حزب، روزنامه ای بنام "بیروق عدالت" منتشر  
 میکرد که در بالا بردن سطح آگاهی کارگران ایرانی و مبارزین انقلابی آندوره از جنبش  
 دمکراتیک مردم ایران نقش مؤثر داشت. در جریان اعتلای انقلابی در روسیه در  
 سالهای ۱۲۹۷ - ۱۲۹۵ و بویژه در اثر پیروزی طبقه کارگر روس در اکتبر ۱۹۱۷  
 (۱۶ آذر ۱۲۹۶) کار حزب رشد بیشتر یافت و تا ۶۰۰ نفر اعضای آن رسید.  
 در اوایل فروردین و اردیبهشت ماه ۱۲۹۷، کارگران ایرانی در باکو برهبری حزب  
 عدالت دوبار دست با شغال کسولگری ایران در باکو زدند و بالاخره آنجا را از  
 وجود نکتت کسول ارتجاعی ایران پاک نمودند. کارگران ایرانی در باکو در اعتصاب  
 بات کارگری آن سامان، دوش بدوش برادران و خواهران قفقازی، ترک، ارمنی و روسی  
 خود فعالانه شرکت میجستند. در سالهای ۱۲۹۹ - ۱۲۹۷ که دولت کارگری شوروی  
 برهبری لنین، مورد حمله و تجاوز ارتجاعیون روس و امپریالیستهای غربی، بویژه  
 انگلیسها قرار گرفته بود، کارگران ایران در صفوف ارتش سرخ کارگران و دهقانان  
 شوروی از انقلاب اکتبر روسیه دفاع برخاستند. کارگران ایرانی دوش بدوش زحمتکشان  
 ملیتهای مختلف شوروی در تحکیم حکومت کارگری شوروی در ترکستان، تاجیکستان،

قققاز و غیره مبارزه کردند. بدینسان، آنها همیستی انقلابی خلقهای ایران را با خلقهای شوروی و عزم خود را برای کسب آزادی مردم ایران از دست امپریالیستهای انگلیسی و حکومت دست نشانده ایران اعلام داشتند. در جلسهای از کمونیستها و کارگران پیشرو ایرانی در سمرقند قطعنامه‌ای بتصویب رسید که در آن گفته میشود:

"ما پرولتاریای ایرانی اعتراض شدید و تنفر خود را علیه اعمال امپریالیسم انگلستان و جیره خواران آنها اعلام میداریم. بگذار آنها بدانند که ما حاضریم برای آزادی پرولتاریای ایران در صفوف ارتش انقلابی علیه انگلیسها و دولت خائن ایران که از جیره خواران و خائنین ب مردم تشکیل یافته است بجنگیم..."

جنگ اول جهانی (۱۲۹۷ - ۱۲۹۳) کشور ما را بیکی از مراکز ایلغار و ناخستین و تاز امپریالیستهای خارجی بویژه انگلیسها، عثمانیها و آلمانیها تبدیل کرده بود و ایرانی و هرج و مرج غریبی بوجود آورد. دولت مرکزی ایران طابق التعلیبا - لنعل از انگلیسها پشتیبانی میکرد و بجای دفاع از میهن، خود را در بست به نوکری به سرمایه دار بیگانه فروخته بود. در این دوره، جنبش مقاومت ملی در میان تمام مردم، بویژه کارگران، پیشه وران، کسبه و سرمایه داران ملی مانند بازاریان و غیره برای مبارزه علیه دولت ارتجاعی وقت و انگلیسها توسعه یافت. در کیلان، جنبش جنگل برهبری میرزا کوچک جنگلی توانسته بود توده شهری و روستائی را تا حدودی سازمان داده و علیه تجاوزگریهای امپریالیسم انگلیس و بی بندوباری حکومت قاجار بمبارزه برخیزاند. حزب عدالت در مبارزه انقلابی کیلان شرکت کرد و با سازمان دادن کارگران و زحمتکشان رشت و انزلی و ایجاد اتحادیه های دهقانی توانست نقش مؤثری

در پیروزی و رشد انقلاب کیلان در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۲۹۹ ایفا کند. حزب عدالت نخستین کنگره سراسری خود را در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹، همزمان با اوج انقلاب کیلان برگزار نمود و در این کنگره، نام خود را به حزب کمونیست ایران (عدالت) تبدیل کرد. حزب کمونیست، دست با انتشار یک ارگان جدید سیاسی بنام نشریه

"کمونیست" زد. حزب کمونیست ایران در کنگره اول خود یک سری برنامه و سیاستها تدوین نمود که بموجب آنها، باید با امپریالیستهای انگلیسی، مالکان و فئودالها، شاه و دولت ارتجاعی مرکزی مبارزه میشد، انقلاب کیلان بتمام ایران گسترش میافت، تمام ملت متحد میگردد تا بزور شاه و ارتجاع حاکم را سرنگون کرده و دست امپریا -

لیستها و مؤسسات غارتگران را از سر مردم کوتاه نمود و حکومت جمهوری انقلابی ایران تشکیل نمود. در بیاننامه کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران (عدالت) نوشته شده که مقصد این حزب عبارت از آنست که "یک حکومتی تشکیل بشود در ایران از خود فقرا و زحمتکشان ایران نه اینکه از دولتمدان و مقتخوران". حزب اولیسن قدم برای برپا داشتن یک مبارزه انقلابی را که بتواند سلطنت استبدادی و امپریالیسم لیستها را درهم بکوبد این میدانست: اتحاد طبقه کارگر و توده دهقانان دهات (رعایا و زارعین) که ۷۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند و ظلم و جور مالکین، مباشرها، مأمورین دولتی و زاندارها آنها را در فقر و محنت شدید غوطه‌ور نموده. در بیاننامه فوق آمده: "رعایا و زارعین مظلوم ایران را که مرکب از چندین میلیون است بیکدیگر متفق کرده و تشکیل انجمنهای محکم دهاتی با بدھیم و کوشش نمائیم که رعایا حالی شده بدانند جهالت و خرابی که شاه با اعوان یاوقای اطرافش سالهای سال ملت مظلوم را در آن نگاهداشته بودند باخر رسیده و بایستی بانها بفهمانیم که همچنانکه یک دسته چوب وقتی بهم پیوسته باشد آنها نمیتوان در هم شکست مگر آنکه آنها را از یکدیگر جدا کرده و تک تک نمود همینطور تمام ظلمهائیکه بانها میشود بوا - سطر تنهایی و یکه بودن است اما دستجات متنفقه متشکله کارگران و رفقای متحده فقرا را که برای مبارزه با دشمنانشان تشکیل میشود شکستن غیرممکن است." حزب کوم - نیست ایران غیر از متحد کردن کارگران و دهقانان، با تمام نیروهای سیاسی دمکرات و کسبه و پیشه‌ور و بازاری و هر که برضد امپریالیسم، فئودالها و حکومت استبدادی شاه سر مبارزه داشت خواهان اتحاد بود. حزب معتقد بود که برای دفاع از آزادی و شکست ارتجاعیون باید زحمتکشان و توده مردم را مسلح نمود تا بتوان ارتجاعیون و امپریالیستها را خلع سلاح کرده، نابود ساخت در بیاننامه آمده: "بایستی قشونیکه با پول ملت و اسنم خوانین جمع شده و امروز محافظت سیاست سرمایه داران خارجه را میکند متفرق کرد و در عرض آنها لازم است عموم زحمتکشان و زارعین را مسلح کرد..."

ولی انقلاب گیلان شکست خورد. طبقه کارگر ایران در آندوره در آغاز مبارزه سیاسی اش بود و تجربه کافی نداشت و حزب این طبقه نیز - یعنی حزب کمونیست ایران - مولود دوران کودکی جنبش کمونیستی و کارگری ایران بود و هنوز تجربه چندانی نمیتوانست داشته باشد. حزب قادر نشد که جبهه متحد با دوا می با جنگلی ها برهبری کوچک خان بوجود آورد، و هنوز بقدر کافی در میان دهقانان کارنگرد و بود.

همچنین حزب، تشکیلات وسیعی که بتواند در نقاط دیگر ایران پایه گرفته و انقلاب گیلان را از دست تک و تنها ماندن نجات بخشد، بوجود نیآورده بود. هرچند، حیدر عموآغلی، رهبر بزرگ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، کوشش بسیار برای کار در بین دهقانان، تحکیم جبهه متحد و گسترش تشکیلات حزبی بنقاط دیگر گیلان (خارج از رشت و انزلی)، تبریز و غیره کرد، ولی دیگر دیر بود و او نیز در افریقا، در راه پیشبرد انقلاب گیلان و پیروزی و اتحاد زحمتکشان و مردم ما جان باخت. قشون حکومت مرکزی بسرکردگی رضاخان منفور (شاه سابق) بدستور انگلیسها برشت حمله سرد و دست بکشتار غربی از کارگران و رنجبران گیلانی زد.

بعد از شکست جنبش در گیلان و تلاشی شدن تشکیلات حزب کمونیست در رشت و انزلی، حزب ازبای نایستاد. حزب بمبارزات خود و با ایجاد تشکیلات حزبی و کارگری نوین در شهرهای تبریز، تهران، قزوین، اصفهان، مشهد و برخی شهرهای دیگر، ادامه داد و موفقیت‌های بسیار بدست آورد. در رشت و انزلی نیز، باره تشکیلات حزبی خود را احیاء کرد و بکارگران آن منطقه، مانند ماهیگیران انزلی، حملان و غیره کمک کرد که اتحادیه های کارگری خود را بوجود آورند.

حزب کمونیست در این دوره توجه زیادی بجنبش اتحادیه ای کارگران میندول داشت و اعضای خود را موظف کرد که برای تشکیل اتحادیه های کارگری و وحدت طبقه کارگر فعالیت کنند. حزب کمونیست در ایجاد شورای مرکزی کارگران سراسر ایران در سال ۱۳۰۰ نقش مؤثر داشت. غالب اعضای حزب کمونیست ایران را کارگران تشکیل میدادند و برخی از رهبران جنبش اتحادیه ای کارگران، مانند حجناسزی، بو دیگران، از فعالین حزب بودند.

حزب کمونیست ایران اولین حزبی بود که طبقه کارگر ایران بآن دست یافت. کارگران ایران در زیر بیرق انقلابی این حزب بموقف‌ت‌های زیادی دست یافتند. طبقه کارگر بکمک حزب خود توانست جنبش اتحادیه ای خود را گسترش دهد و این جنبش را در خدمت مبارزه سیاسی علیه رژیم استبدادی و استعمارگران خارجی قیصران دهد. طبقه کارگر فقط با داشتن این حزب بود که توانست در برخی از جنبش‌های مکرراتیک و استقلال طلبانه آن دوران نقش پیشقراولی و نمونه وار خود را ایفا کند.

مهم اینکه، کارگران صنعتی ایران تقریباً از همان ابتدا، پیدایش خود وارد صحنه مبارزات سیاسی شدند و با تشکیل حزب کمونیست ایران یکی از ارکان مهم

جنبش کارگری و کمونیستی در خاورمیانه و شرق بدل گردیدند ، پیدایش و رشد جنبش  
صنعتی و اتحادیه ای کارگران و بموازات آن ، پیدایش و رشد جنبش کمونیستی ، در  
آمیختن این دو - یعنی در آمیختن جنبش اتحادیه ای کارگران با جنبش حزبی طبقه  
کارگر برای گرفتن قدرت حاکمه ، از وجوه خاص و از مزایای ویژه طبقه کارگر و جنبش  
پرولتری ایران است .

۲ - سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ : در دوران سلطنت رضا خان تسور و  
اختناق در سراسر ایران حکمفرما بود و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران ،  
علی الخصوص ، جنبش کارگری لطافت زیادی دید . رضاخان در ابتدا لباس جمہور-  
ریخواهی بتن کرده و میخواست خود را ملی جلوه دهد ، و حتی با نهضت کارگری  
نیز گاه لاس میزد و عوامفریبانه خود را هوادار آزادی قلمداد میکرد . ولی بمجرد  
آنکه با کک انگلیسها قدرت را بدست گرفت ، شروع بسروکوب جنبشهای انقلابی و  
تشکیلات کمونیستی و اتحادیه های کارگری نمود . رضا خان ابتدا با امر امیرالیسم  
انگلیس ، جنبشهای انقلابی گیلان ، خراسان و آذربایجان را سروکوب کرد و بسیاری از  
آزادخواهان و مردم آن نواحی را قتل عام نمود . در آذرماه ۱۳۰۴ بالاخره قبهای  
جمہوریخواهی را کند و تاج سلطنت ننگین پهلوی را بسر گذارد . بدینسان یک  
دوران نوین تیره بختی خلق ، جنایت و آزادیکشی ، خیانت و وطن فروشی ، زجر و  
کشتار کارگران و زحمتکشان ، ترور و حبس کمونیستها ، آزادخواهان و استقلال طلبان  
میهن ما آغاز گشت . رضاخان از همان سال ۱۳۰۴ ، فرمان قلع و قمع سازمانهای  
مترقی ، بویژه اتحادیه های کارگری را صادر کرد . فعالیت شورای مرکزی اتحادیه  
کارگران ایران قدغن شد . ولی کارگران مبارز ایران همچنان به پیکار خود علیه استبداد  
و دیکتاتوری بخاطر کسب حقوق خود و حفظ اتحادیه های خود ادامه دادند . وضع  
کارگران ایران در این دوره هر روز اسفناکتر میشد . در سالهای ۱۳۱۱ - ۱۳۰۸ ،  
در سراسر جهان ، بحران اقتصادی شدیدی وجود داشت و فقر و فاقه گریبانگیر کار-  
گران ، دهقانان ، پیشه وران و مردم رنجبر همه ممالک شده بود . در ایران نیز وضع  
زندگی اقتصادی زحمتکشان به ناهنجاری کشیده شده بود . دستمزدها شدیداً پائین  
رفت . دهقانان چند بار دست بقیام زدند . بسیاری از آنها از فرط فقر و گرسنگی  
در دهات ، سر به شهرها گذاشته و در جستجوی کار ویلان و سرگردان ماندند . همراه  
با این وضع محنت بار و توان فرسای زندگی ، ترور و اختناق وحشیانه رضاشاه ایران را

به جهنمی مبدل ساخت. دیکتاتوری رضاشاه کارش بد آنجا کشید که در ۱۷ خرداد ۱۳۱۰ قانون سیاه ضد کمونیستی و ضد کارگری را مقرر داشت. مطابق این قانون، هیچگونه تشکیلات کمونیستی و ضد سلطنتی حق حیات نداشت. بدین ترتیب، ترور و سرکوب حزب کمونیست ایران، اتحادیه های کارگری و سایر سازمانهای مترقی و آزاد - یخواه پنجویی سابقه ای توسعه یافت. کارگران بسیاری از رهبران خود را از دست دادند. حبس و شکنجه و کشتار بهترین فرزندان انقلابی طبقه کارگر و خلق مابد ست حکومت مرتجع پهلوی حکم قانون پیدا کرده بود.

برای مقابله با حکومت آزاد یکس و استقلال بر باد رده رضاشاه، و تعیین سیاست

حزب در وضع کنونی، کمونیستهای ایران در سال ۱۳۰۶، دومین کنگره حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. این کنگره در ارومیه (رضائیه کنونی) برگزار گردید. کنگره دوم حزب کمونیست علیه این وقتها و ساده لوحانی که از چهره رضاخان دیکتاتور، تصویر یک حاکم ملی را کشیده بودند شدیداً انتقاد کرد و آنانرا فرصت طلب و ضد انقلابی خواند (۱) در نظریات تصویب شده در کنگره دوم آمده که: "از روز اولی که رضا

خان بعرضه سیاست قدم گذاشت متکی بانگلیس بود..."، "وظایفی که بمعهد رضا شاه واگذار شده بود عبارت بودند از: محو و سرکوب نهضت انقلابی که پیوسته در مملکت توسعه میافت، و بتدریج محکم نمودن نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس... و خود رضا شاه نمایندنده ملاکین عمده و سرمایه داران دلال و وابسته با امپریالیسم انگلیس می باشد. کنگره دوم یک برنامه عمل تصویب میکند که بر اساس آن وظایف حزب در آن

تعمین میگردد. بموجب این برنامه عمل، حزب میبایست میان کارگران، پیشنه پوران، کسبه شهری و توده های دهقان که اکثریت را تشکیل میدهند، وحدت عمل بوجود آورده، انقلاب دهقانی (زراعتی) را برای محو و نابودی کامل نفوذ الیسم و ارساب رعیتی بپا کرده و با بکار بردن زور و قهر انقلابی حکومت استبداد و دست نشانده پهلوی را سرنگون کند. این انقلاب باید برهبری پرولتاریا (طبقه کارگر) صورت پذیرد و به

یک حکومت جمهوری مستقل و ملی منتهی شود. در مصوبات کنگره آمده: "تجربه مبارزات سالهای اخیر دهاقین ایران در راه منافع خود با و نشان داد که تنها طریق این مبارزه عبارت از انقلاب زراعتی است. برای اجرا و پیشرفت فاتحانه انقلاب زراعتی مبارزه کردن دهاقین به تنهایی و تصرف کردن بدست خود در دهات و ضبط و تقسیم اراضی اربابی بین خود کافی نبوده بلکه لازم است که دهقانان با داشتن

اتحاد محکم با طبقات انقلابی نسرهما ( کارگران ، صنعتگران و بورژوازی کوچک ) مبارزه خود را اجرا نماید . و رژیم رضاشاه پهلوی امروز يك مانع عمده و اساسی برای پیشرفت د مكراسی ایران و تأمین كردن استقلال حقیقی آن در برابر امپریالیسمز انگلیس میباشد . کلیه مبارزات کارگران و دهاقین برای دفاع منافع خود در مقابل رژیم استبدادی و استثمار نامحدود پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدید از طرف رضاخان میشود . و در مواقع مشكله مخصوص از طرف امپریالیزم انگلستان نیز بسطنت پهلوی علنا كلك میشود ( شورش خراسان ) . این قلع و قمع ها و قصابیهها بایستی آخرین انتباهات را راجع بامكان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید . یعنی باید راه قهر آمیز رفت و حکومت سلطنتی استبدادی را اسلحه بدست سرنگون ساخت . و اما لازم است که در آتیه انقلاب ایران در تحت رهبری فکری و تشکیلاتی پرولتاریات ( رنجبران ) تشکل یافته و توسعه یابد . هدف از انقلاب عبارات است از " محو كردن حکومت شاهي و ملاكي ، الغاء حقوق و امتیازات مخصوص عمال دول امپریالیست و تشکیل جمهوریت فدراتیو ( متفقہ ) مستقله انقلابی ملی . "

ولی کارگران ایران و حزب انقلابیشان ، حزب کمونیست ایران ، موفقیت نیافتند که برنامه عمل مصوبه کنگره دوم را بمرحله اجرا در آورند . در آئزمان ( پیوژه ۱۱ ) ب ۱۳۰۸ ، وضع دهقانان ایران خیلی اسفناک و پراز درد و رنج بود . چنانکه گفتیم ، دهقانان چند بار دست بقیام و عصیان زدند و از فرط فقر و گرسنگی سر بشهرها میگدازدند . کارگران پیشرو و انقلابی و تمام اعضا حزب کمونیست ایران باید باین موضوع توجه مینمودند و بکلك دهقانان بد هات میرفتند و با آگاه كردن دهقانان بلیزم انقلاب دهقانی و سرنگونی حکومت سفاک پهلوی و مالکان مفتخوار ، و تشکل و متحد كردن آنها مبارزه بزرگی در دهات بوجود میآوردند . لیکن تشکیلات حزب در آن دوران تا حدودی گرفتار تشنت و پراکندگی شده بود و گاه مرکزیت واحدی نداشت و کمونیستها نیز ، بعلت کمی تجربه ، خوب نمیدانستند که راه و چاه کار چیست .

\*\*\*\*\*

از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ که همزمان با دوره سلطنت رضاشاه بود ، جنبش کارگری ایران وارد دوره تشیب و جذر خود گردید . میتوان گفت که جنبش کارگران از سالهای ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ رو بواج گذارد و یکی پس از دیگری اتحادیه های کارگری بوجود آمدند . در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ، جنبش کاملاً رونق یافته بود ، اتحاد-

کلیه مبارزات کارگران و دهاقین برای دفاع منافع خود در مقابل رژیم استبدادی و استثمار نامحدود پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدید از طرف رضاخان میشود . و در مواقع مشكله مخصوص از طرف امپریالیزم انگلستان نیز بسطنت پهلوی علنا كلك میشود ( شورش خراسان ) . این قلع و قمع ها و قصابیهها بایستی آخرین انتباهات را راجع بامكان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید . یعنی باید راه قهر آمیز رفت و حکومت سلطنتی استبدادی را اسلحه بدست سرنگون ساخت . و اما لازم است که در آتیه انقلاب ایران در تحت رهبری فکری و تشکیلاتی پرولتاریات ( رنجبران ) تشکل یافته و توسعه یابد . هدف از انقلاب عبارات است از " محو كردن حکومت شاهي و ملاكي ، الغاء حقوق و امتیازات مخصوص عمال دول امپریالیست و تشکیل جمهوریت فدراتیو ( متفقہ ) مستقله انقلابی ملی . "



دیه های زیادی وجود داشت و شورای مرکزی دارای کار منظم و متشکل بود، تعداد اعتصابات زیاد بود و کارگران نقش نسبتا مهمی در جنبش دمکراتیک مردم ایفا میکردند. در این دوره، هیچ طبقه و قشر دیگری در جامعه، دارای تشکیلات منظمی مانند کارگران نبود. کارگران هم اتحادیه نسبتا سازمان یافته ای داشتند و هم دارای یک حزب پیشمقراول - یعنی حزب کمونیست ایران - بودند. از سال ۱۳۰۴، جنبش اتحادیه ای کارگران کم کم وارد یک دوره جذر میشود، نظم فعالیت اتحادیه ها بهم میخورد و بویژه فعالیت حزب کمونیست ایران که نقش مهمی در تشکل و رهبری کارگران داشت محدود و ضعیف میگردد. این وضع، در اثر اختناق و سرکوبیهای وحشیانه دوره رضاشاه پیش آمد و بویژه از سال ۱۳۱۰، وخامت اوضاع تشدید شده و تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت.

با اینحال، جنبش کارگری نخواهد. کارگران در برخی از تأسیسات صنعتی مانند راه آهن و بسیاری از کارگاه ها و کارخانه ها همچنان بمتشکل شدن ادامه دادند. برخی از اتحادیه های متلاشی شده را سعی کردند که اینبار بصورت مخفی و یا نیمه مخفی احیاء کنند. کارگران نساجی در تهران، بکک کارگران کمونیست و پیشرو، بصورت مخفی متشکل شدند. فعالیت مخفی در بین کارگران کارگاهها و کارخانه های مختلف ادامه داشت. در سال ۱۳۰۵، با وجود خفقان رضاشاهی و آزار و محس کارگران و کمونیستها از جانب پلیس رضاشاه، کارگران توانستند جشن اول ماه مه را برگزار نمایند. حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر کارگر در باغی در نزدیکی دروازه دولت تهران که متعلق بیکي از اعیان و اشراف بود، مخفیانه جمع شده و جشن اول ماه مه را برگزار کردند. در این جمع، سخنرانیهای مفصلی از طرف رهبران کارگرها بعمل آمد و در آنها از موضوع وحدت طبقه کارگر، مبارزه برای بهبود وضع زندگی کارگران، مبارزه علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم، دوستی بین المللی کارگران، در بیان وضع سوسیالیسم در شوروی صحبت شد. کارگران جشن را با اهتزاز پرچم سرخ و خواندن سرودهای انقلابی برگزار نمودند. این کارگرها بطور عمده از کارگران نساجی، مطاب، بچ، خیابازی، کفاشی، نجاری، شوفرها وغیره بودند.

در خراسان، سازمان ایالتی حزب کمونیست ایران توجه زیادی به کار در میان کارگران قالیباف نمود. در آندوران کارخانه صنعتی در خراسان یافت نمیشد و از این رو، کارگر صنعتی وجود نداشت. ولی انبوه بیشتری کارگران قالیباف وجود داشتند.

زندگی کارگران قالیباف بسیار رقت بار بود و مجبور بودند که از بام تا شام در کار -  
 گاه های تاریک و مرطوب پشت خم کنند و برای اعیان و اشراف و پریول کردن جیب  
 ارباب سرمایه دار قالی بیافند . بسیاری از کارگران قالیبافرا دختران خسرود سال  
 تشکیل میدادند که هنوز حتی دوره شباب و جوانی را ندیده ، گل زندگانیشان پژمرده  
 میشد و با چهره های تکیده ، جسمانی که از فرط بیخوابی و خستگی از سوافتاده بود  
 و دستپاکیکه در اثر کار زنی رشته های قالی مجروح و بریده بریده شده بود در زیر  
 فحش وترکه و کتک ارباب کار میکردند . عمر کارگران قالیباف کوتاه و مزدشان بسسیار  
 ناچیز بود . این وضع رقت بار و غیر قابل تحمل زندگی که اربابان سرمایه دار و اعیان  
 و اشراف و حکام ستمگرایان بوجود آورده اند ، هنوز که هنوز است برای ۴۰۰ هزار  
 کارگران هنرمند قالیباف ایران برقرار میباشد . حزب کمونیست ایران باین کارگران  
 کتک نمود که اتحادیه کارگری خود را بوجود آورده و برای مبارزه با ظلم و ستم ارباب  
 و بهبود وضع زندگی متحد شوند . در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ کارگران قالیباف  
 مشهد تحت هدایت حزب کمونیست ایران اتحادیه کارگری خود را بوجود آوردند . این  
اتحادیه نیمه علنی بود ، زیرا پلیس رضا شاه اجازه نمیداد که کارگران اتحادیه تشکیل  
داده و دادخواهی کنند .

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ ، بکمک سازمان مخفی حزب کمونیست ایران  
 ۴۰۰ نفر کارگر کارخانه نساجی " وطن " متعلق بکازرونی متشکل شده و درخواستهای  
 ۱۳ گانه خود را بر رئیس کارخانه پیشنهاد کردند . شرایط کار در کارخانه سخت بود و  
 کارگران مجبور بودند که بیش از ۱۳ ساعت در روز کار کنند و تازه فحش و کتک و توهین  
 نصیب کارگران میشد . از قبل دسترنج کارگران بجز مقدار ناچیزی که بحساب مزد بکار -  
 گران میرسید بقیه بحیب صاحب کارخانه میرفت . برخی از تقاضاهای کارگران عبارت  
 بود از : حق داشتن اتحادیه و صندوق تعاون ، تقاضای هشت ساعت کار ، دست کم  
 ۵ ریال حقوق در روز ، هفته ای یک روز مرخصی ، موقوف شدن کتک و فحاشی نسبت به  
 کارگران و اخراج بیجهت ، معالجه بیماران بحساب کارخانه ، در مقابل صدمه دیدن اعضا  
 بدن کارگرها باید پول مربوطه پرداخته شود ، اضافه کار باید با پرداخت مزد باشد ،  
 اضافه کار نباید بیش از دو ساعت باشد و غیره . نمایندگان با صاحب کارخانه وارد مذاکره  
 شدند و به نتیجه نرسیدند . روز ۱۵ اردیبهشت ۴۰۰ کارگر بطرف چهارباغ اصفهان  
 رفته در آنجا میتینگ دادند و تقاضاهای خود را تکرار کردند . روی یک پارچه سرخ

شعارهای انقلابی نوشته شده بود، از قبیل "زنده باد اتحاد تمام کارگران ایران"، "کارگران جهان متحد شوید" و غیره. نتیجه این مبارزه برقراری ۹ ساعت کار بود و حقوق کارگران ۲۰ درصد اضافه شد و نیز برخی مزایای دیگر. اعتصاب، میتینگ و مبارزه کارگران نساج کارخانه "وطن" اهمیت زیادی برای رشد و توسعه نهضت انقلابی در اصفهان، بویژه در آن شرایط ترور و اختناق سلطنت رضاشاه، داشت.

در همین دوران، در رشت، انزلی و تبریز نیز فعالیتهای اتحادیه ای بچشم میخورد و اعتصابات صورت گرفت. از جمله، اتحادیه حملان، کرجی بانها، کارگران شیلات و غیره در انزلی که مجموعاً تا ۱۰۰۰ عضو داشتند؛ اتحادیه کارگران انبارنفت، کلاه دوزها و حلیمی سازها و غیره در رشت، و اتحادیه صابون پزها، نساجها و غیره در تبریز، فعالیت میکردند. در این مناطق کارگران دست با اعتصاب مهمی زدند: مثلاً اعتصاب کارگران کبریت سازی تبریز در اواخر ۱۳۰۸.

با شروع ساختمان راه آهن سراسر کشور دامنه جنبش اتحادیه ای کارگران ایران بکارگران ساختمانی راه آهن نیز بسط یافت. بعلمت شرایط ترور و اختناق، کارگران راه آهن در سال ۱۳۰۷ اتحادیه خود را مخفیانه تشکیل دادند. اتحادیه مخفی کارگران راه آهن توانست که تا سال ۱۳۱۵ تعداد بسیار زیادی از کارگران راه آهن را در خود متشکل کرده و دست بیک ردیف اعتصابات زدند. مثلاً، در سال ۱۳۱۱، کارگران ساختمانی راه آهن در بندر نوشهر که ۸۰۰ نفر میشدند، بعلمت تاخیر حقوق چند ماهه خود اعتصاب کردند. این اعتصاب ۸ روز طول کشید و بالاخره با پیروزی خاتمه یافت.

### ۳ - مبارزات کارگران نفت برای تشکیل اتحادیه کارگری (۱۳۲۰ - ۱۳۰۰) :

مبارزات کارگران صنایع نفت جنوب برای بدست آوردن حقوق حقه و بهبود وضع زندگی خود و تشکیل اتحادیه کارگری، یکی از درخشانترین صفحات جنبش اتحادیه ای کارگران ایران است. مبارزه کارگران نفت جنوب از ابتدا در یک شرایط کاملاً اختتاقی و دیکتاتوری شرکت انگلیسی نفت صورت پذیرفت. شرکت نفت انگلیسی ایران و انگلیس در جنوب، دولت کوچکی برای خود در جنوب بوجود آورده و بی بند و بار حکمرانی میکرد. کارگران نفت هیچگونه حقی برای ایجاد اتحادیه های خود نداشتند و شرکت انگلیسی نفت همیشه کوشش داشت که با سیاست نفاق افکنی میان کارگران ایرانی و کارگران هندی که بوسیله انگلیسها از هند آورده شده و بکار کشیده شده

بودند، در نیروی متحد کارگران جنوب اختلال اندازد. در سال ۱۳۰۱، اولین مبارزات کارگران نفت جنوب بوقوع پیوست. در این سال، کارگران ایرانی که از طرف اکثریت مطلق کارگران هندی پشتیبانی میشدند دست باعتصاب زدند. خواسته های کارگران عبارت بود از: آزادی تشکیل اتحادیه ها، بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزدها، اتحاد و یگانگی کارگران ایرانی و هندی در این اعتصاب حاکی از شکست سیاست نفاق افکنی استعمارگران انگلیسی و نشاند هنده وجود روحیه همبستگی بین الطلسی میان کارگران بود. سران شرکت نفت نسبت باعتصابیون با وحشیگری هرچه تمامتر رفتار کردند. کنسول انگلیس در بوشهر با یک ناو جنگی وعده ای سرباز هندی به آبادان آمد تا اعتصاب را درهم شکند. دو هزار نفر از کارگران هندی را بدون اطلاع قبلی از خانه هایشان ربوده، تحت نظر سربازان بگشتی نشانده و روانه هندستان کردند، عده ای از کارگران ایرانی را اخراج و گروهی را زندانی کردند. با اینحال، مقاومت کارگران باعث شد که برخی از خواسته های خود را بشرکت انگلیسی نفت تحمیل کنند. شرکت نفت مجبور شد که دستمزدها را بمیزان ۷۵ درصد افزایش دهد. در سالهای ۱۳۰۳ - ۱۳۰۱ موج تظاهرات و اعتصابات اقتصادی و سیاسی کارگران سراسر ایران را فراگرفت. در سال ۱۳۰۴، رضاشاه که از نیروی کارگران و دامنه نفوذ اتحادیه های کارگری بوحشت و دست پاچگی افتاده بود فعالیت اتحادیه ای را در سراسر ایران ممنوع اعلام کرد. با اینحال، کارگران زیر بار این اقدام ضد کارگری دولت نرفتند و کارگران راه آهن، نفت و غیره در جهت تشکل و اتحاد خود حرکت کردند. در سال ۱۳۰۶، اعتصاب کارگران معادن نفت جنوب نمونه بارز مقاومت طبقه کارگر در برابر شرایط سخت ترور و اختناق بود. در این اعتصاب نیز کارگران ایرانی و هندی شرکت نفت متحده وارد صحنه مبارزه شدند. مأمورین شرکت انگلیسی نفت و عمال رضاشاه سران اعتصابیون هندی را توقیف و تبعید نمودند، و اعتصاب را سرکوب کردند. ولی مبارزه کارگران همچنان ادامه یافت. در فروردین ۱۳۰۶ کارگران نفت کفرانس مخفی خود را تشکیل دادند. در کفرانس نمایندگان کارگران آبادان، اهواز، مسجد سلیمان و سایر مناطق نفتخیز شرکت داشتند. از طرف

کنفرانس بیانیه ای منتشر شده در آن خواست کارگران مبنی بر هشت ساعت کار در روز، افزایش دستمزدها، تأمین مسکن و برسمیت شناختن اتحادیه کارگران قید شده بود. استعمارگران انگلیسی بجای برآوردن خواستههای کارگران بر شدت ترور و اختناق افزودند. با وجود این کارگران از مبارزه دست نکشیده و بایجاد اتحادیه خود اقدام کردند. در سال ۱۳۰۸، اتحادیه مخفی کارگران نفت با شرکت بیش از ۱۰ هزار عضو بنام جمعیت کارگران نفت جنوب تشکیل شد. در همین موقع، دومین کنفرانس کارگران نفت تشکیل گردید. در کنفرانس مسائل مهمی از قبیل جلب همه کارگران با اتحادیه، درخواست اضافه دستمزد، تجدید نظر در قرارداد شرکت نفت، تأسیس باشگاه، کتابخانه و غیره مورد بحث قرار گرفت. کنفرانس تصمیم گرفت که برای به دست آوردن خواستههای کارگران روز اول ماه مه را روز اعتصاب عمومی در سراسر مناطق نفت خیز اعلام نماید. شرکت نفت که توسط عمال خود از جریان کنفرانس اطلاع یافته بود ۲۳ نفر از نمایندگان کارگران را توقیف و زندانی کرد، با وجود این نتوانست پیشکار جوش کارگران را درهم شکند. در اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب همگانی در مناطق نفتخیز آغاز گردید. این اعتصاب که ۲۰ هزار کارگر در آن شرکت جستند و در تهیه مقدّماتش حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کرده بود سه روز ادامه داشت. کارگران علاوه بر خواستههای اقتصادی خواستههای مهم سیاسی نیز مطرح کردند. از جمله خواستههایشان میتوان برسمیت شناختن اتحادیه کارگری، آزادی کارگران زندانی، به رسمیت شناختن روز اول ماه مه بعنوان جشن کارگر را نام برد. البته، اعتصاب در نتیجه دخالت نیروهای نظامی رضاشاه درهم شکست، ۱۵ نفر از کارگران زخمی شدند، ۲۰۰ نفر توقیف و بزندان خرم آباد فرستاده شدند، ۵ نفر بزندان تهران تبعید گردیدند که تا فرار رضاشاه در زندان بسر میبردند، و ۵۰۰ نفر از اعتصابین نیز از کار اخراج شدند. با وجود این شرکت مجبور شد در میزان دستمزدها تجدید نظر کند، حداقل دستمزد کارگران غیر فنی را به ۵ ریال برساند و دستمزد کارگران فنی را نیز بهمان میزان افزایش دهد.

\*\*\*

بدینسان، جنبش کارگری سرسختانه در برابر ارتجاع زورگوی رضاشاه و امپریالیسم انگلیس مقاومت میکرد. چون در این زمان، فعالیت علنی برای ایجاد تشکیلات کارگری دشوار بود و رژیم هر نوع تشکیلات حزبی و یا اتحادیه ای کارگری علنی را

متلاشی میساخت ، کارگران مخفیانه متشکل میشدند . البته کارگران از شکلهای علنی مبارزه نیز استفاده میکردند ، ولی نه بقیعت تبعیت کامل از مقررات رژیم . کارگران آگاه و پیشرو دچار این اشتباه نشدند که چون فشار رژیم بروی کارگران زیاد است ، بهر نوع مقرراتی باید تن در داد . آنها از این حکم قلابی پیروی نکردند که اتحادیه کارگری چون يك اتحادیه توده ای و صنفی است ، "باید" حتما قانونی و علنی باشد ! برعکس ، آنها بحد قانونهای رضاشاه رفتند و اتحادیه مخفی ساختند ، و توانستند توده نسبتا وسیعی را در آن متشکل کرده و بمبارزه بکشانند . آنها کوشش کردند که اتحادیه های خود را بر رژیم زورگو تحمیل کنند .

## ۲

مقدمه : با وقوع جنگ دوم جهانی ( ۱۳۲۴ - ۱۳۱۸ ) و ورود متفقین با ایران و فرار رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ، وضع زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه مابکلی تغییر کرد . در سال ۱۳۲۰ ، فاشیستهای هیتلری آلمان به تنها کشور سوسیالیستی آنروز ، یعنی کشور شوروی - که دارای حکومت کارگری برهبری استالین بود - حمله کردند . تمام کارگران و زحمتکشان جهان و مردم دمکرات و آزاد یخواه بدفاع از خلق شوروی - برخاسته و برای محو و نابودی فاشیسم هیتلری و متحدین او مبارزه کردند . رضاشاه که يك ضد کمونیست و ضد کارگر سفاک بود و خصومت بی اندازه بکشور شوراه داشت سخت شیفته فاشیسم و هیتلر جنایتکار شده بود . رضاشاه تا سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ هنوز نوکر دست بسینه انگلیسها بود ، ولی بهنگام حمله فاشیستها بشوروی ، بنای مغازل و دسته بندی با فاشیستهای آلمان را گذارد . در آن هنگام ، فاشیستهای آلمان در همه ایران رسوخ پیدا کرده و دستگاه جاسوسی عظیمی در سرزمین مابوجود آورد ، بودند و وابستگی اقتصادی ایران به آلمان از هر موقع بیشتر شده بود . در نتیجه ، هنگامیکه متفقین که آنروز علیه هیتلر مبارزه میکردند وارد ایران شدند ، شاه سابق بالاخره از تخت سلطنت مجبور باستعفاء شده و بکلم انگلیسها یا بفرار گذارد . ولی بکلم انگلیسها و آمریکا آنها ، پسر مغرور رضاشاه که در مدارس خارجه قبلا تربیت شده و حاضر بفرمانبرداری از امپریالیستها گردیده بود ، زوی کار آورده شد . ولی محمد رضاشاه ، در

آنموقع پستش قرص نبود و امیرالیهستهای انگلیسی و آمریکائی نیز هنوز در اتحاد موقت با اتحاد شوروی بوده و نمیتوانستند هرکاری که میخواستند، انجام دهند و حکومت دیکتاتوری رضاشاه را باین زودیها توسط پسرش - محمد رضاشاه - تکرار کنند. این کاری بود که بالاخره در کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شد و دوران نوینی از حکومت مطلق العنان دیکتاتورها و جنایتکاران حرفه ای بسرکردگی محمد رضاشاه روی کار آمد.

بدین ترتیب، با فرار رضاخان دیکتاتور و گمترش نهضت ضد فاشیستی در دنیا، محیط نسبتا آزادی در ایران بوجود آمد و جنبش دمکراتیک مردم، و همراه با آن جنبش کارگری، همچون آتش زیر خاکستر شعله ور گردید.

کارگران در دوران رضاشاه تیره بختی و وضع زندگی بسیار بدی پیدا کرده بودند. مثلا از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰، با آنکه هزینه زندگی بیتر از دو برابر افزایش یافته بود، دستمزد کارگران در همان سطح نازل باقی مانده و هیچ تغییر نیافت. شرایط جنگ نیز باین وضع ناهنجار افزود. طبقات حاکمه و در رأس آنها رضاشاه، هرگونه تقاضای کارگران را برای بهبود شرایط کار، اضافه دستمزد، و کاستن ساعات کار روزانه و آزادی و دمکراسی با گلوله و زندان پاسخ میگفتند و تشکیلات و اتحادیه های کارگری را متلاشی میساختند. کارگران ایران تشنه آزادی و دمکراسی بودند و از هرگونه راهی برای توسعه مبارزات خود استفاده میکردند. شرایط جنگ دوم جهانی، شرایط مساعدی برای رشد و توسعه مبارزات طبقه کارگر بود.

کارگران صنعتی ایران در زمان جنگ، از لحاظ تعداد نیز بیشتر از سابق بودند. ساختمان راه آهن سرتاسری و کارهای ساختمانی دیگر (مانند راه و پل سازی و غیره) - که البته بخاطر احتیاجات نظامی و سوق الجیشی امیرالیهسم انگلیس در آنزمان ساخته میشد - با اضافه ایجاد کارخانه های نوین نساجی، قند و شکر، و غیره و نیز گسترش مخازن و تأسیسات نفت شرکت انگلیسی نفت در جنوب، باعث شد که تعداد کارگران صنعتی ایران به رقم ۶۵۰ هزار برسد. ولی آنچه قابل اهمیت بود، کیفیت طبقه کارگر بعد از شهریور ۱۳۲۰ میباشد. طبقه کارگر بعد از شهریور ۱۳۲۰، یکدوران مبارزه اقتصادی و سیاسی در پشت سرداشت و تجربیات زیادی در برپاداشتن اعتصابات، اتحادیه سازی و غیره بدست آورده بود. در میان طبقه کارگر، عناصر و گردان آبدیده ای بوجود آمده بودند که در سخت ترین و اختناقی ترین دوره سلطنت

رضاشاه، در سازمانهای حزب کمونیست ایران و در اتحادیه های کارگری مبارزه کرده و کارگشته و ورزیده شده بودند. از این نظر، کارگران ایران از سال ۱۳۲۰ باینطرف در سطح عالیترو با اندوخته و کیفیت ارزنده تری بصحنه مبارزه وارد گشتند.

بدین ترتیب طبقه کارگر با داشتن سابقه مبارزات صنفی و سیاسی، تشنه آزادی و دمکراسی تحت هدایت کمونیستها و کارگران با سابقه و پیشرو از همان سالهای ۱۳۲۰ وارد جنبش دمکراتیک مردم ایران شده و مبارزات صنفی و اتحادیه اش همراه و در آمیخته با مبارزه سیاسی علیه جنگ و فاشیسم، علیه بازگشت دیکتاتوری، برای دمکراسی و استقلال گردید.

\*\*\*\*\*

### جنبش اتحادیه ای کارگران (۱۳۲۰ تاکنون)

۱ - سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵: در سال ۱۳۲۱ شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران تشکیل گردید. شورای مرکزی از سازمندیگان کارگری و نصاب-بندگان کارگران متشکل میشد. شورای مرکزی بزودی توانست در بسیاری از شهرها و مراکز صنعتی ایران، نظیر تهران، اصفهان، تبریز، مشهد و غیره اتحادیه های کارگری بوجود آورده و تا پایان سال ۱۳۲۱ حدود ۳۰ هزار کارگر ایرانی را متشکل و متحد کند. در اردیبهشت ۱۳۲۳، شورای مرکزی توانست میان چهار اتحادیه مستقل کارگری در تهران وحدت بوجود آورده و سازمان کارگری نوینی تحت عنوان شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران تشکیل دهد.

از سال ۱۳۲۳، یعنی پس از تشکیل شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران، مبارزات طبقه کارگر دامنه بسیار یافت. کارگران بمشابه نیروی سیاسی مهمی که در سرنوشت جنبش رهاشیش و دمکراتیک مردم ایران تأثیر بسزا داشتند، محسوب میگرددند. شورای متحد به بیاری و مجاهدت کارگران سابقه داری که یکدوران مبارزه اتحادیه ای و سیاسی را در طول بیش از ۲۰ سال فعالیت حزب کمونیست ایران و شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای بدست آورده بودند، تشکیل گردید. بسیاری از این کارگران پیشرو از اعضا حزب توده ایران، که در مهرماه ۱۳۲۰ ایجاد شد، بودند.

در سال ۱۳۲۳، در سایه مبارزات کارگران ایران و شورای متحد مرکزی و مساعدت حزب توده، دولت مجبور شد که لایحه قانون کار را تنظیم کرده و بمجلس ۱۴



ارائه کند. لایحه قانون کار شامل این خواسته ها بود: کار ۸ ساعته در روز، دو هفته مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگر باردار، منع استفاده از کار کودکان تا سن ۱۲ سالگی و تأمین بیمه های اجتماعی برای کارگران و کارمندان. ولی اکثریت نمایندگان مجلس ۱۴ را ارتجاعیون تشکیل میدادند و این اکثریت مانع مذاکره پیرامون لایحه قانون کار گردید.

شورای متحده مرکزی بزودی دارای اعتبار بین المللی شد و نماینده هاشم درکنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در پاریس در سال ۱۳۲۴ شرکت کرد. شورای متحده تا سال ۱۳۲۴ بیک اتحادیه سراسر کشوری بدل شده بود. ۲۰ هزار نفر کارگر را نمایندگی میکرد. تا سال ۱۳۲۵ شورای متحده موفق شد که اصناف مختلفه پیشه وران را نیز در اتحادیه های وابسته بخود متشکل کند، و تعداد عضویت خود را به ۴۰۰ هزار نفر برساند. شورای متحده یک روزنامه بنام "ظفر" نیز برای کارگران منتشر مینمود که از لحاظ سیاسی نقش مؤثری در این طبقه و زحمتکشان شهر ایفا میکرد. شورای متحده مرکزی توانسته بود که در مدت کوتاهی، اعتماد توده های کارگری و حتی صنعتگران و پیشه وران خرده پای مختلف را بدست آورد. شرایط زندگی طبقه کارگر، بخصوص در اثر اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران جنگ و فقدان یک حکومت و یک دولتی که بفکر مردم باشد، سخت پریشان و خراب شده بود. نان جیره بندی میشد، و بعلت احتکار سرمایه داران و تجار در دوران جنگ، بسیاری از اجناس گران شده بود. فقط اگر به ارقام هزینه زندگی نگاه بکنیم، خواهیم دید که تا سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ که دوره جنگ بسر میرسد، شاخص هزینه زندگی نسبت به سال ۱۳۱۸ (شروع جنگ) به ۷ و حتی ۸ برابر رسید، حال آنکه دستمزد هادر همان سطح نازل باقی ماند. در گزارش نماینده شورای متحده به دومین کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری این اعتصابات کارگری ذکر شده است: اعتصاب اتحادیه کارگران ساختمانی در تهران که روی برنامه های ساختمانی دولت کار میکردند در سال ۱۳۲۲، اعتصاب رفتگران تهران در ۱۳۲۳، اعتصاب کارگران نساجی در تهران، کارگران نساجی و چرمسازی در آذربایجان، و کارگران نساجی در مازندران در سال ۱۳۲۳؛ اعتصاب ۲۰ هزار نفره کارگران نساجی در اصفهان در پائیز ۱۳۲۳؛ اعتصاب متوالی کارگران نفت در کرمانشاه در ۱۳۲۴، آبادان و آتاجاری در اردیبهشت سال ۱۳۲۵، و بزرگترین اعتصاب کارگری در تیرماه ۱۳۲۵ در آبادان.

اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه در خرداد ۱۳۲۴ از طرف يك اتحادیه مخفی کارگران رهبری میشد و بیش از ۹۵۰ نفر کارگر در آن شرکت داشتند. این اعتصاب بمدت ۶ روز بطول انجامید. خواست کارگران عبارت بود از تأمین روزگار ۸ ساعته، یکروز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالیانه، پرداخت حقوق در ایام مرخصی، عدم تبعیض بین کارگر همپایه ایرانی و خارجی و برسمیت شناختن اتحادیه های کارگری. شرکت انگلیسی نفت همراه با پلیس شدیدا با کارگران دشمنی ورزیدند. شرکت انگلیسی نفت . . . ۴ نفر از اعتصاب کنندگان را از کار اخراج نمود. این اقدام اعتصاب شکنانه شرکت نفت، اعتراض تمام کارگران ایران را برانگیخت. روزنامه "ظفر"، ارکان شورای متحد، علیه خشونت شرکت نفت اعتراض کرد و از تمام کارگران و زحمتکشان ایران طلب نمود که به کارگران نفت یاری رسانند. یکسال بعد، اعتصاب تمام مناطق نفتخیز جنوب را فراگرفت. کارگران سرانجام توانستند با مبارزات پیگیر خود شرکت انگلیسی نفت را مجبور بقبول خواسته های خود نمایند.

در نتیجه در سال ۱۳۲۵ اتحادیه کارگران نفت در آبادان، آتاجاری، مسجد سلیمان و سایر مناطق نفت خیز بوجود آمد. در بهار ۱۳۲۵، شورای ایالتی اتحادیه های کارگران خوزستان تشکیل شد و پیوستن خود را به شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگری ایران اعلام نمود. در همان سال، کارگران نفت موفق شدند که برای نخستین بار جشن اول ماه مه را بطور علنی برگزار کنند. در این جشن بیش از ۸۰ هزار کارگر، کارمند و زحمتکشان خوزستان شرکت کردند و به تظاهرات باشکوهی نیز دست زدند. در این تظاهرات، کارگران خواسته های خود را نیز مطرح نمودند که عبارت بود از: اضافه دستمزد، افزایش جیره خواربار، بهبود وضع مسکن و شرایط کار. شرکت نفت، باز با خشونت و وحشیانه ای رفتار کرده و فعالین اتحادیه هارا توقیف نمود و عده ای از کارگران را از کار اخراج کرد. سه روز بعد از برگزاری جشن اول ماه مه، کارگران پالایشگاه آبادان دست باعتصاب زدند. شرکت کارگران را تهدید با اخراج و غیره نمود، ولی همه کارگران آبادان بدفاع از کارگران پالایشگاه نفت برخاستند. در نتیجه وحدت و همبستگی کارگران، بالاخره شرکت دست بعقب نشینی زد و توافق نمود که کمیسیونی از نمایندگان طرفین برای حل اختلافات تشکیل گردد. با اینکار، شرکت انگلیسی نفت، هم اتحادیه های کارگری را برسمیت شناخت و هم مجبور شد که دستمزد کارگران را افزایش داده حتی دستمزد روزهای اعتصاب را نیز بپردازد.

اوضاع سیاسی ایران، بویژه رشد نهضت کارگری در مناطق نفت خیز، شرکت  
 انگلیسی نفت، و حتی دولت انگلستان را شدیداً نگران و وحشت زده کرد. به همین  
 دلیل، در بهمن ماه ۱۳۲۴ دولت انگلیس هیئتی از طرف مجلس انگلیس به منظور  
 بررسی و گزارش وضع سیاسی ایران، بخصوص بررسی نگرانیهای شرکت انگلیسی نفت  
 فرستاد. بموازات این اقدام، دولت ایران نیز در اردیبهشت ماه ۱۳۲۵، هیئتی  
 برای بازرسی وضع خوزستان و مؤسسات نفتی آنجا اعزام داشت (۳) در همان موقع،  
 بازرسی این هیئت، اعتصاب ۱۰ هزار نفره کارگران نفت آغاز گشت. خواست  
 ستهای کارگران آغازی عبارت بود از: برسمیت شناختن اتحادیه کارگری، آزادی قلم  
 و بیان و اجتماعات، تصویب قانون کار و اجرای آن، پرداخت فوق العاده بکارگران بخاطر  
 بدی آب و هوا و سختی شرایط زندگی، بهبود توزیع آب آشامیدنی و یخ، استخدام  
 چند قایقه برای رفع احتیاج خانواده های کارگران. ولی شرکت انگلیسی نفت فعالیت  
 اتحادیه ای کارگران را قهغن اعلام کرد و با همکاری دولت (که نمایندگانش نیز در  
 اهواز حضور داشتند)، مأمورین انتظامی و نیروهای نظامی آغازی را تحت اختیار  
 گرفت. نیروهای نظامی محل، آغازی را محاصره کردند، توزیع آب آشامیدنی قطع  
 شد، و رهبران کارگران توقیف و بزندان افکنده شدند. در اثر این اقدامات ضد  
 کارگری و ضد دمکراتیک دولت و شرکت انگلیسی نفت، صدای اعتراض تمام کارگران نفت  
 خوزستان و خشم و نفرت تمام کارگران ایران بلند شد. کارگران تبریز، همدان، زنجان،  
 شاهی، قزوین، چالوس و غیره بنا بدعوت شورای متحده مرکزی میتینگ های بزرگی به  
 پشتیبانی از کارگران نفت ترتیب دادند و علیه وحشیگریهای تجاوزکاران انگلیسی شرکت  
 نفت و دولت دست نشانده وقت اعتراض کردند. کارگران نفت سایر مناطق نفت خیز  
 اعلام داشتند که در صورت نپذیرفتن و رد تقاضاهای کارگران آغازی، اعتصاب عمومی  
 خواهند کرد. مقاومت و مبارزه سرسختانه کارگران نفت آغازی و همبستگی طبقاتی  
 و اتحاد تمام کارگران ایران بالاخره استعمارگران انگلیسی شرکت نفت و دولت و هیئت  
 حاکمه ارتجاعی را سخت بوحشت و دست و پا انداخت. پس از یازده روز مبارزه پیگیر  
 و سرسختانه، بالاخره دولت مجبور شد که قانون کار را در خرداد ماه ۱۳۲۵ تصویب  
 کرده و دستور اجرای آنرا اعلام دارد. قانون کار این مواد را شامل میست: ۸ س  
 کار روزانه، ۳۵ درصد اضافه حقوق، حداقل دستمزد بمیزان ۴۰ ریال برای مناطق  
 نفت خیز خوزستان ۳۵ - ۳۰ ریال برای سایر مناطق ایران، تشکیل صندوق تعاون

با پرداخت ۳ درصد از حقوق ( ۱ درصد بحساب کارگران و ۲ درصد بحساب کارفرما ) ، یکروز مرخصی هفتگی ، دو هفته مرخصی سالیانه و قبول تعطیل رسمی کارگران در روز اول ماه مه ( جشن بین‌المللی کارگران جهان ) با پرداخت دستمزد آنروز .

ولی شرکت نفت از اجرای قانون کار عنوز طفره میرفت و حتی عده ای از کارگران نفت را از کار اخراج کرده بود . بدین سبب چند روز پس از اعتصاب کلکیران نفت آغا - جاری ، ۱۵۰۰ نفر کارگران نفت در تهران دست با اعتصاب زدند و خواستار اجرای قانون کار ، اضافه دستمزد و استخدام مجدد کارگران اخراجی شدند . شرکت انگلیسی نفت بالاخره قسمتی از خواسته های کارگران تن در داد ، ولی باز در اجرای کامل قانون کار و از جمله ، پرداخت دستمزد در روزهای جمعه طفره رفت و بدین ترتیب هیچگونه احترامی بقرار داد های خودش با کارگران نفت آغا جاری و تهران قائل نبود .

شرکت مزبور که از پشتیبانی حکومت ارتجاعی ایران برخوردار بود ، حتی باز دست به اخراج کارگران زد ، ۸۰ نفر از کارگران نفت تهران و بسیاری از فعالین اتحادیه کارگران نفت آغا جاری را از کار اخراج کرد . شرکت نفت ایران و انگلیس در آن دوران در بسیاری از امور سیاسی مملکت دخالت میکرد و دولتی در میان دولت ایران شده بود ؛ در خوزستان هر کاری دلش میخواست میکرد و هرگاه خبری میشد از نیروهای نظامی دولت ایران و همچنین از نیروهای نظامی و ارتش و ناوهای جنگی لیتوانگیس در خلیج فارس استفاده مینمود . شرکت نفت ایران و انگلیس که عامل مستقیم امریاء - لیس انگلیس در ایران بود بسران مرتجع قبایل و عشایر خوزستان رشوه و اسلحه می داد و همیشه آنها را بر علیه کارگران و برای مقاصد سوء خود بکار میگرفت . شرکت انگلیسی نفت باین سران مرتجع فوق الذکر کف کرد که اتحادیه ای بنام اتحادیه قبائل خوزستان تشکیل دهند و از لحاظ پول و اسلحه و مهمات تحت حمایت و مراعیم انگلیسها قرار گیرند . همچنین در اختلافات میان کارگران نفت و شرکت استعمارگر انگلیسی ، فرمانده نظامی آبادان و نقاط دیگر ، رئیس پلیس و اساتندار خوزستان ( مصباح فاطمی ) همیشه منفع شرکت مزبور داخل شده و با انگلیسها زدوبند داشتند . کارگران نفت کینه و نفرت بسیاری از این راهزنان خارجی و داخلی که زندگی مشقت بار و پر درد و رنجی بر کارگران تحمیل کرده و هر روز عده ای را اخراج ، حبس و یا مورد ضرب و شتم قرار میدادند ، در دل میپروراندند . سیاست شرکت انگلیسی نفت ، همیشه یک سیاست تزویر و دروغ و زور و جفاک بود ؛ وقتی مجبور بعقب نشینی در برابر مبارزه و اتحاد کار -

گران میشد، همیشه وعده های مختلف میداد، ولی هنگامیکه پای اجرای این وعده ها میرسید دوباره فرماندار نظامی و چوب و چماق را صدا میکرد. دولت انگستان علناً در امور داخلی ایران دخالت مینمود و بویژه، دائماً در امور میان کارگران نفت و شرکت انگلیسی صاحب امتیاز نفت در خوزستان اخلاکگری میکرد. دولت استعمارگر انگلیس که از اعتصاب کارگران نفت آغاز جاری شد، با بهره‌برداری و وحشت افتاده بود، یکبار دیگر، هیئتی از جانب مجلس انگلیس بایران گسیل داشت و نیز، یکی از اعمال معروف خود را بعنوان باصطلاح مستشار روابط با کارگران استخدام کرد. (۴) ولی همه اینها بخاطر تثبیت نفوذ امپریالیسم انگلیس در ایران، حفظ منافع انگلیس در خوزستان و زد و بندها و دسته بندیهای داخلی علیه طبقه کارگر ایران انجام میگرفت. کارگران نفت دیگر قادر به تحمل این رفتار مزورانه و پلید شرکت نفت نبودند و از زد و بندهای مأمورین دولتی و مقامات ایرانی در خوزستان با انگلیسها شدیداً دل پرخونی پیدا کرده بودند.

پس، در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۲۵، ۶۰۰۰ نفر کارگران نفت آبادان برای گرفتن حقوق پایمال شده خود و علیه سیاستهای تجاوزکارانه دولت انگلیس و شرکت انگلیسی نفت اعتصاب کردند. تمام کارگران مناطق نفت خیز جنوب هواداری و پشتیبانی کامل خود را اعلام داشتند. در روز ۲۲ تیرماه ۱۳۲۵، اتحادیه کارگران نفت اعلامیه ای صادر کرد که در آن خواسته های کارگران بدین شرح اعلام گردید: انفصال و بیرون انداختن مصباح فاطمی استاندار خوزستان، خلع سلاح اتحادیه عشایر خوزستان که بدست شیوخ مرتجع و رشوه گیر در خدمت شرکت انگلیسی نفت و برای سرکوب جنبش کارگران تشکیل شده بود، منع شرکت نفت از مداخله در امور داخلی ایران، تبدیل شرکت نفت بیک شرکت خالص تجاری، انقضاء شعبه سیاسی شرکت نفت و اخراج سران آن از ایران، و اجرای کامل قانون کار. بدین ترتیب کارگران مستقیماً علیه امپریالیسم انگلیس و عمال دست نشانده اشان در ایران بلند شدند. کمیته اعتصاب که از طرف شورای ایالتی اتحادیه های کارگران خوزستان انتخاب شده بود، در ساعت ۵ صبح روز ۲۳ تیرماه شرکت انگلیسی نفت اطلاع داد که از ساعت ۶ صبح اعتصاب عمومی در سراسر مناطق نفت خیز جنوب آغاز خواهد شد. در ساعت ۶ صبح اعتصاب عمومی کلیه کارگران و کارمندان مناطق نفت خیز جنوب (با استثنای کارمندان بیمارستان نساء، آب و برق و آتش نشانی) آغاز گشت. در این اعتصاب صد هزار کارگر شرکت

جستند و از لحاظ تعداد کارگران اعتصابی و مضمون سیاسی و مهم خواسته‌های انسان یکی از بزرگترین و عالیترین اعتصابات در طول تاریخ جنبش کارگری ایران است.

در این اعتصاب شرکت انگلیسی نفت و حکومت ارتجاعی ایران به بیش‌رماندترین و وحشیانه‌ترین شیوه‌های اعتصاب شکنی و آزادی‌کنشی توسل جستند. در آبادان حکومت نظامی اعلام شد. سربازان پالایشگاه آبادان را اشغال کردند و از اهواز عده زیادی سرباز بمناطق نفت خیز اعزام گشت. اتحادیه‌های عشایر خوزستان که بوسیله شرکت نفت مسلح شده بود و با فرماندار نظامی آبادان و رئیس پلیس زد و بند داشت، بکارگران حمله برد. تا ساعت ۱۲ شب آتروز، زد و خورد خونین میان کارگران از یکطرف و نیروهای مسلح اتحادیه‌های عشایر و سربازان از طرف دیگر، ادامه یافت. کارگران جانانه و تا آخر مقاومت کردند. ۴۷ نفر از کارگران شهادت رسیدند و ۱۷۳ نفر زخمی شدند. سربازان باشگاه‌های اتحادیه‌ها را با اشغال در آورده و با انواع خرابکاریها و وحشیگریها پرداختند. دولت انگلستان فوراً بیکر دیف اقدامات تجاوزکارانه که استقلال میهن ما را بیاد میداد، دست زد. در ۲۶ تیرماه، کشتی جنگی انگلیس به آبادان آمده و در طرف ساحل عراق شطالعرب لنگر انداخت و از هند سربازان خود را به بصره اعزام داشت و شروع به تهدید و اینکه چنین و چنان خواهد کرد، نمود. موج اعتراض علیه اقدامات وحشیانه و ضد کارگری رژیم خائن پهلوی و امپریالیسم انگلیس تمام ایران را فراگرفت. کارگران و زحمتکشان ایران در کلیه شهرهای ایران میتینگ‌های وسیع گذارده و همبستگی خود را با کارگران مبارز نفت اعلام داشتند.

دولت ایران فوراً هیئتی مرکب از معاون نخست وزیر، وزیر بازرگانی و نمایندگان شورای متحده مرکزی که از زهیران حزب توده بودند (یعنی رضاراد منش و رضاروستا) بخواه زستان اعزام داشت. معاون نخست وزیر و عوامفریبانه و بدروغ به میتینگ ۳۰ هزار نفره کارگران آبادان وعده داد که خواسته‌های آنان را مورد رسیدگی قرار دهد و بوزندانیان را آزاد خواهد کرد. رادمنش و روستا رهبران حزب توده و نمایندگان شوروی متحده - نیز کارگران را دعوت بسکوت کردند. بدینسان اعتصاب بزرگ کارگران نفت خاتمه پذیرفت.

### حزب توده و جنبش کارگری ایران

در مهرماه سال ۱۳۲۰، کمونیست‌هاییکه از زندان رضاشاه آزاد شده بودند

و جمعی از عناصر دمکرات و لیبرال دست به تأسیس حزب بوده ایران رسد . در ۱۷  
مهرماه ، جلسه ای از این افراد تشکیل شد و هیئت مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت  
بریاست سلیمان میرزا اسکندری - که یکی از آزاد یخواهان لیبرال گذشته بود - تشکیل  
گردد . شعار آنوقت حزب توده عبارت بود از : " مقاومت مشترک همه طبقات انقلابی  
و قشرهای آزاد یخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری " و هدفش " بدست آوردن آزاد -  
یهاییکه بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است . " (۵)

در طی یکسال فعالیت ، حزب توده توانست در برخی استانها و شهرهای  
ایران سازمانهایی بوجود آورده و در میان مردم پایه بگیرد . در ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ ،  
کفرانس ایالتی تهران بمنظور روشن کردن برنامه ، اساسنامه و خط مشی حزب تشکیل  
گردد . شعارهای حزب که نشاندهنده برنامه فعالیتهای حزب بوده بدین صورت  
آمد هاست : " کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، پیشه وران متحد شوید " و " علیه هرگونه  
استعمار کشور ایران مبارزه نمائید . " اساسنامه حزب ، اینطور حزب را تعریف میکند  
که حزب توده ایران حزب کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و روشنفکران آزاد یخواه میباشد  
و خواسته های آن اصلاحات اجتماعی ، برقراری آزادیهای دمکراتیک که در قانسون  
اساسی دوران مشروطیت تصریح شده و نیز حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایرانست .  
بدینسان ، حزب توده ایران در آغاز کار بعنوان مظهر اتحاد طبقات و اقشار کارگر ،  
دهقانان و خورده بورژوازی شهری ( یعنی ، پیشه وران ، کسبه و روشنفکران آزاد یخواه )  
شروع بکار کرد . برنامه اش یک برنامه اصلاح طلبانه و دمکراتیک بود . راهی که حزب  
توده برای اجراء کردن اصول مرامی و برنامه خود در نظر گرفت ، راه مسالمت آمیز و  
قانونی ، یعنی راه انتخابات و مجلس شورا بود .

چون در آن دوره ، مبارزه علیه فاشیسم آلمان و نفوذ سیاسی و فکری آن در ایران  
بسیار مهم بود و نیز میتوانست کمک مؤثری به اتحاد شوروی و متفقین برای شکست و  
نابودی آلمان فاشیست باشد ، حزب فعالیت زیادی در این مورد انجام داد که از  
کارهای مثبت حزب توده ایران است . این فعالیتها ، تا حدودی مایه رشد جنبش  
مردم گشت . (۶) در بسیاری از شهرهای ایران کمیته های ضد فاشیستی تشکیل  
گردید و روزنامه هایی نیز بین منظور انتشار یافت . شرایط جنگ ضد فاشیستی ، چه از  
لحاظ بین المللی و چه از لحاظ داخلی ، ایجاب میکرد که یک حزب توده ای - یا بهتر  
گوئیم - یک جبهه وسیعی از طبقات و اقشار خلق بوجود آید . حزب توده ، در

حقیقت، پاسخی بود باین ضرورت. لیکن، حزب نتوانست از درون خود و در رأس خود، یک سازمان پیشاهنگ کارگری و کمونیستی که دارای برنامه منظم و انقلابی و با دور اندیشی لازم باشد، بوجود آورد. بالعکس، حزب توده بدنبال حوادث و وقایع روزمره افتاد و در نتیجه، در سطح یک سازمان خورده و بورژوازی باقی ماند. اشکال کار این بود که کمونیستهای درون حزب توده، در حقیقت، با عناصر دمکرات و لیبرال وارد یک اتحاد و ائتلاف بدون استقلال شدند و ایدئولوژی و سیاست پرولتاری را در چهارچوب یک سازمان واحد تابع مقتضیات روز نمودند. کنفرانس اول و بعد کنفره اول حزب (سال ۱۳۲۳) و تا آخر، حزب را از سطح یک سازمان سیاسی دمکرات و اصلاح طلب بالاتر نبردند. از همان ابتداء، اکثر مؤسسين حزب هدفشان فقط بوجود آوردن یک سازمان وسیع توده ای و علتی بود که از طریق نفوذ و رخنه در مجلس شورا و با فشار آوردن بر دستگاه حاکمه، حقوق و امتیازاتی برای مردم بگیرد. آنها هیچگاه فکر نکردند که تنها با ایجاد یک حزب کمونیستی، حزبی که مظهر طبقه کارگر و فقط طبقه کارگراست و از اصول و اندیشه های مارکس، انگلس، لنین و استالین پیروی میکند، میتوان واقعا بعمیق شدن و پیروزی جنبش کمک کرد. و تنها با بسیج و تشکل توده های مردم برای یک انقلاب اجتماعی، انقلابی که با زور و اسلحه حکومت جبار پهلوی، نفوذ الها و امپریالیستهارا دافغان کند و از ریشه نابود سازد، میتوان یک حکومت دمکراتیک خلق سرکار آورد و این حکومت اگر قرار است پیروزی کامل بر دشمنان داخلی و خارجی را تضمین کند و اساس جامعه جهانی ما را در گون سازد، تنها و تنها باید در تحت رهبری طبقه کارگر و حزب سیاسی او - حزب مارکسیستی - لنینیستی کمونیست - باشد و در جهت سوسیالیسم و کمونیسم سمت گیری نماید.

و برای اینکار، باید حزب کارگری، یعنی حزب کمونیست ساخت، توده های کارگر را با مارکسیسم - لنینیسم و اصول کمونیسم آشنا کرد و آنانرا زیر پرچم سیاسی انقلابی کمونیسم و نه زیر پرچم دمکراسی و رفورمیسم متشکل کرد. طبقه کارگر نیز، خواهان آزادی دمکراتیک و اصلاحات است، ولی فقط این مقدمه کاراست. اصلاحات و آزاد بیهائیکه طبقه کارگر خواهانست (از جمله آزادی اتحادیه ها، اجتماعات، بیان و غیره) فقط یک وسیله ایست برای بسیج و تشکل بیشتر خود، بالاتر بردن آگاهی سیاسی و اجتماعی خود و آماده گردیدن برای یک انقلاب اجتماعی. و طبقه کارگر فقط این چنین است که خواهد توانست توده های وسیع خلق را برای مبارزه قطعی



عليه رژیم خائن پهلوی و راهزنان بین‌المللی بسیج و متحد کند . حزب طبقه کارگر  
 چگونه حزبی است ؟ در قبل باین موضوع اشاره کرده ایم که حزب طبقه کارگر - یعنی  
 حزب کمونیست - دارای دو برنامه است ؛ یکی برنامه حداقل ، و یکی برنامه حداکثر  
 و عقد و برنامه از طریق انقلاب عملی خواهد گشت . برنامه حداقل یعنی اولاً مبارزه  
 برای دیکتاتوری ، انجام انقلاب دیموکراتیک برای نابودی فئودالها و ملاکان و ریشه کن کردن  
 ارباب و رعیتی و محو و نابودی بساط سلطنت و استبداد حاکمان جبار مفتخوار و ثانیاً ،  
 مبارزه برای استقلال و آزادی کشور از قید و بند استعمار مرئی و نامرئی هر کشور امیر -  
 یالستی ، یعنی تصاحب مؤسسات اقتصادی ، بانکها و هر چه که در ایران در دست امیر -  
 یالستیهای آمریکائی ، انگلیسی ، آلمانی و غیره است ، پیش گرفتن یک سیاست مستقل و  
 غیره و غیره . برنامه حداکثر یعنی انجام انقلاب سوسیالیستی و ریشه کن کردن روابط  
 سرمایه داری و هرگونه استثمار در جامعه و ساختمان جامعه بدون استثمار ، بدون  
 طبقه کمونیستی که همه مردم بزمحتکشان جامعه تبدیل شده و همه مؤسسات اقتصادی  
 و غیر اقتصادی در مالکیت عمومی تمام مردم است ، یعنی برقراری دیکتاتوری طبقه کارگر  
 که پیشرفته ترین ، دمکرات ترین و انقلابی ترین حکومت در طول تاریخ بشری است .  
 برنامه حداکثر بعد از انجام برنامه حداقل صورت میگیرد ، و اعضاء حزب وتوده کارگر  
 را باید برای برنامه حداکثر ، برای سوسیالیسم و کمونیسم از همان ابتدا آماده کرد و  
 آنها را برسالت تاریخی خود که رعبری انقلاب ایران و حکومت انقلابی فرد است آشنا  
 و آگاه نمود . باید اعضاء یک چنین حزبی وتوده های مردم آگاهی پیدا کنند که  
تغییر وضع دیرداری و فک زدگی و پسرهایی آنها از قید و بند استبداد و استثمار  
با انتخابات و اصلاحات بوجود نخواهد آمد ، بلکه درست بعکس حزب و مردم باید  
آماده شوند که بساط جور و ستم را با شمشیر درهم بدرند . به مجلس شورا رفتن و  
مبارزه انتخاباتی و لایحه های اصلاح طلبانه در برخی شرایط بسیار خوب است ، ولی  
اینکار را باید کرد فقط برای نشان دادن این موضوع بمردم که با انتخابات و مجلس  
کاری نمیتوان پیشبرد و این رژیم اصلاح پذیر نیست . تا آنکه طبقه کارگر وتوده های  
مردم بچشم خود ببینند که تنها راه پیروزی راه انقلاب مسلحانه است . این همان  
راهیست که طبقه کارگر و مردم چین رفتند و پیروز شدند و همان راهیست که طبقه  
کارگر و مردم ویتنام ، لائوس و کامبوج میروند و دشمنان خود را بزانو در آورده اند و  
 نزدیک به پیروزی رسیده اند .

حزب طبقه کارگر راجه کسانی تشکیل میدهند؟ فقط کسانی که معتقد با اصول ماسار-کمیسس - لنینیسم بوده و براه سوسیالیسم و کمونیسم ایمان دارند، کسانی که انقلابی هستند و نه رفرمیست، کسانی که فقط پرولتاریا را رهبری کنند، انقلاب و حکومت انقلابی فردا میدانند و از نقطه نظر منافع این طبقه بهمه چیز نگاه میکنند. اینسان کسان، پیشروترین، آگاه ترین و مؤمن ترین عناصر طبقه کارگر و تمام کسانی هستند که به خاطر طبقه کارگر و بخاطر عقاید و هدف این طبقه - یعنی ماسارکمیسس-لنینیسم و کمونیسم - مبارزه میکنند.

از همان اولین کنفرانس حزب بوده، برنامه های رفرمیستی روی کارآمد و مقام رهبری حزب بدست رفرمیست ها و فرصت طلبانی که فوراً بتمام اصول کارگری و کمونیستی پشت پا زدند افتاد. رادمنش، کامبخش، رضا روستا و غیره مگر تا دیروز خود را به حزب کمونیست ایران نمی چسبانده و ادعای کمونیست بودن و طرفدار کارگر بودن نداشتند؟ چه شد که اکنون عوادار رفرم و یک حزب اصلاح طلب و غیر کارگری شدند؟ آیا چیز دیگری بود مگر فرصت طلبی و این وقتی و روحیه رفرمیست و سازشکار خود - شان؟ . . . بررسی تاریخ فعالیت های حزب بوده نشان میدهند که دستگاه رهبری حزب - یعنی رادمنش، کامبخش، ایرج اسکندری، رضا روستا، سرزمینی، طبری، یزدی، بهرامی و شرکاء - درست برعکس بسیاری از اعضاء و کادر های انقلابی و کمونیست و کارگری حزب بوده، یک مشت فرصت طلب، این وقت، سازشکار، رفرمیست، مجلس نشین، جاه طلب، ترسو و بیمایه بوده اند و هنوز عم همانند. حزب تودا ایران دارای اعضاء و کادرها و رهبران کارگری برمایه و جانفشانی بوده که در راه طبقه کارگر و کمونیسم از هیچگونه فداکاری سرباز نزدند. چه در دوره های اول فعالیت حزب توده، در سالهایی که مبارزه علیه فاشیسم و علیه بازگشت دیکتاتوری و برای بوجود آمدن اتحادیه های کارگری و اعتصابات و مبارزات پرشکوه طبقه کارگر و رنجبران ایران مطرح بود و چه در دوره های بعد که مبارزه علیه شرکت انگلیسی نفت، امپریالیسم انگلستان و شاه و دربار و آمریکا مطرح شد، همیشه این اعضاء و کادرهای انقلابی حزب توده بودند که بجنش یاری رسانده و مبارزه را پیش برده اند. در زندان و برجوبه میدان تیرباران، این خسرو روزبه، سیامک، مبشری، آرسن آوانسیان، وکیلی، سروشیان، زار - خاریان، سالاخیان، کوچک شوشتری، پور رضوانی، زهتاب و صد هاتوده ای و کارگر انقلابی و کمونیست بودند که تمام مشقات مبارزه را بدوش کشیده و تا آخر ایستادند.

ولی "رهبران" : یزدی و بهرامی در برابر رژیم مجاهدین و استغفار کردند و بخدمت رژیم درآمدند، ایرج اسکندری و کامبخش و بعد رضا روستا از همان سال بعد از شکست جنبش آذربایجان - اولین برخورد جدی رژیم - هم مسئولیت‌های حزبی اشان را ول کردند و یا بفرار گذاردند و رادمنش، طبری و شرکاء نیز در دومین برخورد جدی رژیم همه چیز را ول کردند و بخیل آنان پیوستند. حساب انقلابیون و مبارزان کارگری عضو حزب توده با این "رهبران" منحرف و گریزناجدا است. حساب حزب توده آنها با حزب توده این "رهبران" جدا است. آنها باعث گسترش و رشد جنبش، پخش افکار انقلابی و بسیج کارگران و مردم شدند و آن یکی ها باعث انحراف و شکست جنبش، ضعف آگاهی و اعتصاب شکنی و تفرقه کارگران و مردم گردیدند. این "رهبران" حزب مانع جدی در برابر تولد یک سازمان کارگری و کمونیستی از درون حزب توده ایران بودند.

\* \* \* \* \*

با ورود متفقین جنگ دوم با ایران در شهریور ۱۳۲۰، امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی از همان ابتدا دست بکار شدند و شروع باعمال نفوذ در امور مملکتی و دولتی ایران نمودند. با شکست آلمان در استالینگراد و چرخیدن صحنه جنگ بفتح اتحاد شوروی و نیروهای مؤلف آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی، تلاشهای انگلیس و آمریکا برای گسترش و تحکیم نفوذ خود در ایران وسعت گرفت و هرچه بیایان جنگ نزدیکتر میند، تلاشهای این دو امپریالیسم نیز بیشتر میگردد. انگلستان در ایران سابقه بیشتری داشت و صاحب نفوذ و منافع مهمی (از جمله نفت جنوب) در ایران بود، مسئله انگلیس این بود، که پیش از آنکه پیروزی جنگ جهانی دوم مسلم شود و پیش از آنکه جنبش دمکراتیک مردم ایران دامنه وسیعتری بخود بگیرد، پایه خود را که در اثر جنگ دوم جهانی و ائتلاف ضد فاشیستی تضعیف شده بود قرض گردانیده و مقدمات بوجود آوردن یک دیکتاتوری وابسته خود را دوباره فراهم گرداند. مسئله آمریکا، گرفتن امتیازات توپین و جای پای پیدا کردن در ایران بود. انگلیس شروع بمصلح کردن و روشه دادن بمسران و شیوخ عشایر جنوب کرد، از آنها اتماریمشائی پدید آورد و تا آنجا که میتواند کوشش مینماید که دولتهای طرفدار سیاست او سر کار آیند. آمریکانیز که در صد جای پای پیدا کردن در ایران و گسترش دامنه نفوذ خود در کشور ما بود، دست بکار شد. در مرداد ماه ۱۳۲۱، دولت قوام السلطنه سر کار آمد. در زمان

دولت او، قانون استخدام مستشاران آمریکائی بریاست دکتر میلیسپو از مجلس گذشت. میلیسپو و هیئت از آمریکا بایران آمدند و امور مالیه ایران را بدست گرفتند. در سال ۱۳۲۲ آمریکا يك هیئت آمریکائی بریاست نورمن شوارتسکف نیز برای باصلاح سرووضع دادن بکار و اندامری، ولی در حقیقت برای رسوخ بژاندارمری و ارتش ایران کسبیل دانست. بدنبال اینکار در پائیز ۱۳۲۲، نمایندگان نفتی شرکت "رویال داچ شل" که يك شرکت انگلیسی - هلندی بود برای گرفتن امتیاز نفت وارد شدند. فوراً آمریکا نیز دست بکار شده و در بهار ۱۳۲۳، شرکت های بزرگ نفتی آمریکا (شرکت نفت "استاندارد نیوجرسی"، "استاندارد و اکوئرم"، "ساکونی و اکوئرم" و "سینکسر") نیز نمایندگان برای مذاکره امتیاز نفت بایران فرستادند. بدینسان، هنوز جنگ بسر نرسیده، نقشه دست اندازی و کنترل امور اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی ایران بوسیله امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و رقابت میان این دو امپریالیسم آغاز گشت.

ولی جنبش دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ما دیگر جای خود را باز کرده بود و حاضر نبود که تسلیم قضا و قدر شده و باز هم بیزیر بار امپریالیستهارود. موجی از اعتراض علیه میلیسپو و آمریکائی و کارهای ضد ملی او آغاز گردید. حزب توده ایران و ده ها نشریه آزاد بخواه دیگر که باتفاق هم "جبهه آزادی" را تشکیل داده بودند، شروع بافتاء هیئت مالی آمریکائی کردند. میتینگ هایی بضد این هیئت گذارده شد: در مجلس، دکتر مصدق و طرفدارانش که دارای موضع استقلال طلبانه بودند نیز علیه اختیارات مالی هیئت آمریکائی اعتراض کردند. بالاخره در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۳، اختیارات هیئت آمریکائی میلیسپو لغو گردید و پس از مدت کوتاهی، میلیسپو و هیئت اش از ایران اخراج گردیدند. مذاکرات نفت با انگلیس و آمریکا نیز بهمین سرنوشت دچار گردید و مطابق با لایحه ۷ آبان ۱۳۲۳ در مجلس که بوسیله دکتر مصدق و یارانش تهیه شده بود، دادن هرگونه امتیازاتی بشرکتهای بیگانه ناپایان جنگ دوم جهانی، مردود اعلام شد. امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی، چون خود را در برابر مقاومت مردم دیدند و جنگ دوم نیز ماه های آخرش را میگذراند، شتاب بیشتری بخرج داده و در صد برآمدند که هرچه زودتر نیروهای متشکل موجود را تسارومار نمایند. در آندوه، نیروهای اصلی عبارت بودند از حزب توده ایران که دارای پایه های وسیعی در مردم، بویژه در میان کارگران بود و نیز اتحادیه های کارگری که در

اتحاد و رابطه نزدیک با حزب توده بودند. از اینرو لبه تیز حمله امپریالیستها و نوکرانشان در داخل، متوجه این نیروها شد. (۷)

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ آلمان فاشیستی تسلیم شد و اتحاد شوروی و متفقین پیروز شدند. جنگ دوم اساسا پایان پذیرفت (ژاپن هم در ۱۱ اردیبهشت همانسال تسلیم گردید). انگلیسها و نوکران دست نشانده اشان برای محکم کردن پایه های نفوذ و قدرت خود در ایران بازهم شدیدتر بدست و پا افتادند. حمله علیه نیروهای مترقی و جنبش پرشد یافته کارگری، همانطور که گفتیم، بیشتر آغاز شده بود و دولت های دست نشانده بیات و حکیمی با جدیت اینکار را انجام میدادند. ولی جنگ دوم که تمام شد، مرتجعین و اربابان انگلیسی اشان میخواستند که کار سریعتر انجام گیرد. باین دلیل دولت صدرالاشراف - نوکر با سابقه امپریالیسم و قاتل انقلابیون دوره مشروطیت معروف به جلاد باغشاه - در ۲۱ خردادماه ۱۳۲۴ روی کار آمد. صدرالاشراف، نخست وزیر ضد ملی وقت همراه با همپاله نزدیکش، حسن ارفع که ارتش را در دست داشت، بجان مبارزین، فعالین کارگری و بخصوص حزب توده و شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران ایران افتادند. حمن ارفع شروع به تصفیه ارتش کرد و افسران آزادیخواه درون ارتش را تحت تعقیب قرار داد. جنگ دوم بی پایان رسیده بود و سرکوب جنبش دگرگانی و استقلال طلبانه مردم، سرکوب جنبش کارگران و نابودی کمونیستها و آزاد یخواهان به تمام فکرو دگر امپریالیستها تبدیل شده و شکل منظم، مشخص و کاملا آشکاری بخود میگیرد. متفقین انگلیسی و آمریکایی در یروز که ادعای مبارزه با فاشیسم را داشتند، به دشمنان شماره یک مردم ایران بدل میشوند. مبارزه مردم ایران که تا در یروز بطور عمده علیه فاشیستهای آلمانی و ریکتا - تورهای فاشیست بود، لبه تیز خود را متوجه انگلیس و بعد آمریکا میکند. دیگر مسئله عدم پشتیبانی از جنگ میهنی شوروی و نهضت بین المللی ضد فاشیستی نبود، بلکه مسئله عدم پشتیبانی از خلق ایران در مقابل امپریالیستها بود. همین وضع در همه جای دنیا بوقوع پیوست. در تمام دنیا امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی، تا جنگ دوم داشت بسر انجام خود میرسید، به کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین رفتند که دوبار میایه های خود را در آن نقاط محکم کنند. ولی، خود را در مقابل جنبشهای استقلال طلبانه دیدند و بناچار با این جنبشها در افتادند. جریان تاریخ تغییر کرده بود و محور مبارزه در دنیا دگرگون شد: در یکطرف مردم کشورهای

آسیای، آفریقائی و آمریکای لاتینی و در طرف دیگر امپریالیسم جهانی - مسئله روز در مقابل تمام مردم این کشورها بیرون راندن امپریالیسم میشود . این بود وضع جهان و وضع ایران .

بزرگترین خائن و نوکر امپریالیسم، صدرا لاشراف روی کار آمد و ارفع هم وردست اش . تعقیب و توقیف شدت یافت . نیروهای نظامی دولت، مرکز حزب بوده در شهرها را اشغال کردند، روزنامه حزب توقیف شد، دولت دستور صادر کرد که شعبه های حزب در استانهای مختلف کشور متلاشی گردند . بسیاری از فعالین حزب دستگیر شده بزندان افتادند . بسروروی اتحادیه های کارگری ریختند و اخراج و توقیف و حبس و حتی کشتن کارگران اعتصاب کننده و فعال اتحادیه هادر شمال و جنوب ( در مورد مناطق نفت خیز شرح دادیم) وسعت گرفت . بخصوص در آذربایجان، و حتی کرمان و ایما و اجحافات دولت زیاد گردید . مردم آذربایجان بخصوص کارگران و دهقانان مورد اجحاف و ستم دولت قرار گرفتند و سیل تلگرافهای اعتراضی از آذربایجان بمجلس سرازیر گردید . آتش کینه و نفرت مردم از دستگاه حاکمه و امپریالیسم بنقطه فسوران رسیده بود .

در چنین وضعی بود که کارگران و اعضاء مبارز حزب توده در شمال، درماز - ندران و کرگان در صدر تلافی جوئی برآمدند . گروه های رزمنده کارگری برخی از شهرها و نقاط حماس راه ها و شوارح شمال و کارخانه ها را تحت تصرف و اشغال خود درآوردند و برای چندماه از مواضع خود قاطعانه دفاع کردند . در خراسان در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۲۴، افسرانی که تحت آزار و تعقیب سرلشکر ارفع، وردست صدر - الاشراف، بودند دست بقیام زدند . دستگاه حاکمه و دولت شدیداً دچار اضطراب خاطر شده بود و امپریالیستها و جیره خواران داخلیشان را ترس و واهمه ورداشته بود . متأسفانه، قیام افسران شکست خورد، زیرا فرصت نیافتند که باندازه کافی نیرو جمع کنند و تشکیلات درست و حسابی نداشتند و در نتیجه خیلی زود غافلگیر شدند . در پائیز سال ۱۳۲۴، آذربایجان نیز بنقطه جوش خود رسیده بود و بالاخره در آذر ماه همانسال، مردم تبریز و بعد نقاط دیگر آذربایجان برهبری حزب دمکرات پیشموری دست بقیام زدند و بزودی کنترل این استان را در دست گرفتند . چند ماهی نگذشته بود که کردستان هم بآنها پیوست و حزب دمکرات کردستان ( کوله) برهبری قاضی محمد و یاراننش در شهر مهاباد اعلام جمهوری کرد . در آذربایجان، شورای ایالتی

اتحادیه های کارگری و سازمان ایالتی حزب توده نیز بقیام پیوستند. وقایع دوران دولت وثوق الدوله سال ۱۹۱۹- بلافاصله پس از جنگ اول جهانی تکرار میگردد، مو-  
 قعیکه در گیلان، آذربایجان و خراسان یکی پس از دیگری قیام در گرفت و تهران در  
 بحبوه مبارزات آزادخواهان و ضد انگلیسی اش بود. در دوره دولت صدرالاشراف  
 - بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی - دوباره در خراسان قیام شد، در آذربایجان و  
 بعد در کردستان قیام هایی در گرفت و جمهوریهای دمکراتیک که از پشتیبانی مردم  
 برخوردار بود سرکار آمد، در مازندران و کرگان جوشش انقلابی بوجود آمده و تهران  
 نیز در بحبوه مبارزات آزادخواهان و ضد انگلیسی خود بود. در همین دوره، در  
 بهار و تابستان ۱۳۲۵ بود که امواج اعتصابی تمام کارگران مناطق نفتخیز جنوب را  
 برای کسب حقوق حقه خود و علیه شرکت غاصب انگلیسی نفت و امپریالیسم انگلیس، فرا  
 گرفت. در اردیبهشت کارگران آغاچاری، در اوایل تیرماه کارگران آبادان و بلاخره  
 در ۲۳ تیرماه همانسال ۱۰۰ هزار نفر کارگران و کارمندان تمام مناطق نفتخیز جنوب  
 دست باعصاب زدند که چنانچه شرح آن رفت به زد و خورد های خونینی پیوست.

\*\*\*\*\*

در چنین موقعیتی، "رهبران" حزب توده (یعنی کمیته مرکزی) که اکنون بعد از  
 بیست و پنج سال گذشته زمان در اروپا لانه کرده و هنوز خود را "حزب طبقه کارگر"  
 میدانند، چه میکردند؟ دانستن این موضوع برای طبقه کارگر و جنبش کارگری و کمو-  
 نیستی ایران بسیار لازم است. برگردیم باوضاع تهران و حکومت مرکزی:

-----

وقتی قیام آذربایجان پیش آمد و حزب دمکرات زمام امور آنجا را بدست گرفت  
 و دست باصلاحات زد، مردم از کارگرو دهقان تا پیشه ور و بازاری از این قیام و اصلا  
 حات پشتیبانی کردند، حکومت مرکزی شاه و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی سخت  
 بوحشت افتادند. فورا بدولت صدرالاشراف خاتمه دادند و ابراهیم حکیمی - یکی  
 از دست نشانندگان خود را - روی کار آوردند. باصطلاح با آوردن حکیمی میخواستند  
 بگویند که اهل صلح و صفا هستند، ولی همه اش عوامفریبی بود. از همان روز اول،  
 شاه، دولت های صدرو حکیمی بدستور امپریالیسم آمریکا و انگلیس، شروع باخلال در  
 جنبش مردم آذربایجان کرد و بفرستادن جاسوس و رشوه دادن و تحریک قنودالها و  
 مالکان ارتجاعی آذربایجان که سالها ظلم و ستم بی حد و حصری بدعقنان وارد

آورده بودند، پرداختند. هیئت "صلح" که به نیابت مرتضی بیات از طرف دولت مرکزی بآذربایجان رفت، فقط برای فریب افکار عمومی بود.

آذربایجان در آن هنگام مسئله ای حساس در سیاست داخلی ایران و حتی در سطح بین‌المللی شده بود. با پیروزی قیام آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، برای اولین بار در طول تاریخ ایران، انتخابات عمومی که هم مردان و هم زنان در آن شرکت داشتند در سراسر استان صورت گرفت و مجلس آذربایجان تشکیل گردید. فوراً ۸ ساعت کار در روز برای کارگران اعلام گردید و مرزها بالا رفت. اراضی مالکان ارتجاعی که جنبش خیانته کرده بودند و کلیه زمینهای دولتی میان دهقانان توزیع گردید. دانشگاه و ایستگاه رادیو تبریز ساخته شد، راه و شوارع تعمیر یا اسفالت شدند و خلاصه اصلاحات مختلفه ای که مورد پشتیبانی مردم قرار داشت در حال اجرا بود. البته در میان رهبران حزب دمکرات آذربایجان اشخاص فرصت طلب و بی‌مایه نیز بودند که افکار غلطی در مغزشان دور میزد و صمیمانه خواهان انقلاب و گسترش جنبش آذربایجان بنقاط دیگر ایران نبودند. این اشخاص همانهایی بودند که سال بعد، در مقابل حمله رژیم شاه و امپریالیستها جاز شدند و مردم را بحال خودشان گذاشتند و در رفتند. ولی در جنبش آذربایجان نکات بسیار مثبتی بود که مورد پشتیبانی توده مردم قرار داشت و بسیاری از مبارزین و افسران آزاد یخواه نیز بدان پیوستند. این جنبش در هنگامی بوقوع پیوسته بود که - چنانکه گفتیم - در مناطق دیگر کشور، مردم در بحبوه مبارزه بوده و در کردستان نیز قیام پیروزمندانه ای صورت گرفته بود. در صورت بودن یک حزب انقلابی میتوانست این جنبش های در گرفته، بنقاط دیگر گسترش یابد و بهم پیوند گیرد. باید به پشتیبانی آنان کارگران اعتصاب را رساند - اختند و مسائل رژیم و امپریالیسم را خنثی میکردند. باید حزب توده، اگر واقعا طرفدار جنبش بود، یگراست مردم را برای پشتیبانی از آن و گسترش آن جنبش بنقاط دیگر بسیج میکرد، بمیان دهقانان میرفت و نمونه اصلاحات ارضی در آذربایجان را بآنها یاد آوری مینمود و آنها را علیه فئودالهای ارتجاعی طرفدار انگلیس و آمریکا و علیه املاک شاه و دولت ارتجاعی بر میانگیخت.

شاه، دولت مرکزی و امپریالیستها، بویژه آمریکائیاها از تصور وقوع چنین اتفاقی بوحشت افتاده بودند و دنبال راه و چاره ای میکشیدند. نماینده آمریکا در سازمان ملل بارها علیه شوروی، باین بهانه که شوروی ها جنبش آذربایجان را راه اند-



اخته اند، اقامه دعوا کرد، ولی در حقیقت برای نابودی جنبش آذربایجان تلاش  
مینمود.

دولت حکیم کارش بجائی نرسید و امیرالیستها دولت قوام را برای انجام  
توطئه ها و وسایس خود روی کار آوردند. دولت قوام السلطنه قباى "صلح طلبی"  
بروی خود کشید و باصطلاح میخواست مسئله آذربایجان را طوری حل کند که هم  
بمنفع مردم آذربایجان باشد و هم خاطر رژیم شاه را آسوده گرداند. درحالیکه خوا-  
هم دید که این کاملاً دروغ بود و جیره خوار امیرالیستها که بارها، چندر سالهای  
۱۳۰۰ - ۱۲۹۸ و چه در سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۱ نشان داده بود که سر سفره  
نشین امیرالیستها و ملاکان ارتجاعی است، هرگز خواهان تأمین منافع خلق نیست و  
چنین هدفی نمیتواند داشته باشد.

دولت قوام، برای آنکه از عمیق تر شدن جنبش و گسترش آن بنقاط دیگر جلو-  
گیری نماید و تلاشهای احتمالی نیروهای مترقی و حزب توده را برای پیشبرد مبارزه؛  
خنثی گرداند، ظاهر خود را آراسته کرد و گفت که حاضر است تقاضاهای آذربایجان  
را بپذیرد. هدف قوام از اینکار این بود که بعد با خیال راحت آذربایجان را منفرد  
کرده و جنبش آنجا را نابود گرداند. در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ موافقت نامه ای میان  
دولت قوام و دمکراتهای آذربایجان بسته شد که بموجب آن تقاضاهای آذربایجان-  
یعنی داشتن مجلس آذربایجان بمنابۀ انجمن ایالتی، بهبود وضع مالیاتی، اصلاحات  
ارضی و حق استفاده از زبان مادری آذربایجانی وغیره - پذیرفته میشود. در ۸ تیر  
ماه ۱۳۲۵، قوام دست بنشکیل حزب دمکرات ایران زد. تشکیل این حزب توطئه  
ای بود از جانب دربار پهلوی و امیرالیسم برای تفرقه انداختن میان نیروهای مبارزه  
طلب و اتحادیه های کارگری که در آنزمان قدرت زیادی پیدا کرده بودند. حزب  
دمکرات قوام السلطنه، ظاهری آراسته بخود گرفت و شروع کرد بادعای طرفداری از  
کارگران و رنجبران و فریب و جلب بعضی از مبارزین. در عین حال، قوام برای  
خنثی کردن حزب توده ایران و شورای متحدۀ مرکزی، شروع کرد بمقارنله و جلب نظر  
"رهبران" آنها. و این "رهبران" منحرف نیز بخیال آنکه، دولت قوام یک دولت مترقی  
است و مسئله آذربایجان را حل میکند و حزب و شورای متحدۀ مرا آزادی عمل بهمنسب  
میدهد، گذاشتند که این نخست وزیر عوام فریب دست بسرو روی آنها بکشد. درست  
هنگامیکه جنبش مردم در حال اوج گرفتن بود، و در آذربایجان و کردستان پیروزیهائی

بدست آمده و طبقه کارگر در نقاط مختلف، بویژه در خوزستان به پیکار و مقاومت  
 دلیرانه در مقابل مرتجعین و انگلیسی ها میپرداخت، درست در موقعیکه بزرگترین  
 کمک بجنبش دموکراتیک و استقلال طلبانه افسانه عوامرییهای دولت خائن قوام و بزرگ  
 ترین کمک بجنبش های آذربایجان و کردستان — چنانکه ذکر کردیم — هدایت طبقه  
 کارگر و توده های مردم به مقاومت بیشتر و مبارزه بیشتر بود و درست موقعیکه حزب  
 پیش از هر موقع دیگر باید بسراغ دهقانان زجر کشیده میرفت که فقر و مصائب ناشی  
 از دوره جنگ آنها را بجان آورده بود، "رهبران" حزب توده و شورای متحد —  
 یعنی آقایان اسکندری، رادمنش، کامبخش، کشاورز، قاسمی و شرکاء — عقب نشستند و  
 از دولت قوام و خواسته های ارتجاعی این دولت با تمام نیرو پشتیبانی کردند و پشت  
 سرهم امتیاز دادند. در ۲۳ تیر، آقایان رادمنش "رهبری" حزب توده و رضا روستا  
 عضو کمیته مرکزی حزب و "دبیرکل" شورای متحد مرکزی، بنا بتقاضای دولت مرکزی و  
 همراه با مأمورین دولتی بخوزستان رفتند و برای ساکت کردن کارگران نفت بدروغ به  
 آنها گفتند که دولت تقاضای آنها را برآورده خواهد کرد. آنها بزرگترین اعتصاب  
 جنبش کارگری ایران را بجای آنکه پشتیبانی تام و تمام کنند و آنها را در خدمت مجموعه  
 مبارزات آورده و بویژه آذربایجان و کردستان قرار دهند، شکستند. این آقایان  
 بزرگترین اعتصاب شکنان جنبش کارگری ایران اند.

و بعد:

دولت قوام که چم "رهبران" را بدست گرفته بود از آنها تقاضا میکند که در  
 دولت او شرکت کنند و این آقایانی کسنگ مبارزه علیه رژیم ارتجاعی و امپریالیسم و  
 طرفداری حقوق رنجبران را بسینه میزدند در این دولت ارتجاعی و دست نشانده  
 شرکت کردند. در ۱۰ مرداد ۱۳۲۵، دولت قوام سه وزارتخانه را بدست آقایان  
 ایرج اسکندری، فریدون کشاورز و محمد یزدی ("رهبران" حزب توده) سپرد. —  
 اینست سرنوشت رفرمیسم: رفتن بزیر پرچم سرمایه داران دلال و ملاکان. "رهبران"  
 حزب توده با گرفتن مسئولیت دولتی از جانب دشمن، با تمام نیرو کوشش کردند که  
 هرچا شور مبارزه هست بخوابد و هر شعله ای میخواید روشن شود خاموش گردد —  
 تا باصطلاح با "صلح و صفا" اختلافات بین دولت و دشمن را حل کنند. در دوره ای  
 که آقایان "رهبری" حزب توده در دولت مشترک با قوام نشسته بودند، سعی کردند  
 که دیگر کارگران زجر دیده اعتصاب نکنند و فکر پشتیبانی انقلابی از آذربایجان و کرد-

دستان اصلا در مغزشان وجودند است . تمام فکروند که آقایان این بود که باقول و قرار با حزب دمکرات قوام و جلب الطاف دولت، نمایندگان بیشتری در مجلس ۱۵ - که قرار بود بزودی تشکیل شود - دست و پا کنند . بخاطر کرسی وزارت و چند حق رأی بیشتر سرنوشت انقلاب ایران را فروختند و جنبش کارگری و کمونیستی را فریب دادند .

\*\*\*\*\*

از بررسی ما از اوضاع این دوره، هیچگاه این نتیجه گرفته نشود که يك حزب واقعا انقلابی در تحت شرایط فوق الذکر، نباید اصلا وارد هیچگونه مذاکره و مصالحه موقتی و تاکتیکی با دولت قوام ( یعنی، دولت دشمن ) میشد . سیاست دوگانه دشمن کاملا حکم میکرد که ما هم از يك سیاست دوگانه پیروی کنیم . دشمن ابتدا با سیاست چماق و تهدید و زورگوئی وارد میدان شد، ولی با مشکلات داخلی و خارجی زیادی روبرو بود . در نتیجه، در دوره دولت قوام، سیاست خود را تغییر داد و يك سیاست دوگانه اختیار کرد : یعنی بعلاوه سیاست تهدید و زور، سیاست مصالحه و تطمیع را پیش گرفت . در مقابل، ما نیز باید تاکتیک دوگانه بکار میبردیم، از یکطرف مواضع پیروز شده را محکم کرده و نیروهای خود را جمع میکردیم و برای يك زور آزمایی اجتناب ناپذیر آماده میشدیم و از طرف دیگر، با پیش کشیدن يك سری خواسته های حق طلبانه و شعار های بموقع در مورد صلح و دمکراسی، نیرنگ " صلح طلبی " و " نوازشگری " دولت قوام را افشاء میکردیم . بدین ترتیب، ما اولاً، میتوانستیم نیروهای خود را برای زور آزمایی اجتناب ناپذیر بعدی آماده کنیم ؛ ثانياً، طرفداری اکثریت مردم را، بویژه نیروهایش را که در ان موقع کوبیش موضع معتنع داشتند، بخود جلب میکردانیدیم، و ثالثاً، مجموعه افکار عمومی داخلی و خارجه را که آمریکا مشغول آشفته کردن بود بطرفداری از خود برانگیزانیم . ولی " رهبران " حزب توده که اینکار را نکردند . آنها جنبش شکنه شده آندوره را کاملا بمجاری " قانونی " کسانی ند، و بجای تحکیم مواضع، افشاءگری سیاسی علیه توطئه " صلح طلبی " رژیم و علیه دخالت های آمریکا، رفتن بیان دهاقین و تأمین آمادگی های لازم برای يك برخورد قهرآمیز و غیره و غیره، فقط منتظر انتخابات مجلس ۱۵ نشستند .

\*\*\*\*\*

در ۲ مهرماه ۱۳۲۵، تعدادی از عشایر جنوب که بکلمه انگلیسی ها باهم

اختلاف کرده بودند ناگهان در فارس دست بقیام مسلحانه میزنند و از جمله خواسته های خود، منجمه داشتن خود مختاری، خواهان اخراج وزرائی که عضو حزب توده بودند، میشوند. این قیام تماما ساخته و پرداخته قوام السلطنه و انگلیسها بود. انگلیسها سر مسئله آذربایجان و کردستان و کوبیدن جنبش در آندوره با آمریکا تهاجمی تسوافت کرده بودند و دولت قوام نیز از جانب آنها بود که توطئه چینی میکرد. باره اندام ختن قیام شیوخ عشایر در فارس که بدست خود قوام توطئه شده بود، قوام بهانه میداد کرد که ترکیب دولت خود را تغییر دهد، وزرای توده ای را کنار بگذارد و دوره نوینی از یورش علیه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، علیه حزب و شورای متحد مرکزی آغاز نماید، و بدینسان با غافلگیر کردن جنبش، آذربایجان و کردستان را مورد حمله قرار دهد. در ۲۵ مهرماه، دولت قوام استعفا داد و قوام فوراً ولت جدیدی بدین نمایندگان حزب توده معرفی نمود. دولت قوام که اکنون شرایط را کاملاً آماده میدید، فوراً یک چرخ ۱۸۰ درجه زد. اعتصابات کارگری را بشدیدترین وجهی سرکوب کرد و توقیف و حبس دسته جمعی صدها عضو حزب توده و اتحادیه های کارگری آغاز گشت. در آذرماه ارتش شاه بکلمه آمریکا تهاجم و حشیانه به آذربایجان و بعد کردستان حمله برد و به فجیع ترین نوع جنایت و قتل و عام دسته جمعی مردم دست زد. هزاران هزار نفر از هم میپنان ما در آذربایجان بشهادت رسیدند. چاقو کتکهای جیره خوار شاه خانه های مردم را غارت کردند و مزارع دهقانان را با آتش کشیدند. متأسفانه بعضی از "رهبران" حزب دمکرات که از ابتداء صمیمانه خواهان انقلاب و گسترش آن بنقاط دیگر نبودند و مانند "رهبران" حزب توده از موضع فرصت طلبانه و ضد توده ای فعالیت میکردند، تمام مسئولیتهای خود را در قبال مردم آذربایجان، طبقه کارگر و دهقانان آن خطه، ول کرده و حتی مردم را دعوت بعدم مقاومت کردند. ولی در مقابل، برخی دیگر از رهبران حزب و اکثر اعضاء و کادرها همراه مردم تا آخر ایستادند و مبارزه کردند. "رهبران" خائن حزب توده و همراه با آنها فرصت طلبان حزب دمکرات بعد ها اینطور توجیه کردند که عدم مقاومت آنها، شل آمدن آنها در برابر ارتجاع و ول کردن جنبش، بخاطر عدم آمادگی مردم و نبودن شرایط عینی و موقعیت مناسب برای چنین کاری بوده است و خوشحال شده اند که ایران در یک جنگ داخلی غرق نشده. تف بر شما! پس این چه بود؟ این یک جنگ داخلی بود که ارتجاع بپا کرد؟ ولی شما تلکان نخوردید و مردم را امر بسکوت کردید. این فقدان شرایط عینی و موقعیت

مناسب نبود که باعث شکست جنبش شد، بلکه درست بعکس، فقدان یک رهبری انقلابی و بی‌وزنه یک رهبری کارگری و کمونیستی بود که باعث شکست گردید. توضیحات فرصت طلبانه و این‌الوقتی شمارا هیچگاه طبقه کارگر و کمونیستهای واقعی قبول نمیکنند. (۸)

این "رهبران"، همانطور که گفتیم اصلا خود را برای مقابله با یک زورآزمایی و مقابله با حملات مسلحانه اجتناب ناپذیر رژیم آماده نکرده بودند، چون اصلا فکری هم نداشتند که در بیانیه آورماه ۱۳۲۵ خود "کمیته مرکزی" حزب توده وقاحت و تسلیم طلبی را بدانجا کشانیده بود که اعلام کرد: "اگر رهبری حزب توده وجود نداشت این محرومیتها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر مینمود، حرکت گروه کرسنگان و برهنگان ممکن بود تروخشک را باهم بسوزاند... آری، آقایان از حرکت کرسنگان و پابرهنگان جامعه ما، یعنی از انقلاب زحمتکشان علیه حکومت ظلم و بیداد شاه و امپریالیسم بود که وحشت داشتند و با آن بود که مقابله مینمودند.

۲ - سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۳۵: پس از خاتمه یافتن اعتصاب بزرگ ۲۳ تیر، شرکت انگلیسی نفت، بهیچوجه راه صلح و صفا پیش نگرفت. اعتصاب را راندنش و روستا - این رهبران قلابی طبقه کارگر - شکسته و فرصت داده. بودند که شرکت نفت و مأمورین دولتی زخرید آنها بجان کارگران بیافزاند. بموجب دستور شرکت انگلیسی نفت، استخدام کارگران عضو اتحادیه کارگری موقوف گردید و بیش از ۵ هزار نفر از فعالین اتحادیه ها را از کار اخراج کردند؛ باشکاهای کارگران را یکی یکی بستند و بسیاری از فعالین و رهبران اتحادیه ها را به حبس و تبعید فرستادند. همراه با این کارها، شرکت نفت شروع سرهم کردن اتحادیه های قلابی کرد تا بدینوسیله میان کارگران تفرقه بیندازد. دولت قوام مستقیماً بمبارزه علیه اتحادیه های کارگری واقعی پرداخت. قوام بلافاصله بعد از ایجاد حزب مکررات خودش، دست با اتحادیه سازی زد و همه نیرویش را برای اختلال در وحدت طبقه کارگرایان بکار برد.

رژیم شاه بکمک حزب مکررات قوام السلطنه کوشش کرد که در وحدت طبقه کارگر ایران اختلال باندازد و در شورای متحد مرکزی تفرقه اندازی کند. ازاینرو، بعد از سرهم بندی کردن یک وزارتخانه، بنام وزارت کار، در اواخر سال ۱۳۲۶ بکمک این وزارتخانه جدید التاسیس و بوسیله حزب مکررات ایران که قوام سرهم کرده بود، سازمان جدیدی بدینیا آمد که آنرا "اتحادیه سندیکاها ی کارگری ایران" نامیدند. این

اتحادیه سندیکاها ("اسکی" خوانده میشود که مخفف آنست) شروع کرد اختلاف اننازی در کارگران و گفتن اینکه اتحادیه واقعی خود شاست و شورای متحد و مرکزی بدر کاه - رگران نمیبخورد. در میان کارگران تبلیغ میشود که شورای متحد و وابسته بحزب تنسوده ایران بوده و برای مقاصد سیاسی این حزب بوجود آمده و واقعا برای بهبود وضع زندگی و مزد و شرایط کار کارگران مبارزه نمیکند. تو گوئی، کارگران نباید در مبارزات سیاسی شرکت کنند و فقط باید بفکر خورد و خوراک و کار روزانه خود باشند! پس چه کسانی میخواهند سرنوشت سیاسی مملکت ما را تعیین کنند و چه کسانی حق اداره و تعیین وظایف کشوری و لشگری مملکت را باید داشته باشند و امور سیاست داخلی و خارجی و مملکت داری را بدست گیرند؟ البته که کارگران کشورها بمره زحمتکشان دهات و سایر رنجبران شهرها که اکثریت قاطع و تولید کنندگان واقعی نعم مادی در کشورها هستند باید زمامداران اصلی باشند، و نه مفتخوران و عروسکهای امپریالیسم مانند محمد رضا شاه و قوام و دارودستانان، نه مالکان پرخور و بی هنری که از مکیدن خون میلیونها دهقان رنج دیده که کاههای مجلل و بساط زندگی مفرح برای خود ساخته اند، نه سرمایه دارانی که با امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و غیره ساخت و پاخت نموده و با کمیدن شیره زحمت کارگران ایران، جیب های خود را پرریول نموده و از فرط سیری نزدیک بترکیدن میباشند. طبقه کارگر بسیار خوب است که در مبارزات سیاسی شرکت کند و اصلا موظف است که اینکار را بکند و با یک حزب سیاسی مترقی و انقلابی - بویژه اگر حزب سیاسی کمونیستی و کارگری باشد - اتحاد کند و همراهی نماید.

شاه و قوام اتحادیه قلابی "اسکی" را سرهم کردند و فوراً نمایندگانی به سیزدهمین اجلاس کنفرانس فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری فرستادند و ادعا کردند که اتحادیه واقعی کارگران ایران آنها هستند! فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری فوراً هیئتی برای بررسی این موضوع بایران فرستاد و متوجه شد که تمام کارگران ایران از مازندران و گرگان و آذربایجان گرفته تا کارگران نواحی نفت خیز خوزستان از شو - رای متحد مرکزی پشتیبانی میکنند و در حقیقت دولت اجحافات بسیار به اتحادیه های واقعی کرده و بسیاری از فعالین و مبارزین کارگری را زجر و آزار و حبس و تبعید بینی نماید. اکثریت هیئت نمایندگی بالاخره به حقانیت شورای متحد رای میدهند و نمایندگی آنها در فدراسیون جهانی میدهد بیزند. ولی شرایط دنیا عوض شده بود. اتحادیه های قلابی ساختن در همه کشورهای سرمایه داری و وابسته با امپریالیسم مانند

ایران آغازنده بود و از همه طرف در کار وحدت طبقه کارگر اخلاص می شد. از این رو، بالاخره در سال ۱۳۲۸، در فدراسیون جهانی نیز تفرقه افتاد و امپریالیستها، یک اتحادیه قلابی جهانی در مقابل آن برپا کردند که نام آنرا "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری" گذاردند، که در حقیقت چیزی مانند "اسکی" بود، منتها در سطح جهانی. "اسکی" باین اتحادیه قلابی ساخته و پرداخته امپریالیستها پیوست و شورای متحده نیز با فدراسیون جهانی همراهی کرد.

با تمام اجحافات آنکه از طرف هیئت حاکمه ارتجاعی و دولت و عمال امپریالیسم بر علیه کارگران می شد و با آنکه، بسیاری از کارگران فعال تحت تعقیب قرار گرفته و اعتصابات کارگری با گلوله جواب میشدند، کارگران ایران دست از مقاومت و مبارزه نکشیدند. در سال ۱۳۲۷، کارگران نفت آبادان دوباره برخاستند. ۵ هزار کارگر هندی که شرکت انگلیسی نفت بزرگ از هندوستان آورده و آنانرا با کمترین دستمزد استثمار میکرد، برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار دست با اعتصاب زدند. همراه برادران طبقاتی هندی، ۱۰ هزار کارگر ایرانی دست از کار کشیدند و علیه اخاذیهای شرکت انگلیسی، مثلا اخذ پول بی جهت برای کرایه حمل و نقل، اعتراض کردند.

در بهمن ماه ۱۳۲۷، رژیم خائن محمد رضاشاه حزب توده ایران و بدنبال آن شورای متحده مرکزی کارگران ایران را به بهانه باطلی غیرقانونی اعلام کرد. در اینجا دوباره دولت ارتجاعی باستناد قانون سیاه ۱۳۱۰، هرگونه فعالیت کمونیستی و ضد سلطنتی را قلع و مقلع نمود. انجام چنین کاری از طرف محمد رضاشاه خائن و دولت دست نشانده و ضد خلقی ایران هیچگونه جای تعجب نبود و بخاطر این تهدیدات دولت نیز، کارگران دست از مبارزه نکشیدند. کارگران آگاه بخوبی میدانستند که کار هیئت حاکمه خائن و شاه و دولتی که زندگی و فرمانروایشان بر اساس بهره کشی میلیونی آنها کارگر و بزرگ ایرانیست و همیشه با امپریالیستهای بیگانه بخاطر مکیدن خون مردم و استثمار حد اکثر از زحمتکشان زد و بند داشته اند، هیچگونه توقع کرامت نمیتوان داشت. طبقه کارگر و به همراه این طبقه، تمام زحمتکشان جامعه، باید در جهت سرنگونی این رژیم مستعمر و خائن حرکت کنند، و اکنون که آزادانه نمیتوان فعالیت کرد، باید مخفیانه متشکل و متحد شد. و طبقه کارگر ایران در این دوره نشان داد که از تهدید و تعقیب دشمن نصیبترسد و مبارزه خود همچنان، علنی یا مخفی، ادامه میدهد. طبقه کارگر، در این دوره اختناق، مقاومت خود را با اعتصابات متوالی در تهران، تبریز، لاهیجان، اصفهان،

آبادان و سایر شهرهای ایران نشان داد .

سال ۱۳۲۹، سال اوجگیری نهضت ضد امپریالیستی مردم برای ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور بود . برای ملی کردن صنایع نفت و کوتاه کردن دست شرکت انگلیسی نفت و امپریالیسم انگلیس از منابع و ذخایر طبیعی ملی ما و غارت و استثمار زحمتکشان و دخالت در امور سیاسی و اجتماعی ایران، طبقات و اقشار وسیعی از مردم شهر وارد جریان مبارزه شدند . در این دوره، طبقه کارگر نیروی بیشتری گرفت و اتحادیه های کارگری جان تازه گرفتند، بویژه کارگران نواحی نفت خیز جنوب مبارزات درخشانی علیه شرکت انگلیسی نفت و امپریالیسم انگلیس برپا داشتند . در ۲۹ اسفند ۱۳۳۹، قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بتصویب مجلس ۱۶ رسید . شرکت نفت ایران و انگلیس وقتی خود را در مخاطره دید، بلافاصله اجحافات خود را علیه کارگران نفت تشدید کرد . شرکت استعمارگر، در بندر معشور ۳۰ درصد اضافه دستمزد کارگران را قطع نمود و مغازه های خواروبار فروشی را تعطیل کرد . این عمل ضد کارگری شرکت نفت، بویژه در مورد کارگران بندر معشور که در بدترین نوع آب و هوا و با شرایط طاقت فرسای کار بسر میبردند، اعتراض کارگران را برانگیخت . در فروردین ماه ۱۳۳۰، کارگران بندر معشور دست باعتصاب زدند و بدنیال آنها کارگران آغاچاری نیز باعتصاب کردند . بزودی اعتصاب بتمام نواحی نفت خیز سرایت کرد و هزاران کارگر نفت، حتی، کارگران تعمیرگاهها، حمل و نقل و کارآموزان، به پشتیبانی و حمایت از اعتصاب کارگران بندر معشور و آغاچاری دست از کار کشیدند . بدین ترتیب، اعتصاب عمومی سراسر خوزستان را فراگرفت . شاه و دولت علاء برای حمایت از شرکت انگلیسی نفت، فوراً از اهواز تعداد زیادی قوای نظامی بمرکز اعتصاب اعزام داشتند و در تمام نواحی نفت خیز حکومت نظامی اعلام شد . در آبادان و بندر معشور، قوای نظامی با تانک و تیر بجان کارگران افتادند و ده ها کارگر بشهادت رسیدند یا زخمی شدند و صدها کارگر را بزندان بردند . همین زمان، انگلیسها، دست بلمشکرکشی بیسابقه ای میزنند : چهار رزم ناو، دو ناو هواپیما بر، دوازده ناو مین افکن و تعداد زیادی کشتیهای جنگی انگلیسی به دریای عمان و خلیج فارس اعزام میگرددند و بسیاری به آبادان فرستاده میشوند . ولسی هیچیک از تهدیدات رژیم شاه و امپریالیسم انگلیس نتوانست نیروی متحد کارگران را درهم بشکند و در دل پیرخون آنها ترس بیاندازد . فقط اینکار باعث شد که کارگران ساختمانی، لوله کشی جنوب و کارمندان اداری شرکت نفت نیز باعتصاب کنندگان بپیوندند .



تمام کارگران ایران به پشتیبانی از کارگران نفت صدای اعتراض خود را بلند کردند ،  
 و در تهران ، رشت ، اصفهان و سایر نقاط ، تظاهرات همبستگی برپاگشت . یکماه اعتصاب  
 تظاهرات و مبارزات کارگران ادامه یافت و زد و خورد های خونینی میان ارتش و کارگران  
 رخ داد . زن و مرد کارگر دوش بدوش هم در مقابل متجاوزین سرخستانه مقاومت  
 کردند . بویژه ، بندر معشور و آبادان مورد تجاوز بیشتر دشمن قرار گرفت و کارگران  
 این دو جا نیز جانانه ایستادگی کرده و بتظاهرات وسیعی دست زدند . امپریالیسم  
 انگلیس آنقدر از این واقعه بیعناک شده بود که با فرستادن کشتی شروع به بیرون کشیدن  
 انگلیسیها و آمریکائیهای مقیم آبادان نمود . بالاخره ، مقاومت کارگران مقاومت دشمنان  
 طبقه کارگر ، شاه و شرکت انگلیسی نفت را در هم شکست و آنها تن با مضاء موافقتنامه ای  
 با کارگران دادند .

در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ، جشن اول ماه مه با شرکت عظیم کارگران در سراسر  
 ایران برگزار شد و جشن ، بتظاهرات و میتینکهای اعتراضی علیه امپریالیسم و برای آزادی  
 فعالینهای اتحادیه های و حزبی تبدیل گردید . در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ ، همراه  
 بارشد نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران برای عملی کردن قانون ملی شدن صنایع  
 نفت و خلع ید شرکت انگلیسی نفت ، کارگران نیز بتظاهرات و اعتصابات فراوانی دست  
 زدند ؛ از عمده مهمتر ، اعتصاب کارگران راه آهن سراسری ایران و اعتصاب کارگران سمنان  
 در سال ۱۳۳۱ و اعتصاب کارگران کارخانه های تبریز و جالوس در ۱۳۳۲ . در این  
 دو سال ، بیش از ۲۰۰ اعتصاب کارگری در کارخانه ها و مؤسسات بزرگ تهران ، تبریز ،  
 اصفهان و غیره بوقوع پیوست .

\*\*\*\*\*

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، شاه و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی در ایران  
 دست به کودتای نظامی زدند و حکومت ملی دکتر مصدق را از کار انداختند . یک  
 دوره نوین دیکتاتوری پهلوی و دست اندازی بلا مانع امپریالیسم آغاز گردید . هزاران  
 نفر از مردم توقیف ، حبس و تبعید شدند و صد هاتن از کمونیستها ، کارگران مبارز و آزادی  
 دخواهان را کشتند : نفت ایران دوباره از دست رفت و بدست کسرسایوم آمریکائیها  
 و انگلیسیها و دیگر شرکتهای امپریالیستی خارجی افتاد . اسارت و استثمار توده های  
 رنجبر شدت یافت و هرگونه آزادی سیاسی و دمکراتیک ، اعتصابات و تشکیل اتحادیه  
 های کارگری مطلقاً تلقی شد . مبارزات و اعتصابات طبقه کارگر با شدت و بیرحمی خاصی

سرتوب کردید. یکدوران نویں فروکش و پائین رفتن جنبش آغاز گردید، لیکن این به معنای نابودی و خاموشی جنبش نبود. کارگران ایران همچنان بمقاومت خود در برابر فشار ارتجاع و اجحافات رژیم کودتا و کارفرمایان مزدور و سرکنشهای استثمارگر خارجی ادامه دادند. اعتصابات کارگران کارخانجات کبریت سازی همدان، کارگاه خای کنانسی تهران، نساجی اصفهان، کارگران بندوی خلیج فارس، کارکنان شهرداری رفس، کارگران سد کرخ، آبادان و کوره پزخانه غای تهران در سالهای پسند از کودتای ۲۸ مرداد، نشانه بارزی از ادامه مقاومت و مبارزه طبقه کارگر برای کسب حقوق سنی و دمکراتیک خود است. (۱)

### حزب توده و جنبش کارگری ایران

نیروی اعتصابات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران در سالهای نهضت ضد امپریالیستی و ملی شدن صنایع نفت (۲۲ - ۱۳۲۶)، اتحاد و همبستگی کارگران، انضباط قوی و تشکل پذیری بی رقیب این طبقه خوبی نشان داد که کارگران ایران جدی ترین و پرمایه ترین طبقه انقلابی کشور هستند. طبقه کارگر، از هر طبقه قشر دیگر در جامعه، آمادگی بیشتری برای مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیسی و علی الخصوص، دربار - این لانه فساد سلطنت پهلوی - و اخلا لکران آمریکائی، از خود نشان داد. در این دوره، اعتصابات و تظاهرات کارگری نقش حساسی را در تعیین سرنوشت نهضت ضد امپریالیستی و رعائتی بخش مردم ایران ایفاء میکردند. هیچ طبقه ای مگر طبقه کارگر و هیچ حزبی مگر حزب این طبقه قادر نبود که جنبش شکوفان شده سالهای ۲۲ - ۱۳۲۶ را بسوی پیروزی هدایت کند. فقط این طبقه بیکسر و حزبی که نمایند ه منافع عالی کارگران ایران بود، میتواند عقانان بیشمار ایران را که در کنار نهضت مانده بودند، بجزریان یک مبارزه انقلابی کشانند، توده های وسیع مردم را متحد کنند و با پیش گرفتن یک برنامه و سیاست انقلابی، دمار از روزگار استعمارگران خارجی و شاه و مترجمین داخلی در آورده و حکومت دمکراتیک خلق را بر سر کار آورند. فقط طبقه کارگر و حزب پیشقراول او بود که میتواند دولت ملی دکتر مصدق را بسوی اتحاد سیاستهای ریشه ای تریکشانند، ابتکار عمل و رهبری نهضت را بچنگ آورند و آنرا از سقوط و شکست نجات بخشند. ولسی طبقه کارگر با تمام رشد سیاسی و وسعت و همبستگی تشکیلات اتحادیه ای خود، بسبب

فقدان يك رهبري سياسي واقعا كمونيستي، نتوانست نقش تعيين كننده خود را در نهضت بازي كند. جنبش كارگري ايران، بسبب عدايت رفرميستي و خورده بورژوازي حزب توده و سياستهاي غلط اين حزب - يعني تنها حزبي كه درميان كارگران نفوذ و پايه داشت - از لحاظ سياسي يد بيراعه كشيد، شد. عرچقدر اعضا و كادرهاي انقلابي كمونيست حزب توده در رشد و توسعه و تأمين آثامي سياسي و انقلابي طبقه كارگر ايران نقش داشته اند، بهمار نسبت رهبري اپورتونيست اين حزب خيانتهاي جبران ناپذيري بطبقه كارگر و جنبش اين طبقه مرتكب شده اند. هنگام اوج نهضت ضد امپرياليستي سالهاي ۳۲ - ۱۳۲۹ كمترين كمك به نهضت، پشتيباني تام و تمام طبقه كارگر از شمار ملي كردن صنايع نفت در سراسر كشور و تأمين رهبري پرولتري در اين نهضت، و كمترس آن بيك نهضت انقلابي بود. ولي "رهبران" حزب توده ايران چه كردند؟ آنها دائما دچار اشتباهات راستروانه و چپروانه، كدر روي و تند روي شدند، گاه بدنيا لجه نهضت تبديل شده و گاه از نهضت جدا شدند. بدنيسان رهبري نهضت كه مييايست بدست كارگران ميافتاد، بدست سرمايه داران ملي افتاد. واضح است كه حزب توده كه اساسا يك حزب رفرميستي بود، نميتوانست نهضت را بيك پيروزي انقلابي عدايت كند، مگر آنكه ابتدا خود را بيك حزب بتمام معني انقلابي مبدل ميساخت.

در سالهاي ۳۲ - ۱۳۲۹ نيروهاي عمده در جنبش عبارت بودند از، جبهه ملي بررهبري شخصيت دكتر مصدق و حزب توده ايران. جبهه ملي يك سازمان متشنگل و محكمي نبود و شامل دستجات و احزابي بود كه از لحاظ تشكيلاتي چندان قوام نداشته و از لحاظ سياسي از تركيب ناهمگون طبقات و اقشار بورژوازي ملي، پيشه وران، كسبه و مالكين ليبرال و آزاد يخواه تشكيل ميگرديد. شمار ملي كردن صنايع نفت در سراسر كشور، و شمارهاي تكميلي "آزادي انتخابات" وغيره، شمارعائي بود كه بوسيله بورژوازي ملي ايران در برابر هيئت حاكمه و امپرياليسم طرح شده بود. ليه تيز نهضت عليه شركت سابق نفت انگليسي و امپرياليسم انگليس قرار گرفته بود. در مراحل اوليه رشد نهضت، نا آنجا كه دفع انگليسيها مطرح بود، امپرياليستهاي آمريكائي بخاطر رقابت خود با انگليسيها خود را در نهضت ملي جازده و روينده ملي بچهره خود كشيده بودند. دكتر مصدق نتوانست كه با جلب پشتيباني توده هاي مردم، ضربات محكمي بر بيكر امپرياليسم انگليس وارد آورده، نفت كشور را ملي نموده و تا خلع يد از شركت غاصب انگليسي پيشرفته و از اخلاكرهباي دربار و ارتجاعين داخلي جلوگيري بعمل آورد.

با شکست کودتای نیمه‌ماه ۱۳۳۱، که دولت قوام، روی کار آمد، جنبش ضد امپریالیستی مردم ایران بیش از پیش ناچار بمقابله با اخلاص‌گرایان داخلی امپریالیسم بود. ربار پهلوی گردید. قیام ۳۰ تیر به پیروزی مردم و شکست ربار منتهی گشت و از آن پس، دکتر مصدق جهت کوتاه کردن دست ربار پهلوی در سیاست کشور، بمانورهای نوینی دست زد. نقش امپریالیسم آمریکا در دوران جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۳۲-۱۳۲۹، در ابتدا يك نقش ریاکارانه و در انتها ائتلاف آشکار با انگلیس و ربار پهلوی بود. بریدن عده از جناحهای متحد در صفوف ملی، مانند بقائی و شرکاء در حقیقت، بریدن امپریالیسم آمریکا از سیاست پشتیبانی ریاکارانه خود از دکتر مصدق و حرکت در جهت ائتلاف آشکار و بی پرده با انگلیس و ربار پهلوی بود. کودتای ۲۸ مرداد مولود این ائتلاف سه‌گانه امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و ربار پهلوی می‌باشد.

امپریالیسم آمریکا بزعم نظرات نادرست دارودسته ضد کمونیست و تفرقه افکن خلیل ملکی و شرکاء ( "نیروی سوم" )، هرگز يك نیروی نبود که باید با آن ائتلاف میشد (۱۰). این درست است که در ایران آمریکا و انگلیس در تضاد بوده و از رقابت میان این دو امپریالیسم باید بهره برداری میشد. لیکن، امپریالیسم آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم، دشمن شماره يك کلیه خلقهای جهان و نیروی اصلی تجاوز و جنگ و دسیسه باز نمره يك در برابر اردوگاه سوسیالیسم، دمکراسی و صلح برهبری اتحاد جماهیر شوروی استالینی بود. هرگونه ائتلاف و سازش مصلحتی با این امپریالیسم حتی بطور موقت، هرگونه روگردن باین امپریالیسم برای کمک و مساعدت بجنبش خلق، صحیح نبود. چگونه میتوان با دشمن شماره يك خلقهای جهان که مانع اصلی در برابر رشد جنبشهای انقلابی در سراسر دنیا است، ائتلاف کرد؟ تبعیت مبارزه ملی از مبارزه بین‌المللی علیه امپریالیسم آمریکا کاملاً ایجاب میکرد. و این بنفع رشد و پیروزی آتی نیروهای ملی بود. که از اخلاص‌گرایان امپریالیستهای آمریکائی بشدت جلوگیری شده و نقاب از چهره ریاکارشان برکنده شود. نهضت ملی در عین اینکه لبه تیز خود را علیه امپریالیسم انگلیس میگذارد، میبایست سیاست ریاکارانه آمریکا را در ایران افشاء کرده و خود را از همان ابتدا برای برخورد اجتناب‌ناپذیر این امپریالیسم آماده گرداند.

گذشته از تجربیات خلقهای جهان در این مورد ( چین، کره، ویتنام و غیره) تجربه مشخص خلق خود مان در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴ و جنبش آذربایجان و کردستان، میبایست بدست فراموشی سپرده میشد.

حزب توده ایران با ارزیابی نادرست "رعبرسی" از صفوف جبهه ملی و نهضت ملی برای ملی شدن صنعت نفت، بمواضع نادرست چپروانه و تنگ روی در غلطی، و بدینسان طبقه کارگر ما را از صفوف ملی جدا کرده و نقش تعیین کننده آنرا ملغی ساخت. ارزیابی حزب توده این بود که شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور، یک مانور امپریالیسم آمریکایی در برابر امپریالیسم انگلیس و برای درآوردن منابع نفتی و سایر امتیازات اقتصادی و سیاسی در ایران از چنگ انگلیسها برای خود بوده است. البته، شکی نیست که آمریکا در ابتدای برپاشدن جنبش ضد امپریالیستی برای ملی شدن صنایع نفت، بخاطر رقابت خود با انگلیسها، ریاکارانه خود را در صفوف ملی جا میزد. لیکن، این تأثیری در خصلت ملی مبارزه دوران ۳۲ - ۱۳۲۹ نمیتوانست داشته باشد، همانطور که هواداری ریاکارانهای که انگلیسها، بخاطر رقابت با روسهای تزاری، در ابتدای دوران انقلاب مشروطیت نسبت بانقلابیون و مبارزین صدر مشروطیت نشان میدادند، خصلت ملی انقلاب مشروطیت را تغییر نداد. ارزیابی فرصت طلبانه "رعبران" حزب توده از خصلت و ماهیت مبارزات سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ باعث شد که این حزب تا مدتیه تیز حمله خود را علیه جبهه ملی، دگر صدق و صفوف بورژوازی ملی و خورد و بورژوازی انقلابی قرارداد و در کنار نیروهای ارتجاعی انگلیسی قرار گیرد. از این رو، یکسری اعتصابات و تظاهرات کارگران و زحمتکشان ایران که در تحت هدایت نادرست حزب توده قرار داشت، بحال رشد جنبش مفید واقع نگشت. در دوره حکومت ملی، دگر صدق که بخاطر ادامه مبارزه اش علیه انگلیسها و اخلاکری نیروهای ارتجاعی داخلی و بایکوت و محاصره اقتصادی و مالی امپریالیستها، با مشکلات اقتصادی و مالی مختلفه دست بگیربان بود، صحیح نبود که در کارخانه های بورژوازی ملی دست به اعتصابات زیاد از حد زده میشد. گذشته از آن، برخی از اعتصابات و تظاهراتها با شعارهای نادرست، کلبه تیز آنها متوجه حکومت ملی بود، باعث تضعیف اتحاد نیروهای ملی در برابر امپریالیسم میگشت. طبقه کارگر ایران، بسبب رهبری نادرست و فرصت طلبانه حزب توده و تاکنیکهای چپروانه ای که بر اساس ارزیابی غلط و قیاس سیاسی آن دوران اتخاذ میشد، از ایفای یک نقش پیشرو و انقلابی باز ماند. صفحات نشریه "بسوی آینده" - یکی از ارگانهای علنی معروف حزب توده - معرف این موضوع است. اتحاد عظمی اشکار امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم انگلیس در مراحل بعدی نهضت ضد امپریالیستی ۳۲ - ۱۳۲۹، که سرانجام بکودتای ائتلاف آمریکا - انگلیس -

در بار برهبری امیرالایم آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیوست، حزب توده را به ارز-  
 یابیهای نزدیک بواقع تری از نیروهای ملی کشانید. لیکن، اینبار، بناگهان خط مشی  
 حزب توده در قبال نهضت ملی برهبری مصدق چنان دگرگونی یافت که تکروری چپروانه  
 گذشته بیک موضع راست بورژوازی و دنباله روانه کشانده شده و بجای در دست گرفتن  
 ابتکار عمل در هدایت نیروهای ضد امیرالیستی، بدنبالچه این نیروها مبدل گشت.  
 حزب توده با پشتیبانی کارگران و توده وسیع اعضاء و کادرهای آماده و کادر سازمان  
 انقلابی افسران تودهای فرصت داشت، کودتای ارتجاعی ۲۸ مرداد را در هم کوبیده و  
 در مقابل شکست جنبش ایستادگی ننماید. لیکن، "رهبران" حزب با پیش گرفتن  
 سیاست "صبر و انتظار"، خوشبینی کودکانه نسبت با اقدام فوری نیروهای دیگر و تسلیم  
 طلبی محض در برابر اوضاع و احوالی که سریعاً در حال تغییر و دگرگونی بود، از  
 مقاومت دست کشیده و ضربات ارتجاع و امیرالیسم را در روزهای مرداد ۳۲ بی پاسخ  
 گذاردند. متأسفانه، نیروهای ملی برهبری دکتر مصدق در دوران تسلط موقت خود،  
 از فرصت استفاده نکرده، نیروهای خود را منسک و منظم ننموده و نتوانستند بسرعت  
 و بی تزلزل بضرات ارتجاع پاسخ گویند. حزب توده نیز بنا بر خصیلت ایدئولوژیک خود  
 بورژوازی حاکم در خود، تسلیم حوادث شد. پیروزی ارتجاع و امیرالیسم در ۲۸ مرداد  
 ۱۳۳۲، برخلاف یاوه سرائیهای توجیه طلبانه کمیته مرکزی حزب توده، به هیچوجه به  
 تنهایی نتیجه شکل و نظم و قدرت نیروهای ارتجاع نبود؛ بلکه علل آنرا، بطور عمد،  
 میبایست در ضعف نیروهای ملی، در عدم اتحاد عمل آنها، در غفلت در استفاده از  
 آمادگی خلق برای جانبازی و مقاومت، در خیانت "رهبران" حزب توده و پیش گرفتن  
 یک سیاست تسلیم طلبانه و دنباله روانه، جستجو کرد. شکی نیست که ریشه های این  
 سیاستها را که موجبات شکست ناگزیر جنبش را فراهم ساخت، میبایست در کل دوران  
 رشد جنبش ملی و چگونگی عملکرد نیروهای موجود خلق پیدا کرده و مورد بررسی  
 قرار داد.

۳ - سالهای کودتا تا بحران اقتصادی ۴۲ - ۱۳۳۶: همچنانکه گفتیم، طبقه کارگر  
 ایران در سالهای کودتا بیماریزات اقتصادی و صنفي خود ادامه داد. کودتای ۲۸ مرداد  
 شاه - امیرالیسم، تسلط امیرالیستهارا در ایران افزونی بخشیده و پایه های آنانرا  
 در تمام شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی مستحکم تر ساخت. رژیم کودتا با تمام

وجود، خود را دریناه امپریالیسم، بویژه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی قرارداد غارت نفت ایران - این بزرگترین منبع طبیعی و پربودترین سرچشمه اقتصادی - بطور سرسام آوری افزونی یافت و اضافه بر انگلیسیهای سابق، شرکتهای استعماری آمریکائی، هلندی، فرانسوی، و بعدها، ایتالیائی، آلمانی و غیره در بیغما بردن این ثروت ملی وارد گشتند. بند های استعمار قویتر شد و استثمار زحمتکشان میهن مانند ت یافت. سیاست اقتصادی ضد ملی رژیم کودتا، اقتصاد کشور را کاملاً بیک وضع بحرانی انداخت و در سالهای ۱۳۳۹ و ۴۰ باوج خود رسید. خرج بی بند و بار ارز کشور و خروج سیل آسای آن در سالهای دولت اقبال، وامهای سنگین خارجی، رشد سریع و بی قواره واردات کشور نسبت به صادرات، بسبب اتخاذ سیاست "درهای باز" از جانب کودتا جیان، تورم بی تناسب حجم پول در نتیجه افزایش سریع اعتبارات بازرگانی برای ورود بنجل های خارجی و اعتبارات تولیدی و غیرتولیدی، رقابت شدید محصولات خارجی با صنایع داخلی و در نتیجه انحراف سرمایه های خصوصی و داخلی بیورس بازمین، ترقی سرسام آور نرخ بهره پول در بازار صرافان و رباخواران، ترقی عجیب و غریب قیمتها از یکسو و صعود سریع هزینه های زندگی، وضع اقتصاد ایران و در نتیجه زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه ما را بوضع ناهنجاری فلاکت بار ساخت. (۱۱) بحران سا - لهای ۴۲ - ۱۳۳۹، نتیجه مستقیم سیاست اقتصادی رژیم شاه، دنباله روی بی چون و چرای این رژیم از بنگاههای اقتصادی و مالی امپریالیستی، و وابستگی شدید اقتصاد ایران به سیستم امپریالیسم جهانی که خود در آن دوران مواجه با بحران شدیدی شده بود، بوده است.

\*\*\*\*\*

سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹، جنبش اعتصابی کارگران، بسبب ربوخامت گسراهیدن اوضاع و احوال اقتصادی رویتوسعه گذارد و ناراضائی شدیدی بمیان تمام کارگران ایران گسترش یافت. در ۲۳ خرداد ماه ۱۳۳۸، مهمترین و بزرگترین اعتصاب کارگری این دوران ( دوران کودتا )، یعنی اعتصاب متحدانه و یکپارچه بیش از ۳۰ هزار نفر کارگران کوره پزخانه های تهران، برای بار سوم، آغاز گشت. کارگران کوره پزخانه های تهران و خانواده هایشان دارای رقت بارترین شرایط زندگی بوده و در زلفه های جنوب شهر زندگی میکنند. کارگران بخاطر رعائی از گرسنگی و زندگی در مرکز آلود خود و خانواده هایشان و برای ۳۰ درصد اضافه دستمزد بیدل و بکن

دست با اعتصاب بردند. رژیم کودتا به خواستهای محقانه کارگران با کلوله و مسلسل پاسخ گفت. فورا، سازمان امنیت، نیروهای انتظامی و قوای امدادی شهربانی و ژاندارمری بسرکردگی مشاور آمریکائی ژاندارمری ایران، تمام کارگاهها را اشغال کرده و بطور بسیار وحشیانه و پست فظرتانه ای کارگران را بمسلسل بستند. ۵۰ نفر از کارگران بشهادت رسیده و تعداد بسیار زیادی زخمی شدند. بأمورین سازمان امنیت و پلیس صدها تن از فعالین کارگری را بزندان و سیاه چالها روانه کردند. اعتصاب عظیم کارگران کوره پزخانه ها، مبدل بفاجمه عظیمی برای طبقه کارگر و مردم ایران گردید. کارگران و مردم ستم دیده میهن ما، هرگز این عمل فجیع و کارگرکنسی رژیم کودتا و عمال امپریالیسم را از یاد نخواهند برد و انتقام خون شهیدای ۲۳ خرداد را خواهند گرفت.

ولی طبقه کارگر، از این اعتصاب عظیم، درس تلاوری و پایداری گرفتند. بدنبال این اعتصاب کارگران کشتارگاههای تهران و کارگران یکی از معادن سنگ حومه تهران دست با اعتصاب زدند. در خرداد ماه ۱۳۳۸، ۱۷۰۰ نفر کارگران کارخانه "وطن" اصفهان بخاطر کمی دستمزدها دست از کار کشیدند. رژیم کودتا دوباره با گسوسه با اعتصاب کنندگان پاسخ گفت و در نتیجه ۱۲ تن زخمی و ۱۵ تن بازداشت شدند. کارگران کارخانه شهرضی اصفهان برای اجرای قانون کار دست با اعتصاب "کم کاری" زدند و در نتیجه، محصول کارخانه را به نصف تقلیل دادند. در همان سال، کارگران کارخانه های "پشمبافت" و "شهناز" اصفهان نیز دست با اعتصاب زدند. در ۱۵ آبان ۱۳۳۸، کارگران زن کارخانه شهناز اصفهان که خواهان رسانیدن حقوق ناچیز خود بمیزان ۳۵ ریال (مطابق قانون کار سال ۱۳۲۵) بود، و اجرای مواد قانون کار را طلب میکردند، با خشونت مد بیریت کارخانه روبرو شده و حتی د نفر از کارگران را بدست سازمان امنیت سپردند. در نتیجه، در ۱۶ آبان، کارگران متحدانه اعتصاب کردند. بلافاصله سازمان امنیت بسراغ کارگران آمد و وعده ای را توقیف و ۱۸ نفر را برفسنجان تبعید نمود. مدیریت کارخانه نیز ۸۰ نفر از کارگران را از کار اخراج کرد. ولی هیچیک از اقدامات اعتصاب شکنانه و ضد کارگری رژیم کودتا، سازمان امنیت و سرمایه داران نتوانست مقاومت کارگران را درهم شکند. سال بعد، کارگران کارخانه شهناز با اعتصاب "کم کاری" مبارزت ورزیدند. کارگران مصرانه خواستار اضافه دستمزد، پرداخت مستعری بکارگرانی که دارای اطفال زیادند، برگرداندن کارگران اخراجی بکار،



تا همین ۱۲ روز مرخصی سالیانه با پرداخت حقوق و غیره شدند. دولت باز با سرنیزه بخواستهای کارگران جواب داد. نیروهای نظامی کارخانه را اشغال کرده و سران اعتصاب را بازداشت نمودند. لیکن کارگران مصرانه با اعتصاب خود ادامه دادند و بعد از ۶ روز اعتصاب بالاخره به برخی از خواستهای خود دست یافتند.

با اوج بحران اقتصادی - سیاسی ۱۳۳۹-۱۳۴۲، نهضت اعتصابی کارگران ایران اوج گرفت. در حقیقت سالهای ۱۳۴۲-۱۳۳۹ سالهای اوج گیری تازه جنبش دموکراتیک مردم علیه رژیم کودتا و سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک آن بود. همراه با اعتصابات، تظاهرات ها و مبارزات وسیع دانشجویان، معلمان، کارمندان و سایر اقشار خلقی و زحمتکش شهر و ده، اعتصابات کارگران نساجی ها و حریر بافی اصفهان، کارگران ساختمانی تهران، ۲۵۰۰۰ کارگران کوره پزخانه های تهران، راه آهن نفت و غیره رژیم کودتا را در وضع ناهنجاری قرار داد. در مهرماه ۱۳۳۹، کارگران ساختمانی سد نیز برای اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار دست با اعتصاب زدند. (۱۲) در این دوره، مبارزات سیاسی دانشجویان، پیشوران، کسبه و روشنفکران میان کارگران نیز سرایت مینمود. در جریان انتخابات دوره ۲۰ مجلس شورای (۱۳۳۹) تظاهرات وسیع دانشجویان دانشگاهها در گرفت که بتوقیف و حبس عده ای از دانشجویان منجر شد. کارگران اصفهان و تبریز و برخی از شهرهای دیگر ایران، بجهت اعتراض علیه ظلم و ستم رژیم کودتا که دانشجویان را حبس و شکنجه مینمود بپا خاستند و بیک اعتصاب ۲۴ ساعته اعلام کردند. این موضوع نشان داد که کارگران سنت مبارزات سیاسی خود را علیه شاه و امپریالیسم در دلها نگاه داشته و بر حقانیست نهضت دموکراتیک و ملی مردم ایران آگاهند.

در اواخر فروردین ۱۳۴۰، کارگران کارخانه های "نختاب" و "شهنواز" اصفهان بعنوان اعتراض باخراج کارگران اعتصاب کردند و همچنین طالب اضافه دستمزد شدند. در اردیبهشت ماه، کارگران نفت مسجد سلیمان بخاطر کمی دستمزد اعتصاب کردند. بلافاصله، ۸۰۰ نفر رانندگان شرکت ملی نفت برای اعلام همبستگی خود با اعتصاب کنندگان دست تظاهرات زدند و مصرانه خواهان تعیین حداقل دستمزد برای کارگران شدند. در همین ماه، کارگران اخراج شده از کارگاههای نساجی رشت در میدان شهر بست نشستند. در ۱۲ اردیبهشت ماه، کارگران تلگراف و در ۳۰ اردیبهشت، کارگران و کارمندان رادیو و تلویزیون دست با اعتصاب زدند و

خواهان اضافه دستمزد شدند. در همین ماه، ۴۰۰ نفر کارگران کارخانه فارس\* شیراز به علت تعطیل کارخانه، در مقابل عمارت استانداری دست‌بظواهرات زده و خواستار حقوق عقب‌افتاده و مستمری برای دوران بیکاری شدند. در خرداد ماه، کارگران نفت تهران اعتصاب کرده و خواهان افزایش دستمزد و روز کار ۸ ساعته شدند. در همین ماه هزار نانوای برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند. کارگران چهارکسار خانه نساجی بخاطر تاخیر پرداخت دستمزد‌های گذشته اشان اعتصاب کردند. در همین ماه، یک سری اعتصابات کارگری در میان کارگران مراکز نفت جنوب، آغاچاری، آبادان و غیره بوقوع پیوست و پشتیبانی از آنان ۸۰۰ نفر کارگران نفت تهران نیز اعتصاب کردند. کارگران نفت خواهان اضافه دستمزد و تقلیل روز کار ۱۴ ساعته بودند. یکی از خواسته‌های کارگران آبادان، اجرای قانون تشکیل اتحادیه‌های کارگری بود. در شهریور ماه ۱۳۴۰، کارکنان آتش‌نشانیها و روفتگران لنگرود برای روز کار ۸ ساعته و یک روز تعطیلی عفتگی اعتصاب کردند. کارگران منجیل نیز در مهر ماه دست از کار کشیدند. در این دوره، به‌علت ورشکستگی بسیاری از کارخانجات و بحران اقتصادی که در نتیجه سیاست‌های ضد ملی رژیم دامنگیر جامعه شده بود، بسیاری از کارگران بیکار شده بودند. از اینرو، تظاهرات اعتراضی و عریضه‌نویسی از جانب کارگران بیکار در جنوب، سیل وار بجانب کویت و شیخ نشینهای اطراف خلیج فارس هجوم می‌آوردند. در دی‌ماه ۱۳۴۰، ۳۰۰۰ کارگران بیکار بندر معسور دست‌بظواهرات اعتراضی بزرگی زدند. در این دوره، یک سری اعتصابات دیگر در کارخانه‌های تهران، کرج، ورامین، اصفهان و غیره رخداد، مانند اعتصاب کارگران حویر باقی اصفهان، کارگران کارخانه بلورسازی، و غیره. در این دوره، در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاهها، به‌علت تاخیر مکرر پرداخت دستمزد‌ها و اخراج و بیکار کردن کارگران، زد و خورد‌هایی میان کارگران و مدیریت و کارفرما، گاه بصورت چند نفره و گاه دسته‌جمعی صورت می‌گرفت. اخراج کارگران و در نتیجه وقوع چنین حوادثی، در کارخانه‌های نفت و موسسات نفت بیشتر روی میداد. در سال ۱۳۴۰، همراه با مبارزات عمومی مردم، اعتصابات و اعتراضات کارگران نیز بنحو بارزی بالا گرفت. کارگران و کارمندان موسسات مختلف تهران و شهرستانها، مانند رانندگان و کمک‌رانندگان اتوبوسهای تهران، سازمان آب، کارگران نفت، نانوایان، کارگران کارخانه‌های نساجی، کارمندان بانکها و موسسات مالی، راه آهن، پست و تلگراف و خلاصه همه و

همگی از شرایط کار و زندگی، کمی دستمزد و حقوق، تاخیر در پرداخت مواجب و مستمریها، احجاف و اخراج کارگران، بیکاری، دستگیریهای کارفرمایان و مامورین دولتی و اقدامات ضد کارگری رژیم کودتا که تا زجر و حبس و شکنجه و حتی کشتن کارگران منتهی میگشت، معترض و بجان آمده بودند.

در سال ۱۳۴۱، ۲۵ هزار نفر کارگران کوروزخانه های تهران برای چندمین بار دست با اعتراض زدند و طالب اجرای قانون کار، پرداخت دستمزد های عقب افتاده، بیمه کارگران و غیره شدند. در اینسال و سال ۱۳۴۲، اعتصابات کارگری در تهران، اصفهان، زنجان و خوزستان و سایر شهرهای ایران بشدت خود ادا مده داشت. بی بند و باری و دستگیری های رژیم اسارتگر کودتا به چنان درجه ای رسیده بود که فریاد اعتراض از هر سو بگوش میرسید و توده زحمتکش و ستمدیده ایران بجوش و قلیان آمده بود. اعتصابات کارگران و سایر اقشار زحمتکش هر بار بوعده و وعیده رجاله های دولتی و مامورین شاه میگذاشت و همیشه سر نیزه و مسلسل پلیس و کماندوهای ارتش و گارد شهربانی اولین پاسخ بتقاضای رنجبران بود. توده مردم زحمتکش که دیگر کار با ستخوانشان رسیده بود سر انجام در خرداد ماه ۱۳۴۲ طغیان کرد. در تهران، قم، اصفهان، شیراز و سایر نقاط زحمتکشان شهر قیام کردند. هسته اصلی قیام را عموماً کارگران زجر دیده و دلیر و جانفشان ایسران تشکیل میدادند. در تهران کارگران کوره پزخانه ها و رنجبران جنوب شهر بودند که دست بقیام زده و با شعار "مرده باد محمد رضا شاه" دشمن اصلی خود را مورد هدف قرار دادند. قیام توده ای ۱۵ خرداد بخوبی نشان داد که کارگران و سایر توده های مردم دشمنان خود را میشناسند و از آنها کینه و نفرت بی حد و حصر و دل پر خوبی دارند. رژیم خائن، خونخوار و آزادی کش پهلوی باتانک و زره پوش و مسلسل بجان مردم افتاد. هزاران نفر را زنده و مرده در کامیونها سوار میکردند و در گودالهائی که در مسگر آباد حفر کرده بودند انداخته و با بولد و زیر ویش را صاف میکردند. بیش از ۱۵ هزار نفر را در ایران قتل عام کردند. متأسفانه، فقدان یک تشکیلات سیاسی رهبری کننده در سالهای ۴۲-۱۳۳۹، باعث شد که انرژی جنبش جان گرفته توده ها نتواند حفظ و گسترش یابد. رژیم شاه با فرونشاندن و وحشیانه قیام ۱۵ خرداد ۴۲ موقتاً توانست سلطه خود را حفظ گرداند. بعد از خرداد ۴۲، اعتصابات کارگری همچنان ادامه یافت و اعتصا-

باتی، نظیر اعتصاب کارگران کارخانه نساجی زاینده رود اصفهان در آبان ۱۳۴۲، اعتصاب کارگران راه آهن و نفت در همین سال، اعتصاب کارگران صنایع پشم بافی اصفهان در خرداد ۱۳۴۳، اعتصاب ۱۶ هزار نفر تاکسی رانان تهران، تحصن کارگران معدن راونج قم در اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ و غیره، بوقوع پیوست. لیکن در مجموع، جنبش کارگری از لحاظ تعداد اعتصابات و تناوب آنها برای چند سالی نقصان پذیرفت.

\*\*\*\*\*

جنبش خود بخودی کارگران برای اضافه دستمزد، بهبود شرایط کار و قوا-  
نین و مقررات مساعد بحال کارگران، بخودی خود نمیتواند به استثمار طبقه کارگر  
از جانب سرمایه داران و ستم دستگاه حکومتی، شاه و عمال و مامورینش پایان بخشد.  
حتی، کارگران ما، بصرف تجربیات سیاسی گذشته خود، و فقط با یک قیام خود به  
خودی علیه شاه و هیئت حاکمه و کارخانه داران طماع و مفتخور، نیز قادر نخواهند  
بود که نظام جهنمی کنونی را دگرگون ساخته و بکار استثمار و ظلم و جور غارتگران  
و راهزنان داخلی و خارجی خاتمه دهند. طبقه کارگر برای رسیدن به پیروزی  
نیازمند حزب سیاسی خود، نیازمند یک رهبری متشکل و قوی کمونیستی است که  
تحت هدایت آن مبارزه سیاسی بزرگی را برپا ساخته، دهاقین و سایر توده های  
رنجبر شهر و ده را بدور خود متحد کرده، تمام طبقات و اقشار مخالف حکومت  
چهار پهلوی و حامیان امپریالیست او را وحدت بخشیده و بیک نبرد انقلابی و  
صلحانه دست زند. تجربه گذشته جنبش کارگری و زحمتکشان شهر کاملاً نشان داده  
است که اعتصابات کارگری و اصناف مختلف پیشه وران و کسبه زحمتکش در کشور ما در  
ارتباط نزدیک با برپاشدن قیامها و طغیانهای خود بخودی صیبا شنند.  
این بدین مفهوم است که رشد اعتصابات کارگری و تظاهرات و اعتصابات اصناف  
مختلف زحمتکشان شهر بطور اجتناب ناپذیری با قوه قهریه و مأمورین سیاسی رژیم  
دگرگیر میشوند. پرولتاریا و زحمتکشان شهر در جریان برخورد با عمال و غده اهره  
بندان حکومت - که بارها تجربه آنها داشته اند - سنت گذشته را احیاء میکنند  
و در یک وضع بحرانی، در وضعیکه دیگر کارد باستخوان میرسد، دست به طغیان  
میزنند. تجربه ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ تأکید کننده این موضوع است: رشد اعتصابات  
کارگری در شرایطیکه وضع ناهنجار اقتصادی دامنگیر کارگران و همه طبقات و اقشار

خلق شده بود، یعنی در شرایط يك وضع بحران‌زا و گسترش آن بتوده های وسیعی از زحمتکشان شهر سرانجام بانفجار يك قیام، که علیه شاه و دولت جهت‌گیری کرده بود، منتهی گشت. ولی این تجربه در عین حال، نشان داد که يك قیام و طغیان خود- بخودی، با تمام جانفشانی و شهادت‌بیمانند کارگران و توده رنجبر بسرمهزل پیروزی نخواهد رسید. قیام و طغیان خود بخودی کارگران و توده رنجبر، در صورت فقدان يك رهبری سیاسی انقلابی، در صورت فقدان يك برنامه منظم سیاسی و نقشه قبلی، در صورت فقدان تشکیلات سیاسی وسیع، در صورت فقدان اتحاد نزدیک میان جنبش کارگری با جنبش سایر توده های مردم بویژه ده‌ها قین چون رود جوشانی بهرز رفته و بدریای پیروزی نخواهد پیوست. بخصوص ذکر این موضوع لازم است، که جنبش کارگری و زحمتکشان شهر در میهن ما، بدون انگاء، بجنبش دهقانی و گسترش آن، بدون کشیدن مبارزه به توده های وسیع روستا و بریا داشتن جنگ مسلح دهقانی هرگز به پیروزی نخواهد رسید. برای تبدیل عصیانهای پرخروش کارگران و کلیه نوازشانها و طغیانهای توده عاصی، بیک جریان عظیم سیاسی انقلابی که حکومت جبار کمونی را از جا برکند، بیک حزب و آنهم يك حزب سیاسی کمونیستی احتیاج است. برای این، تمام کارگران پیشرو و انقلابی و کلیه پیشاهنگان و مبارزین انقلابی راه طبقه کارگر، یعنی کمونیستهارا باید در يك سازمان وحدت بخشید. فقط آنگاه است که مشت‌های پراکنده کارگران و توده رنجبر و تمام مردم ایران به مشت‌گرفته واحدی، به پتک‌گرانی مبدل خواهد شد که فرق دشمن ستمگر را در هم شکافته و بساط ظلم و جور دزدان داخلی و راهزنان بین‌المللی را بیک سو پرت خواهد کرد.

۴ - سالهای ۱۳۴۰ تاکنون رژیم شاه از ترس کارگران و دست‌یافته از رشد سریع نهضت کارگری از سالهای ۳۸ و ۳۹، و بویژه در سالهای ۴۰ و ۴۱ عوام‌فریبانه دست‌بگ‌راندیدن يك سری قوانین، نظیر قانون "سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها"، تجدید نظر در قانون کار و غیره، زد و کفرانس پشت کفرانس گذارد. هیئت حاکمه عمیقاً ضد کارگری و ضد توده ای ایران، اینبار، سیاست نیرنگ و تطمیع را با سیاست چماق و سرنیزه سنتی خود هم‌واه کرده و در صدد تحکیم بساط ظلم و جسد طبقات ارتجاعی حاکم و اربابان امپریالیست خود برآمد. سرکوب و حشمانه و قتل و عام توده های زحمتکش در ۱۵ خرداد معرف سیاست چماق و سرنیزه، و خصلت گرک و ار

حکومت پهلوی است. گذراندن قوانینی، نظیر "سهیم شدن سود کارگران در کارخانه ها"، کفترانس های باصلاح کارگری "مسکن برای کارگران"، اتحایه های قلابی "کارگری" و سخنرانیهای موزیانه شاه و نمایندگان کثیف دولتی در مورد هواداری از طبقه کارگر و امثالهم، معرف سیاست نیرنگ و تطمیع و طینت رویاه صفت اوست. چار زدن شاه و مرتجعین کارگرکنس و وطن فروش، دربار "انقلاب سفید"، "بهبود" وضع کارگران و "آزادی" رهاقین ازستم اربابان فتودال، مگر پوششی بر استشار و حشمانه و خانه خرابی توده رنجبر بدست حکومت ملاکان و دلان امیرالیسم، مگر توجیه بی شرمانه برای استعمار و اسارت و بردگی خلق ما، بویژه زحمتکشان میهن ما بدست امیرالیسم بین المللی، بویژه آمریکا نمیشاند.

رژیم شاه سخت دبی کنترل طبقه کارگر است. رژیم شاه، بحکم ضرباتیکه طبقه کارگر درطول سی سال حکومت محمد رضاشاه به پیکر این رژیم نواخته شد پیدا از این طبقه و پیشروان این طبقه وحشت دارد. یکی از وجوه "انقلاب سفید شاه و امیرالیسم آمریکا" البته اگر وعده و وعیدها و عبارت پردازیهای شاه و بلندگویانش را کنار بگذاریم - عبارتست از: تلاش برای تفرقه اندازی در طبقه کارگر، ایجاد اتحادیه های زرد و تبدیل کارخانه ها به سربازخانه های فاشیستی. منظور سیاسی رژیم از تمام قوانین کار، بیمه های اجتماعی، سهیم شدن در سود کارخانه ها و غیره چیزی مگر فریب طبقه کارگر و یا تفرقه اندازی در این طبقه نبوده است. بیمه های اجتماعی یعنی اخازی طبقه کارگر و توده کارگر بخوبی میدانند که هیچگاه شرمحال او نداشته است. توطئه بودن موضوع سهیم کردن کارگران در سود کارخانه - این حقه قدیمی و رنگ زده سرمایه داران غرب - فقط در این نیست که درصد بسیار ناچیزی از آن برخوردار شده اند؛ بلکه، پوششی است بر سطح نازل ارزش حقیقی مزدها و صعود روزافزون هزینه های زندگی. اتحادیه های قلابی "کارگری" که رژیم سرهم کرده و وسیله ایست برای بوجود آوردن یک شبکه جاسوسی - پلیسی در میان کارگران و نیز، هابین مقصود که اعتراضات کارگران را از مجرای این اتحادیه ها و کفترانسهای وابسته بآن عبور داده و در آن تحلیل برند. رژیم شاه، اکنون، بشیوه فاشیستهای هیتلری سعی در نظامی کردن کارخانجات و اجرای انضباط، پروکراتیک - فتودالی - تنشی در روابط میان کارگر و کارفرما دارد. اکنون، مدیریت و نظارات کارخانه ها مشغل معمولی سرتیپ و سرهنگهای بازنشسته ارتش شده و سازمان امنیت در میان

کارخانجات و مجامع کارگری جای پای میجوید. لیکن، کارگران هیچگونه زیر بار زورگویی - ها و تهدیدات ارتشیان و عمال دولتی نرفته، آنان را در نزد خود مورد تمسخر قرار میدهند. شاه و دولت هویدا بسیار سعی کرده اند که بلکه در میان طبقه کارگر پایه ای دست و پا کنند، در میان کارگران تفرقه بیاندازند و یا اگر با نیرنگ و تطمیع نشد با ارتحاب و تهدید خشم سرکش کارگران را به بند کنند. ولی، بهر حال، هیچ یک از تلاشهای رسوای رژیم نگرفت. جنبش کارگری دوباره شروع برشد کرد و راه اعتراضی خود را پیش گرفت، روش کمتری سیاست "انقلاب سفید" رژیم که یک جنبه آن دوباره کارگران بود، خود انگیزه ای برای جان گرفتن مبارزات اعتراضی و اعتصابات کارگری بود.

علاقم تقویت دوباره روحیه اعتصابی از همان سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ بصورت نامه های اعتراضی و شکایتنامه در باره شرایط کار و روابط سخت درون کارخانه و مسئله پرداخت و مقدار مزد ها شروع شد. این علاقم نشان میداد که کارگران بطرف یک دوره نویی از اعتصابات و تقاضای کارگری حرکت میکنند. البته در تمام سالها، اعتصابات کاری وجود داشته، ولی هنوز شکل عمومی مبارزه را نیافته بود. از ابتدای سال ۴۸، دامنه اعتراضات کارگران نسبت بشرايط کار، مزد ها و حقوق حقه خود وسیع تر شد. مثلا کارگران با اعتصابات "کم کاری" دست میزدند، نظیر اعتصابات کارگران کارخانه های پارچه بافی اطراف تهران، اعتصابات "کم کاری" در کارخانه های مونتاز، عزیزت های دسته جمعی بطرف وزارت کار و غیره آغاز گردید. در فروردین ۱۳۴۹، سیزده هزار نفر کارگران نفت آبادان دست با اعتصاب زدند. کارگران از انجام کار سر باز میزدند و یا با "کم کاری" مقدار تولید را بوجه باورزی پائین میآوردند. کارگران علیه توطئه "طرح بندی مشاغل" که منجر باخراج عده ای از کارگران میشد معترض بودند. مأمورین دولتی و سازمان امنیت سعی میکنند که با وعده و وعید و بالاخره، فتنسار و تهدید کارگران را وارد کنند که از اعتصاب دست بردارند ولی کارگران همچنان بعد چند روز اعتصاب را ادامه دادند. کارگران تمام مناطق نفت خیز نسبت به اعتصابات همکاران خود در آبادان اعلام همبستگی کردند. برخی از اعتصاب کنندگان دستگیر و روانه زندان قزل قلعه در تهران شدند. اعتصابات کارگران نفت آبادان در فروردین - دینماه ۴۹ زنگ آغاز دوره نویی از اعتصابات کارگری را بصدا درآورد. اعتصابات کارگری، نظیر اعتصاب کارگران کارخانه های پارچه بافی تهران برای اضافه دستمزد

که از ماهها پیش آغاز شده بود و بیشتر صورت اعتصاب "کم کاری" داشت و روزه های اعتراضی بسمت وزارت کار، در این سال رشد بیشتری یافت. بسیاری از اعتصابات بزد و خورد با پلیس منجر گردید.

در همین اوان، در بهار و تابستان، يك سلسله اعتصابات کارگری در میان کارگران نفت آبادان و مناطق نفت خیز دیگر، در کارخانه های نساجی یزد، اصفهان و کارخانه های متعددی در تهران بوقوع پیوست. در آبانماه ۱۳۴۹، کارگران کهرک جلغا بخاطر کاهش حقوقشان، دست بااعتصاب زدند. سازمان امنیت وقوه قهریه دولت بسروروی کارگران ریخته و بسیاری از کارگران را دستگیر کردند. تعداد زیادی از کارگران زخمی و معدوم شدند. در پاییز ۱۳۴۹، هزار نفر کارگران کارخانه نورد اهواز بخاطر حق بیمه اعتصاب کردند. اعتصابات کارگری در این سال و سال ۱۳۵۰، بطور ثابت در سمت اعتلاء حرکت کرد. در همین سالها، جنبش دانشجویان، معلمان، اصحاب قلم و هنر، روحانیون استقلال طلب و دمکرات و برخی اقتصار دیگر جان تازه گرفته و علیه رژیم شاه و امیرالایمسم آمریکا مبارزات درخشانی کردند. تعداد اعتصابات کارگری نسبت بسالهای پیش بیسابقه بود. کارگران کارخانه های تهران، اصفهان، یزد، تبریز و مناطق نفتخیز، بهیژه کارگران کارخانه های نساجی از همه بیشتر دست بااعتصاب زدند. در اسفندماه، ۲۵۰ نفر از رفنگران شهرداری اهواز اعتصاب کردند و بعنوان اعتراض بوضع استخدامی و میزان "عیدی" سالانه در جلوی استنانبنداری اجتماع کردند. در همین ماه (۱۰ اسفند)، ۵۰۰ نفر کارگران زن کارخانه های قرقره زیبا دست بااعتصاب زدند. خواسته های کارگران عبارت بود از بهبود شرایط کار و افزایش سطح نازل دستمزدها. کارگران متحدانه در جاده کرج بحرکت افتاده و بسمت تهران عزیمت نمودند. در بین راه، مأمورین سازمان امنیت، واندان امری و گارد شهربانی بکارگران وحشیانه حمله ور شدند، تعداد زیادی از کارگران را مجروح و مصدوم نموده و برخی را دستگیر نمودند. در ۱۱ اسفند، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بسبب اجحافات شرکت واحد، عدم پرداخت "عیدی" سالانه لباس و غیره دست بااعتصاب زدند. بازهم، مأمورین سازمان امنیت و شهربانی بااعتصاب کنندگان حمله ور میشوند. کارگران تا بدست آوردن خواستههایشان متحدانه مقاومت مینمایند. در همین دوران، اعتصابات کارگری در کارخانه های مونتاز آریا و شاهین، کارخانجات مقدم و فخر ایران نیز رویداد. مهمترین اعتصاب در این دوره، تاکنون، اعتصاب ۴۰۰۰



نفره کارگران چیت جهان در کرج بوده است. در ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰، کارگران کارخانه چیت جهان در حصارک بخاطر شرایط طاقت فرسای کار، کمی دستمزدها و احجافات دیگر، دست باعصاب زده و متحدانه از حصارک به کرج آمده و بقصد عزیمت بتهران حرکت کردند. در راه، مامورین سازمان امنیت، نیروهای مسلح پلیس و کما- ندهای ارتش سررسیده و بروی انبوه کارگران مسلسل شلیک کردند. از کرج تا کازم و انسراسنکی میان کارگران و نیروهای پلیس، کماندها زد و خورد شدیدی در گرفت که به شهادت ده ها کارگر و مجروح و مصدوم شدن صدها کارگر انجامید. وحسنت کارگران بسیار قابل توجه بود و کارگران با غداره بندان رژیم محمد رضا شاه مقابله کردند. مقاومت دلیرانه کارگران چیت جهان نمونه بارز نیروی عظیم طبقه کارگر ایران و قدرت عظیم این طبقه برای اتحاد، پایداری و مبارزه است. رژیم اسارتگر و کارگر کش پهلوی در دل کارگران میهن ما کینه و نفرت بی حد و حصری را بر افروخته و طبقه کارگر سالهای سال است که از این زندگی اسارت بار و پر زجر و دردی که شاه، سر- مایه داران و استثمارگران خارجی باو تحمیل کرده اند دل پر خون دارد. بار دیگر، کارگران میهن ما در پیشاپیش صفوف رنجبران و مردم ایران برای کسب حقوق حقه خود، برای گسستن زنجیرهای بردگی و اسارت، برای تودهنی زدن و سرنگونی رژیم خائن و آزاد یکس پهلوی که حیات کثیف خود را از مکیدن خون رنجبران تامین میکند و مردم این کشور را به بردگی استثمارگران پر طمع و غارتگر فروخته است، بر میخیزند. مشتهای کارگران که در راه کرج بتهران علیه ستمگرهای و غداره بند پهای حکومت تبهکار پهلوی برخاست بزودی در سراسر ایران گره خواهد شد.

۳

### جنبش کارگری و جنبش نوین کمونیستی

کمونیسم انقلابی یا مارکسیسم - لنینیسم علم طبقه کارگر برای رهائی است. مارکسیسم - لنینیسم، مجموعه آموزشهای مارکس، لنین و شاگردان آنها - رهبران و آموزگاران بزرگ کارگران جهان - در طول بیش از یکصد سال جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری میباشند. ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بحثا به یکنانه سلاح مطعن و آزمایش شده طبقه کارگر در مبارزه اش علیه دشمنان طبقاتی و برای رهائی خود و تمام بشریت مستعدیده است. بنابراین، پاک نگهداشتن ایدئولوژی کارگری مارکسیسم -

لنینیسم و رشد و تکامل مربوط به هم و منطقی آن، جلوگیری از اختلاط و آمیزش آن با ایدئولوژیهای طبقات بیگانه، با عقاید و فرهنگ منحنط و ضد کارگری سرمایه داران و سایر طبقات استثمارگر، وظیفه تمام پیشاهنگان و راهروان طبقه کارگر و کمونیسم میباید شد.

رویزونیسم یا تجدید نظر طلبی، بمعنی تجدید نظر و تحریف در عقاید و اندیشه های کارگری، به منخ کشیدن ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، جدا کردن مضمون انقلابی این ایدئولوژی و جانشین ساختن آن با معتقدات و فرهنگ و ایدئولوژی سرمایه داران استثمارگر است. مارکسیسم - لنینیسم راه را برای رهائی طبقه کارگر میکشاید و کارگران و کلیه مردم زحمتکش را بسوی ایجاد حکومت کارگری و ساختمان جامعه بی طبقه و بدون استثمار کمونیستی هدایت میکند. بالعکس، رویزونیسم کارگران را بسوی سازش با سرمایه داران، ملاکان و استثمارگران بین الطلی کشاننده بحفظ و بقای بهره کشی و سلطه حکومتی طبقات استثمارگر خدمت مینماید.

از بعد از جنگ دوم جهانی، بسیاری از احزاب کارگری و کمونیستی به دست رهبران فرصت طلب و سازشکار افتاده، ایدئولوژی سرمایه داران و رفرفریسم در مقامات رهبری آنها رسوخ کرده و سرانجام به احزاب رویزونیستی تبدیل شدند. در اتحاد شوروی - این نخستین مهد سوسیالیسم و حکومت کارگری - نیز، پس از مرگ رفییسکی استالین، دارودسته مرتد و خائن خروشوف و شرکاء رهبری حزب و دولت کشورشوراها را غصب کرده و حزب بزرگ و پرافتخار لنین و استالین را بیک حزب رویزونیستی تبدیل ساختند. دارودسته خروشوف، با طرح نظرات ضد کارگری رفرفریستی و تبلیغ سازش میان کارگران و سرمایه داران، میان خلقها و امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و پشت کردن بانقلاب جهانی، مرتکب بزرگترین خیانتها نسبت بکارگران و مردم ستم دیده جهان شدند. آنان حزب کارگری لنین را به یک حزب سرمایه داران و حکومت کارگری اتحاد شوروی را بیک حکومت سرمایه داران و استثمارگران تبدیل کرده و راه احیاء سرمایه داری را در جامعه سوسیالیستی شوروی در پیش گرفتند.

اتحاد شوروی که روزی پرچمدار کمونیسم در جنبش بین الطلی کارگری و ضد - امپریالیستی بود، اکنون بخیل ممالک ضد انقلابی، سرمایه داری و استثمارگر پیوسته و خود در پی اسارت و غارت کارگران و زحمتکشان دنیا است. دارودسته غاصبین حزب و حکومت شوروی فقط در حرف است که دم از سوسیالیسم میزنند، اما در عمل از

سیاهترین امپریالیستهایند. آنان سوسیال - امپریالیسم میباشند - سوسیالیست در ادعا و امپریالیسم در کردار.

سوسیال - امپریالیستهای شوروی اکنون یکی از حامیان حکومت اسارت، کمر پهلوی شده و پشاه و هیئت حاکمه ایران در تثبیت بساط غارت و مستغری مدد میبرند. آنها خود دست اندر کار بهره‌کنشی کارگر و زحمتکش ایرانی و غارت منابع طبیعی و ملی ما هستند. استعمارگران شوروی همراه با امپریالیستهای غربی و در رأس آنها آمریکا، از دشمنان مردم ایرانند. بدنبال شوروی، بسیاری از کشورهای سوسیالیستی نیز براه رویزیونیسم و سرمایه‌داری در غلطیده و بدشمنان طبقه کارگر و کمونیسم پیوستند. فقط جمهوری توده‌ای چین برهبری رفیق مائو تسه دون و آلبانی سوسیالیستی برهبری رفیق انور خوجه و برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر بودند که در برابر گسترش رویزیونیسم بین‌المللی مقاومت بخرج داده و براه طبقه کارگر و انقلاب‌رهایی بخش کارگران و خلقهای ستمدیده همچنان مومن باقی ماندند. حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائو تسه دون مبارزه عظیمی را بر علیه رویزیونیستهای شوروی و دنباله‌روانشان پیا کرد و با حفاظت و دفاع از دستاوردهای انقلابی کارگران، از مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب جهانی بزرگترین خدمت را به کارگران و بشریت ستمدیده انجام دادند. رفیق مائو تسه دون با هدایت میلیونها کارگر و مردم زحمتکش چین در پیا کردن يك انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی، نیروهای رویزیونیستی را در چین در هم شکسته و حزب و دولت را از وجود دشمنان طبقه کارگر، که خود را نهائی برای فرصت‌فناصاحب آماده میکردند پاک نمود. میلیونها کارگر و دهقانان فقیر و سربازان پرولتری و جوانان و دانشجویان خلق چین پیا خاستند و علیه فرهنگ منحط و عقاید و عادات کهنه سرمایه‌داری، علیه رویزیونیسم و نمایندگان آن در دولت و حزب مبارزه کردند. مبارزه علیه رویزیونیسم نوین و برپا داشتن انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی در چین - یعنی، ادامه انقلاب در تحت دیکتاتوری پرولتاریا و کسب قدرت سیاسی کارگری در زمینه‌های ایدئولوژی، فرهنگ، و کلیه زمینه‌های روحانی جامعه - جمهوری توده‌ای چین را بیک پایگاه مستحکم پرولتاریا و خلقهای انقلابی جهان مبدل ساخته است.

\*\*\*

حزب کمونیست چین طی یک دوران طولانی و با مبارزه پیکر علیه هر گونه انحراف راست و "چپ" در جنبش کارگری و کمونیستی چین، یکی از عظیمترین و پر پیچ و خمترین انقلابات تاریخ را به پیروزی رسانده و بیش از یک چهارم جمعیت کره ارض را بشا همراه آزادی هدایت کرد. حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه - دون، طبقه کارگر، دهقانان و توده های مردم چین را با موفقیت جهت پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین و تسخیر قدرت سیاسی هدایت کرده، آنان را در گذار به سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی رهبری نموده و با پرپا داشتن و اثبات انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از توفیق ریزینویسم در چین و احیاء سرمایه داری جلوگیری بعمل آورد. تاریخ حزب کمونیست چین و تجربیات گرانبها و عظیم خلق چین که توسط رفیق مائوتسه دون جمع بندی شده، دستاورد های بی اندازه مهمی برای انقلاب طبقه کارگر و خلقهای سایر کشورها بدست داده است. مهمترین این دستاورد ها، تئوری انقلاب دیمکراتیک نوین - یعنی، تئوری تسخیر قدرت سیاسی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره - و تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی - یعنی، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا - میباشد. تئوری انقلاب دیمکراتیک نوین و تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی دو اساسی ترین دستاورد های ۵۰ سال نسپرد طبقاتی و ملی حزب کمونیست چین است.

تئوری انقلاب دیمکراتیک نوین بمثابة نخستین دستاورد حزب کمونیست چین - راه پیروزی انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره - یعنی، راه جنگ تودمائی - را نشان داد. طبقه کارگر و حزب کمونیست چین با پیش گرفتن راه جنگ تودمائی - راه بسیج توده های دهقانی و انقلاب ارضی، بسیج کلیه طبقات و اقشار انقلابی در یک جبهه متحد ملی و محاصره شهرها از طریق دهات و ایجاد پایگاههای انقلابی دیمکراتیک در تحت رهبری طبقه کارگر و حزب او نیروهای امپریالیسم خارجی و فئودالیسم بومی و سرمایه داران بزرگ - وابسته و دلال را در هم شکسته، قدرت سیاسی آنان را واژگون و خرد نموده و با پیروزی در سراسر سرزمین خود در اکتبر ۱۹۴۹، دیکتاتوری دیمکراتیک خلق - یعنی، دیکتاتوری پرولتاریا - را بنیاد نهادند. بدین سان، حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون مسائل مهمی را در انقلاب جهانی کارگری، در تئوری و عمل، حل کرده و بر شد و تکامل علم مارکسیسم - لنینیسم افزود.

تئوری انقلاب فرهنگی پرولتاریائی - یعنی تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتا -  
 توری پرولتاریا - بشابه دومین و مهمترین دستاورد حزب کمونیست چین راه حفظ و  
 استحکام دیکتاتور پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری را در جوامع سوسیال -  
 لیستی نشان داد . طبقه کارگر و حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون با  
 برپاداشتن انقلاب فرهنگی پرولتاریائی ، کشور سوسیالیستی چین را از خطر درغلطیدن  
 بهنجلاب رویزیونیسم نوین و احیاء سرمایه داری در چین دور داشته و با مبارزه توده  
 ای و همه جانبه علیه ایدئولوژی و فرهنگ بورژوازی و طرد عناصر منحط و رویزیونیست  
 دون حزب و دولت ، دیکتاتور پرولتاریای چین و دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم  
 و کمونیسم را حفظ و قوام بخشیدند . رفیق مائوتسه دون با بررسی شکست مسوقت  
 طبقه کارگر و غلبه رویزیونیسم در اتحاد شوروی و نیز با تحلیل مشخص جامعه سوسیال -  
 لیستی چین ، وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را در جامعه سوسیالیستی تشخیص داد .  
 رفیق مائوتسه دون در تئوری و عمل ثابت کرد که کارگران برای حفظ قدرت سیاسی  
 خود از دستبرد طبقات استثمارگر باقیمانده و قوام و پینرفت جامعه سوسیالیستی  
 میبایست تسخیر قدرت سیاسی را در تمام زمینه های روستائی منجمله ایولوژی و فرهنگ  
 از طریق انقلاب توده ای ، ادامه دهند . تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتور پرولتاریا -  
 لتاریا مهمترین مسائل مقابل جنبش کمونیستی و کارگری دوران ما را حل نموده و مار -  
 کسیم - لنینیسم را بمرحله کاملاً نوینی ارتقاء داده است .

رفیق مائوتسه دون با مبارزه بی اندازه حیاتی علیه رویزیونیسم نوین ، سرکردگی  
 مرتدان حزب و دولت شوروی ، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در یکی از حساس  
 ترین لحظات تاریخ حیات خود براه صحیح هدایت نموده و در فتن طبقه کارگر و  
 کمونیسم انقلابی را که توسط رویزیونیستهای شوروی بزمین افکنده شده بود ، در ار -  
 تغاعات عالیتری باهتزاز در آورد . آموزشهای مائوتسه دون علم مارکسیم - لنینیسم  
 را بمرحله کاملاً عالیتری رشد و تکامل داده است . از اینرو مارکسیم - لنینیسم  
 دوران کمونی ، مارکسیم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون میباشد . مارکسیم -  
 لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مارکسیم - لنینیسم عصر کمونی ، یعنی مارکسیم -  
 لنینیسم عصریست که امپریالیسم جهانی رو بزوال و نابودی میکراید و سوسیالیسم در  
 مقیاس بین المللی به پیروزی دست پیدا میکند . مائوتسه دون جانشین لنینس  
 و استالین و بزرگترین آموزگار کارگران و زحمتکشان جهان بود و آموزشهای او ، را هنگاماً

کارگران جهان و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در نبردهای طبقاتی و ملی عصر کنونی است .



کمیته مرکزی حزب توده ایران ، که در گذشته فرصت طلب و ضد کارگری بود ، اکنون کاملا خود را در دامان روزیونیستهای شوروی انداخته و برای همیشه از جنبش کمونیستی و کارگری ایران بریده اند . آنان خائنین طبقه کارگر ، چاکران استعمارگران شوروی و مداحان رژیم اسارتگر پهلوی و محمد رضا شاه اند . آنان خواهان مسازن جنبش کارگری و مردم ستمدیده کشور ما با محمد رضا شاه و حکومت ضد ملی او میباشند . طبقه کارگر ایران ، در مرحله کنونی پیشاهنگان و راهروان نوینی در دامن خود میپرورد . گروهها و هسته های نوینی که در سه ساله اخیر بوجود آمده و در راه ایجاد حزب نوین طبقه کارگر کام بر میدارند ، ادامه دهندگان جنبش کمونیستی و کارگری ایرانند . در مرحله کنونی ، مشعل فروزان راه کارگران و زحمتکشان ایران مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بود و به پیشک حزب طبقه کارگر ایران بر این اساس ، پایه ریزی خواهد شد . گروهها و هسته های کمونیستی یا بررسی تجربیات گذشته جنبش کمونیستی و کارگری و جامعه و شرایط کنونی مبارزات خود در پرتو علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و با بکار بردن این علم در جنبش کارگری و جنبش دمکراتیک و ملی مردم ایران ، راه پیروزی انقلاب ایران را نشان داده و با ایجاد حزب طبقه کارگر - حزب کمونیست ایران - انقلاب ایران را بسر منزل پیروزی هدایت خواهند نمود .



اکنون جنبش اعتصابی کارگران ایران در حال رشد و دامن یافتن است . این جنبش هنوز شعلرهای صغی و مطالباتی مطرح میکند . ولی باید برخورد هوا - خواهانه کارگران را به جنبش سیاسی نیز در نظر گرفت .

رشد نوین نهضت اعتصابی طبقه کارگر ایران در عرض یکسال و نیم اخیر در زمینه سیاسی کاملا نوینی صورت میگيرد ، زمینه ای که دست کم در يك مورد با مبارزات سالهای ۴۲ - ۳۹ فرق میکند . رژیم شاه با کمک امپریالیسم آمریکا ، توانست خود را موقتا از بحران اقتصادی - سیاسی سالهای ۴۲ - ۳۹ بیرون کند ولی فقط بیرون کشیدن خود از چاله ای برای فرو افتادن در چاهی بزرگ بود . دوران سیاسی سال -

لهای ۴۲- ۱۳۳۹، جنبش تشکل یابی نوینی را در نهضت دمکراتیک مردم ایران گذارد. عسکه ها و گروه های کمونیستی و انقلابی که متعاقب این دوره از نهضت ایجاد شده اند، اکنون بنیروی قابل ملاحظه ای تبدیل گردیده اند. اکنون در سراسر ایران و حتی در خارج از کشور، عناصر، و تشکلهای کمونیستی نوینی در پیتاپیسی جنبش سیاسی مردم برای دمکراسی و استقلال قرار دارند. جنبش اعتصابی کارگران در چنین زمینه سیاسی کاملاً نوینی است که اکنون رشد و توسعه مییابد.

طبقه کارگر ایران از هر لحاظ آمادگی و انرژی بی حد و حصری برای مبارزات سیاسی طبقاتی و پیشبرد انقلاب ایران دارند. رژیم شاه اکنون در آستانه یک بحران اقتصادی و سیاسی نوینی است و از لحاظ سیاسی هر چه بیشتر به سیاست غداره و سر نیزه پناه میبرد. این وضع، از هر لحاظ کینه و نفرت طبقه کارگر ایران را علیه رژیم ضد دمکراتیک و ضد ملی پهلوی تشدید نمود و آنانرا بالاجبار بمبارزه رودر رو با رژیم میکشاند. توده های کارگری در مبارزات اعتصابی گذشته و تجربیات سیاسی دوره های قبل بخوبی آموخته اند - و بویژه آموخته های دوره ۴۲- ۱۳۳۹ را فراموش نکرده اند - که در جریان مبارزه مطالباتی و صنفی با غداره بندان رژیم با کار در شهربانی، زاندارمها، ساواک و ارتش روبرو هستند.

طبقه کارگر ایران با وجود رشد کمی خود در ۳۰ ساله اخیر (۱۲) هنوز در کوچکی از جمعیت کشور را تشکیل میدهد. لیکن، از لحاظ کیفیت انقلابی و سابقه مبارزاتی بیش از ۷۰ سال از جنبش رهاشخص و دمکراتیک مردم ایران، پیشرویترین طبقه انقلابی جامعه را تشکیل میدهد. این طبقه بکرات عملاً نشان داده است که تشکل پذیرترین، وحدت یابترین، پیگیرترین و متهورترین طبقه انقلابی جامعه است و بحکم ضرورت شرایط تولیدی و موضع اجتماعی دارای وسیعترین دید و آماده ترین طبقه برای جذب تئوری انقلابی است.

طبقه کارگر ایران بحکم ضرورت موضع مترقیانه اش در تولید کشور نیروی پیشا-هنگ و رهبری کننده انقلاب ایران است. این طبقه در اتحاد با توده عظیم دهقانان ایران ستون فقرات و نیروی عمده و ضامن اصلی پیروزی انقلاب ایران است. نیم میلیون کارگران نساجی، نفت، راه آهن، چرمسازی، کفش، دخانیات، مونتاز، سیمان، معادن و رشته های مختلف صنایع کوچک و بزرگ کشور، به علاوه بیش از چهار صد هزار کارگران قالیباف و هزاران کارگر دستباف، فلز کار، نقره کار، آهنگر، مسگر،

رفوگر، مثبت کار و کارگران و شاگردان سایر صنایع دستی شهری و روستائی، به علاوه بیس از ده هزار کارگر مزارع کشاورزی نوین، دویست هزار برزگر، سه تا چهار میلیون خانوار خوشنشین، کارگران موسی دعوات و دهقانان بی زمین و کم زمین که در صد عظیم مردم روستا را تشکیل میدهند، نیروی عظیم ضربتی انقلاب ایران اند. کارگران ایران دارای پیوند طبیعی با توده دهقانان روستا هستند. بخش بزرگی از کارگران صنایع ایران دارای بند مشترک خانوادگی با توده روستا بوده و حتی بسیاری خود از روستائیانند. تعداد زیادی از کارگران تازه از روستا بنهرها آمده اند و هنوز وصلت گذشته را از دست نداده اند، به علاوه خیلی از کارگران فصلی و موقتی در فصول مابقی سال در دهات خود بسر میبرند. کارخانه هائی هست که همه کارگران آن ساکن روستاهای اطراف شهراند. این کارگران "روستائی" در جریان رشد جنبش کارگری ایران بیرولتراها واقعی محکمی بدل شده و هر یک نمیسروبی مطمئنی برای بردن آگاهی انقلابی بروستا و بسیج و تشکک برادران و خواهشگران دهقان خود میتوانند باشند. کمونیستها باید باین مسئله مهم توجه جدی میدول دارند!

طبقه کارگر ایران اکنون در جریان دست زدن با اعتصابات بزرگی است و از هم اکنون آمادگی خود را برای مبارزه سیاسی اعلام میدارد و در دامان خود فعالین پرولتری نوینی میسازد. اعتلای جنبش کارگری ایران بیشک در اطراف خود و در همه طبقات خلق جرقه هائی خواهد انداخت که در زمینه ظلم و شقاوت پلیس و مامورین رژیم و تکوین وضع بحرانی میتواند حریق عظیمی را مشتعل سازد و تمام طبقات انقلابی را بنبرد قطعی فرا خواند.

خلاصه کنیم :

جنبش کارگری ایران از فراز و نشیب های متعددی عبور کرده، بیروزها و شکستهای متعددی بچشم دیده و تجربیات عظیمی در طول بیش از ۶۰ سال عصر خود بجا گذارده است. طبقه کارگر ایران، هر چند هنوز بمقام شاخ و نهائی خود در جنبش دموکراتیک و استقلال طلبانه خلقهای ما دست نیافته و بیاری حزب سیاسی خود، راه پیروزمندانان انقلاب ایران را پیش نگرفته؛ لیکن، در نتیجه ۶۰ سال سابقه مبارزاتی در بیج و خم جنبش رهائیبخش میهن ما، اندوخته تجربی و آمادگی بالقوه



های در خود ایجاد کرده است. این بار، با رشد جنبش انقلابی، شکی نیست که کارگران مبارز ما برعبری حزب پیشاهنگ خود، با پختگی و استادی بیشتری به صحنه نبرد پا خواهند گذارد.

بطور کلی، از لحاظ جنبش متشکل کارگری، طبقه کارگر ایران از دو مرحله بزرگ تاریخی در طول عمر خود و عمر جنبش رهاشیخس دمکراتیک و استقلال طلبانه ایران عبور کرده و اکنون یا بسومین مرحله میگردد. مرحله نخست، از سالهای ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۸ آغاز شده و تا اواخر سلطنت رضاخان پهلوی ادامه میآید. این مرحله، جنبش کارگری ایران در ارتباط با حزب خود، حزب کمونیست ایران بوده و بسرای نخستین بار در جریان جنبش سیاسی، نقش ایفاء میکند. در مجموع میتوان گفت، مرحله اول، مرحله نطفه بندی و طفولیت جنبش کارگری و کمونیستی ایران بوده است. مرحله دوم، از سالهای ۱۳۲۰ آغاز شده و تا سالهای کودتا (سالهایی که رژیم شاه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسرکوب و حشمانه جنبش خلق، بالاخص، جنبش کارگری و کمونیستی پرداخته) ادامه میآید. این مرحله، جنبش کارگری ایران در ارتباط با حزب توده ایران بوده و بسطح وسیعی در جریان مبارزات سیاسی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۵ و ۱۳۲۹-۱۳۳۲ درگیر میشود. حزب توده ایران با وجود محتوی خرد به روزوایی خود، با آنکه دارای یک برنامه انقلابی نبود و رعبری آن فاقد کفایت لازم برای هدایت نهضت توده‌های و ضد امپریالیستی آندروان بوده، لیکن، بسبب مبارزه خط کمونیستی درون حزب و فعالیت نیروهای پرولتری در چهارچوبه مبارزات حزب توده، بالنسبه نقش مهمی در وسعت دادن بدامنه نهضت سیاسی و پخش رسبع، هرچند سطحی و بسیار ناقص، اندیشه‌های کارگری و کمونیستی در جنبش ایفاء کرده است. ارثیه مثبت این دوره، آمارگی بالقوه وسیعی است که در میان کارگران و زحمتکشان جامعه برای مبارزه سیاسی و جذب شعوری انقلابی ایجاد شده و صدها و بلکه هزاران کارگران آگاه، عناصر کمونیست و علاقمند بجنبش کارگری و کمونیستی است که در دوران ما بوجود آمده‌اند. در مجموع میتوان گفت، مرحله دوم، مرحله وسعت و دامنه یافتن جنبش کارگری و کمونیستی ایران در سطح (و نه در عمق)، و هرچند در کشاکش با سلطه رعبری خرد به روزوایی، بوده است. مرحله سوم، از همین سالها آغاز گردیده است و بی‌شک تا پیروزی قطعی، تا رهائی نهائی طبقه کارگر و خلقهای میهن ما ادامه خواهد یافت. این مرحله، جنبش کارگری ایران در ارتباط

با حزب کمونیستی که در پروسه ایجاد خود است قرار خواهد گرفت و بی شک جنبش رها نمیخشد خلقهای ما را بسوی پیروزی هدایت خواهد کرد. هسته های انقلابی پیشرو و تشکل های کمونیستی طلایه داران این مرحله نوین و سازندگان حزب جدید طبقه کارگر ایرانند. طبقه کارگر ایران بیاری پیشاهنگان کمونیست خود، اینبار، با آمادگی یالقه ای که در مرحله پیشین کسب کرده، نقش بزرگ، و بینسک رهبری کننده خود را باز خواهد یافت. در مجموع میتوان گفت، مرحله سوم، مرحله پختگی، عمق یابی و رهبری کنندگی جنبش کارگری و کمونیستی ایران میباشد. با تمام نیرو، باید کوشش کرد این رسالت عظیم تاریخی مرحله نویسن اجابت کرد.

www.iran-archive.com

# یادداشت

۱- روزنامه "حقیقت" مقالات سیاسی زیادی در افشای دولت ارتجاعی وایاری امیرالیسم در ایران مینوشت و بخصوص باکارهای خلاف قانون و ضد انسانی رضاخان- وزیر جنگ - شدیداً مبارزه میکرد. به همین دلیل، این روزنامه کارگری مورد توجه و علاقه خاص مردم قرار گرفته بود. اکثر مقالات آموزنده آن توسط محمد دهقان و جعفر پیشه وری نوشته میشد. در سرلوحه روزنامه این شعار نوشته شده بود: "رنجبرروی زمین اتحاد". مضمون این شعار نشان میدهد که مبارزه طبقاتی و سیاسی کارگران از یک موضع بین المللی و انترناسیونالیستی حرکت میکند و کارگران پیشرو بجنبش کارگری خودشان بعنوان یک جزء از جنبش جهانی کارگری نگاه میکردند. وجود چنین همبستگی بین المللی را بخصوص در عمل مبارزه کارگران نفت مشاهده خواهیم کرد.

اتحادیه های کارگری نظرات و خواسته های سیاسی خود را گاه بصورت نما- یشهای هنری نیز نشان میدادند و دارای دسته های تأثیر بودند که هنریینشان آنها را کارگران، بطور عمده کارگران چاپخانه ها تشکیل میدادند. این خیلی مهم است که کارگران پیشرو از وسائل متنوعی برای پیشبرد مبارزه خود استفاده میکردند. فعال- لینهای هنری نه برای تفریح، بلکه بعنوان یک شکل مبارزه علیه رژیم و یک شکل مناسب برای بالابردن سطح آگاهی توده کارگر رنجبر مورد مصرف قرار میگرفت.

۲- در مصوبات کنگره دوم حزب کمونیست ایران چنین آمده:

"دولت بریتانیا وقتی بعدم امکان تصرف ایران بوسیله خشونت صرف و زور فقط یقین کرد تصمیم نمود که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرده و بتوسط آنها بتدریج ولی بطور اساسی تسلط خود را محکم نماید. کورتای سید ضیاء الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) میبایستی برای امیرالیسم انگلستان این خدمت را انجام میداد. ولی سید ضیاء الدین خیلی زود به انگولفیلی علنی معروف شده وظیفه ایرا که بعهده او واگذار شده

بود نتوانست اجرا کند . باین علت انگلیس مصمم شد که بجای او همکار و نوجه  
 او رضا خان را که آنوقت بلگی هویتش نامعلوم و غیر معروف بود برقرار کند .  
 در این موقع سلسله قاجاریه رل ننکین و مفتضحانه خود را دیگر تصام  
 کرده و باین سبب امیرالایم انگلیس نیز پس از دلسرد شدن و بی نیاز گردیدن  
 از آن سلسله توجه خود را بسوی رضا خان معطوف نمود باین امید که وجود  
 جاه طلب او بیشتر میتواند منافع بریتانیا و من جمله رژیم غارتگری را حمایت  
 نماید . همین مسئله خود بطلان این عقیده را که کودتای رضاخان یک مهد ا  
 جدیدی در تاریخ معاصر ایران باز نموده ثابت مینماید . یک چنین نظریه را که  
 "کودتای رضا خان معنای سقوط حکومت فتوادها و استقرار حکومت بورژوازی  
 است" بایستی بلاشک نظریه ایورتونیستی این الوقت و صد انقلابی محسوب  
 داشت . رضاخان در هنگامیکه برای تصرف کردن حکومت مبارزه میکرد حقیقتا  
 کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نموده حتی با عناصر جمهوری طلب و  
 تشکیلات طبقه پرولتاریات نیز مغازله و عشوه فروشی مینمود . اما عملیات او  
 هیچوقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فتوادلی و ملاکسی  
 خارج نشد . مواعیدی که رضا خان به بورژوازی ملی میداد تمام برای فریب  
 بورژوازی ملی بود . این حقیقت که در موقع کودتای رضاخان طبقه فوقانی بور-  
 ژوازی ملی از او تقویت کرده و حالا هم آنها تا حدی او را تقویت میکنند ، بور-  
 ژوازی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نکرده بلکه ظاهر میکند که رضاخان بسا  
 کمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی و فتوادلی را با کمک و مساعدت طبقه  
 فوقانی بورژوازی محکم نماید . برای رضا خان این مسئله از آن جهت باسانی  
 صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتی  
 با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و بکار انداخته  
 چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فتوادلی استفاده کرده و بیشتر از معا-  
 ملات تجارتی و صنعتی مداخل میبرند . بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران  
 خود بحفظ ملاکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بیرحمانه  
 دهاقین را تامین میکند علاقمند میباشد . رژیم رضاخان اگر هم بعضی مقد-  
 مات و شرایط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی بوجود آورده ولی در عین حال  
 این رژیم استثمار و یا چپاول دهاقین را از جانب مالکین قوت داده و وضعیات

اقتصادی و سیاسی زارعین را بکلی تحمل ناپذیر نموده است. نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود. این کودتای نه تنها نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضت‌های انقلابی و تشکیلات انقلابی می‌باشد. (مطالعات راجع باوضاع بین‌المللی ایران - کنکره دوم حزب کمونیست ایران)

۳- این هیئت مرکب بود از یک نفر نماینده حزب محافظه کارانگلستان بنام سرتیپ هد و یک نفر نماینده حزب کارگرانگلستان بنام مایکل فوت (نمایندگان احزاب امپریالیستی حاکم در انگلستان). این هیئت بنسب‌های آبادان، اصفهان، مازندران و تهران سرزد. هیئت ایرانی مرکب بود از وزیر دارائی وقت (مرتضی قلی بیات) و رئیس اداره امتیازات و نفت وزارت دارائی (دکتر حسین پیرنیا).

۴- این هیئت مرکب بود از جک جونز و فردریک لی (نمایندگان حزب کارگرانگلیس در مجلس آنکتور) و کثرت (از حزب محافظه کار). شخص دیگر که به عنوان مستشار روابط با کارگران اعزام شده بود، سر فردریک لگت بود. او سالهاست معاونت وزارت کار انگلستان را داشته و از اعمال معروف امپریالیسم انگلیس بود.

۵- مرام نامه حزب شامل اصول زیر می‌شد:

۱- حفظ استقلال و تمامیت ایران؛ ۲- برقرار کردن رژیم دمکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات؛ ۳- مبارزه علیه هر گونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی؛ ۴- اصلاحات لازمه در طسرسز استفاده از زمین و زراعت و بهبود بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و تودمزمحتسک ایران؛ ۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقرار کردن تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تامین استفاده توده ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشتی؛ ۶- تعدیل مالیاتها با در نظر گرفتن منافع توده؛ ۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد و نگاهداری راههای شنوسه و تکمیل راه آهن؛ ۸- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بمنفع ملت ایران.

۶- شرایط دوران جنگ دوم جهانی در ایران - چنانکه قبلا شرح دادیم -

ایجاب میکرد که یک نهضت دمکراتیک، آزاد بخواه و استقلال طلبانه توده های مردم دوباره رشد و توسعه یابد. در اینجا، ابتدا باید چگونگی گروه بندی نیروهای بین المللی و تاثیر آن در داخل ایران و نیز وضع طبقات و گروه بندی های طبقاتی داخل کشور را بررسی کرد و سپس نتایج منطقی چگونگی رشد و توسعه جنبش و امکانات موجود دوره جنث - یعنی ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ - را از آن گرفت:

(۱) گروه بندی در سطح بین المللی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴: با حمله فاشیستهای آلمان به اتحاد شوروی، دو گروه بندی سیاسی مقابل هم قرار گرفت. از یک طرف گروه بندی آلمان، ژاپن و ایتالیا که فاشیست و تجاوز کار بودند؛ در مقابل گروه بندی شوروی سوسیالیستی، آمریکا، انگلستان و فرانسه که موقتا علیه فاشیسم و برای حفظ دمکراسی با هم ائتلاف کرده بودند.

گروه بندی دوم، یعنی ائتلاف شوروی، آمریکا، انگلستان و فرانسه شامل دو جناح متضاد بود: یکی جناح شوروی که سوسیالیستی و انقلابی بود و جناح دیگر، آمریکا، انگلستان و فرانسه که امپریالیستی و ضد انقلابی بودند. ولی این دو جناح متضاد بخاطر تضاد مشترکشان با فاشیسم آلمان، ژاپن و ایتالیا، موقتا با هم ائتلاف کرده تا ابتدا فاشیسم را که عم بنسرویی حمله برده و در صد نابودی این دو محکم طبقه کارگر، سوسیالیسم و آزادی بود و هم برای دست یابی به تصرفات امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی سر جنک داشت، از بین برده و سپس به تصفیه حساب با هم دیگر بپردازند. فرق این دو جناح چه بود؟ شوروی خواهان محور نابودی کامل فاشیسم و کسودن راه برای آزادی ملل بود. ولی جناح دوم، یعنی آمریکا، انگلستان و فرانسه خواهان آزادی ملل نبودند و حتی واقعا خواهان نجات شوروی از دست فاشیستهای تجاوزکار نیز نبودند، ولی چون فاشیستها بمنافع و تصرفات آنها نیز چشم دوخته و میخواستند به یگانه قدرت امپریالیستی دنیا تبدیل شوند، ایمن بود که امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی را در مقابل آنها قرار داد.

ولی ائتلاف امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی با شوروی باعث شد که آنها در کشورهای تحت نفوذ و وابسته بخود ( یعنی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ) مانند هند، ایران و غیره، دچار محدودیتهائی شوند. در این کشورها فاشیستها شروع برخفه و نفوذ کرده و میخواستند جای امپریالیستها و استعمارگران سابق را بگیرند. در نتیجه امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی مجبور

شدند که در این کشورها برای مدتی تسمه های خود را سست کرده و با رخنه و نفوذ فاشیستها مقابله کنند. این بود که راه رشد جنبش مردم در این کشور بازمی گردید. پس، جنبش های دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم این کشورها، مانند ایرا چه باید میکردند؟ چون : فاشیسم در سطح بین المللی، دشمن عمده خلقها شده بود و زرخه و نفوذ خود را در همه کشورها، منجمله ایران ( در باره رضاشاه و تأیید او بفاشیسم آلمان صحبت کردیم ) توسعه میداد، و در نتیجه ۲- بین فاشیسم و امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی در این کشورها، مثلا در ایران، شکافی بوجود آمده بود؛ و ۳- اتحاد شوروی نیز با ائتلاف خود با امپریالیستهای آمریکائی، انگلیسی و فرانسوی، اجازه نمیداد که امپریالیستها هر کاری دلشان میخواهند بکنند و بآنها فشار میآورد که فعلا با فاشیستها مقابله کنند؛ پس نتیجه این میشد که : ۱- مردم این کشورها، مثلا ایران، از این شکاف موقتی میان دو دسته امپریالیستهای فاشیست و ضد فاشیست استفاده کرده، ابتدا فاشیستها را که دشمن عمده بودند با خیال راحت بیرون ریخته و سپس ۲- وقتی فاشیسم در سطح بین المللی شکست خورد و ناپدید شد، بسراغ امپریالیستهای دیگر ( که در ایران، انگلیسها و آمریکائیا ) بودند ریخته و آنها را نیز بیرون کنند.

یعنی : ۱- از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ که جنگ دوم تمام میشود، مردم بایست بطور عمده علیه فاشیستها مبارزه میکردند. البته در عین اینکه مواظب امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی که قصد کنترل جنبش بنفع خود بودند، میبودند؛ و ۲- از ۱۳۲۴ به بعد باید بطور عمده علیه امپریالیستهای دیگر ( در ایران : انگلیسی و آمریکائی ) جنگیده و آنها را نیز یکی یکی بیرون میانداختند. چرا؟ زیرا با شکست فاشیسم در سال ۱۳۲۴، امپریالیستهای انگلیسی، آمریکائی و غیره که اکنون دیگر ماهدان را از رقیب فاشیست خود خالی میندیدند، هر میکشند که تصرفات و نفوذ و کنترل خود را در این کشورها بازستانند. در اینجا است که باید مردم بسر آنها ریخته و نیگنارند که آنها دوباره میخ خود را محکم کنند؛ بالعکس، باید میخ شل شده آنها یکسره از جا کنده و بدریا میانداختند.

۲- گروه بندی های سیاسی در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ : وضع بین - المللی گروه بندی نیروها در داخل ایران نیز منعکس شده بود. فاشیستها، افزا و آخر حکومت رضا شاه در ایران نیرو گرفته بودند، رضا شاه خودش به فاشیسم آلمان

تقابل داشت و آلمانها در سراسر ایران يك شبکه جاسوسی و پلیسی بوجود آوردند و با بسیاری از سران قبایل، منتقدین دولت و ارتش و سوسیالیستها، حسیسم بازرگانی خارجی ایران با آلمان بالاترین رقم نسبت بکشورهای دیگر پیدا کرده بود و خلاصه آلمانها در تکیا بودند که جای امپریالیستهای انگلیسی را در ایران اشغال کنند. با ورود متفقین با ایران، یعنی ارتش سرخ شوروی بشمال و انگلیس و آمریکا در جنوب وضع برگشت. رضا شاه از سلطنت افتاد و پایه آلمان در ایران تضعیف شد. امپریالیستهای انگلیسی و تازه واردین آمریکائی، در چنین شرایطی - یعنی در شرایط رقابت مشترك خودشان با آلمان و ائتلافشان با شوروی - نمیتوانستند فوراً تمام امور مملکت را بزیر پنجه خود در آورند و در نتیجه در مقابل يك جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم که در آن موقع عداوت اصلی خود را آلمان تجاوز کار گذارده بود، مثل میامدند. از این رو، مجلس شورا، که در تمام دوره رضا شاه فقط حامیان انگلیس و سیاست بیگانه در آن نماینده داشت، در دوره ۱۹۰۴ خود (سال ۱۳۲۰) نیروهای ملی نیز تا حدودی توانستند در آن رخنه کنند. هم چنین دولتهای آندوره، اگر چه، همگی نوکری انگلیس و گاه آمریکا را میکردند، هیچ گاه قادر نبودند که امور مملکت را کاملاً زیر کنترل خود در آورند و محمد رضا شاه نیز پایه اش متزلزل بود. بعبارت دیگر در این دوره، یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، به وجود آوردن يك حکومت دیکتاتور ماب طرفدار انگلیس یا آمریکا هنوز دشوار بود. در این شرایط جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم شروع برشد کرد.

از سال ۱۳۲۴، که جنگ دوم جهانی با تمام رسید و فاشیسم آلمان شکست خورد، امپریالیستهای انگلیسی دوباره در صدد محکم کردن مواضع خود در ایران برآمدند، ولی اینبار آمریکائیهها هم در صدد رخنه یافتن و دست یابی بمواضع اقتصادی و سیاسی در ایران بودند. قصد هر دو این بود که ایران را دوباره وارد يك دوران دیکتاتوری طرفدار خودشان کرده و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه مردم را که در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۴ رشد کرده بود سرکوب کنند و نیز ایران را بصورت پایگاهی در مقابل شوروی که بخاطر جنگ ضد فاشیستی نفوذ و پایه بسیار یافته بود، در آورند. پس در اینجا سه مسئله پیشامده بود:

۱- امپریالیستهای انگلیسی برای محکم کردن مواضع خود در ایران دوباره در صدد ایجاد يك دیکتاتوری کاملاً وابسته بخود برآمدند، ولی خود را در مقابل



يك جنبش دمكراتيك و استقلال طلبانه مردمديدند. مردم ديگر حاضر نبودند كه زير بار انگليسيها بروند.

۲- امپرياليستهای آمريكائی نيز، حالا كه آلمان شك شده بود، خواهان پايه پيدا كردن و كنترل داشتن روى اقتصاد و سياست ايران شدند، ولى خود را در مقابل انگليسيها از يك طرف و جنبش دمكراتيك و استقلال طلبانه مردم از طرف ديگرديدند.

۳- امپرياليستها انگليسي و آمريكائی، بخصوص آمريكائيهها، خواهان تبديل ايران بيك پايگاه خود در مقابل شوروى بودند و بدين منظور، بايد تمام امور اقتصادى، سياسى، و نظامى مملكت را در دست ميگرفتند، يعنى ضد استقلال ايران ميگرفتند. ولى براى رسيدن باين مقصود در مقابل استقلال طلبى خلق ما قرار ميگرفتند.

پس، نتيجه: امپرياليستها انگليسي و آمريكائى، بايد ابتدا بحساب جنبش دمكراتيك و استقلال طلبانه مردم ما ميرسيدند. تا بتوانند ايران را تصاحب كنند. ولى اينكه كى صاحب اصلى باشد، رقابت و تضاد ميان انگليسيها و آمريكائيهها را بوجود ميآورد. ولى اين ساده ترين شكل تشریح قضيه است. در حقيقت مبارزه امپرياليستها انگليسي و آمريكائى براى وابسته كردن ايران بخود و اخلاص در جنبش دمكراتيك مردم از همان ابتدا وجود داشت. همچنين رقابت ميان انگليسي و آمريكا نيز از ابتدا وجود داشت. ولى تا هنگاميكه آلمان در سطح جهانى هنوز كاملاً بطرف شكست و نابودى كشيده نشده بود، اين كارها نسبتاً خفيف صورت ميگرفت. وقتى آلمانها در استالينگراد بدست ارتش مردم شوروى شكست خوردند، صحنه جنگ كاملاً عوض شد و آلمان كاملاً در يك موضع مغلوب قرار گرفت، آلمان بطرف شكست و شوروى به طرف پيروزي رفتند. از اين موقع به بعد، تلاشهای انگليسي و آمريكا براى جمع كردن غنلثم جنگ، براى محكم كردن هر چه زودتر مواضع خود در ايران، براى كوييدن جنبشهای در حال رشد در كشور ما شروع ميشود و همراه با آن رقابت ميان انگليسيها و آمر يكائيهها. با پايان جنگ و شكست كامل فاشيسم، اين تلاشهای انگليسي و آمريكا در ايران به تمام فكر و ذكراشان تهديد شده و شكل منظم، مشخص و كاملاً آشكارى به خود ميگيرد.

در سايه ارزيبايى فوق است كه بايد جنبش مردم ما در اينجا، جنبش كار - كرى و كمونيستى، از شهريور ۱۳۲۰ تا شكست آن در ۱۳۳۲ ( كودتا ارتجاعى ۲۸

مرداد ) مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد .

۷ - از اواخر ۱۳۲۳ ، حملات پیر دامنه و وحشیانه ای علیه حزب توده و اتحادیه های کارگری آغاز گشت . بسیاری از فعالین حزب و اتحادیه های کارگری مورد حمله و سوء قصد قرار گرفتند . باشگاه های حزب و مراکز اتحادیه ها را آتش میزدند . برای ترساندختن در دل مبارزین و متلاشی کردن مراکز حزبی و اتحادیه ها ، دسته های چاقوکنش و جنایتکار درست کردند . بسیاری از اینکارها زیر سر حزب " وطن " ( که بعد ها نام " اراده ملی " بخود گرفت ) بود که بوسیله سید ضیاء - عامل شناخته شده امپریالیسم انگلیس اداره میشد . در مازندران ، اعضاء حزب " وطن " از انگلیسها و مالکان مرتجع و دست نشانده انگلیس ، اسلحه جمع کرده و دسته جات مسلح بوجود آورده و بسروروی کارگران مبارز میپیختند . در ۱۳۲۳ ، در اثر حملات این دستجات ، عده ای از کارگران کشته و بسیاری زخمی شدند . در آذربایجان ، خراسان و نقاط دیگر نیز همین اعمال صورت میگرفت . در اصفهان ، مزدوران ارتجاع که بوسیله انگلیسها پشتیبانی میشدند ، به مرکز حزب توده و اتحادیه کارگران وارد شده و آنها را آتش زدند و در نتیجه ، عده ای از فعالین حزب و کارگران مجروح یا مصدوم گردیدند . در آن موقع ، انگلیسها بسا عجله زیاد سران و شیوخ جنوب را مسلح میکردند و نواحی جنوب را شدیداً تحت کنترل خود گرفته بودند . فعالیت انقلابی در فارس و خوزستان ( منطقه نفت خیز ) بسیار مشکل بود . با تمام این احوال ، چنانکه گفتیم ، بهمت کارهای کارگری و مبارزه حزب توده ، اتحادیه های مخفی و سازمانهای حزبی مخفی بوجود آمد . انگلیسها تمام نیروی خود را برای از بین بردن اینها مصروف داشتند . در ۱۸ سپتامبر ۱۳۲۳ ، بکک تفنگچیهای عشایر جنوب ، باشگاه حزب توده در شیراز را ( که هنوز علنی فعالیت میکرد ) مورد حمله قرار داده و آنرا آتش زدند . فعالیت انگلیسها را در خوزستان قبلاً ذکر کرده ایم .

۸ - بعد از شکست آذربایجان و کردستان و حملات پی در پی رژیم پسه سازمانهای حزب توده و اتحادیه های کارگری ، اختلافات درون حزب ، که از زمان کنگره اول حزب وجود داشت حاد تر شد . حزب با یک بحران داخلی روبرو شد و مسئله برگزاری کنگره دوم حزب جنبه فوریت پیدا کرد . " رهبری " حزب از همه طرف مورد انتقاد قرار میگرفت و بویژه سیاستهای " کمیته مرکزی " در مورد آذربایجان

و تشکیل دولت مشترک با قوام و غیره مورد سؤال بود . آید ثولوزی و ثوری راهنمای حزب، تشکیلات حزب و نحوه عضو گیری و خلاصه همه چیز مورد سؤال و بحث اغضاء و کادرها بود . شکست آن ربا یجان در حقیقت ، شکستی بر تمام جنبش کمونیستی و کارگری ایران بود ، چنانکه این جنبش در نقاط دیگر کشور با مخاطرات زیاد روبرو شد . " رهبری " بی کفایتی و برخورد غیر مسئول خود را به احتیاجات جنبش نشان داده بود . نظرات انتقادی درون حزب توده در مجموع از دو موضع صورت میگرفت . اغضاء و کادرهای انقلابی حزب صمیمانه خواهان بهبود وضع حزب بوده و قصد داشتند که با اصلاح آید ثولوزی و ثوری راهنمای حزب و وضع تشکیلاتی آن ، حزب را بسطع عالیتری ارتقاء دهند . بخصوص آنکه ، تعیین یک محک مارکسیستی - لنینیستی برای شروع تغییر و تبدیلی در حزب و نیز تعیین برنامه ها و سیاستها ضرورت داشت . از درون حزب توده که مجموعه کمونیستها و انقلابیون کارگری ایران را در بر گرفته بود ، میتوانست که یک حزب کارگری ، یک حزب کمونیستی بیرون آید و در این صورت درهای حزب نباید اینقدر باز گدازه میشد و هر کس و با هر آید ثولوزی و خواست و نیتی ، را وارد کرد . البته با یک برنامه رفرمیستی که عالیترین خواستش تضمین آزادیهای مندرج در قانون اساسی است ، هرگز نمیتوان فقسط کمونیستها را عضو نمود .

ولی کسانی هم بودند که در برابر شکست و عقب رفت جنبش ، روحیه خود را باخته و به منفی بافی میپرداختند ، یا آنکه از موضع نادرست و فرصت طلبانه بانتقاد میپرداختند و نظرات مهمل و ضد انقلابی میدادند . در دو دسته خلیل ملکی از این گونه کسان بودند . این دو دسته میخواست که از آشفتگی درون حزب استفاده کرده و حزب را بیک مجمع روشنفکران لیبرال و ناسیونالیست ( که همه چیز را از دریچه منافع محدود ملی خود میبینند ) تبدیل کنند . انتقاد آنها بحزب بخاطر اوضاع جاه طلبی خودشان برای رسیدن به مقامهای عالیتر و تحمیل یک خط ناصحیح در حزب بود . آنها اشتباهات را میخواستند بگردن اتحاد شوروی بیاندازند و باصطلاح راه " مستقل " برونند . بعد هم که گروه خلیل ملکی از حزب انمنجاب کرد و ابتدا جامعه سوسیالیستهای توده و سپس حزب زحمتکشان و نیروی سوم را سرهم بندی کرد و خلاصه طول زندگی سیاسی اش نشان داد که از چه چیزهایی طبر - فداری میکند . سمبل های این گروه ، کسانی مانند تیمو ، " رهبر " یوکلاوی کسه

انقلاب پیروز شده آنکشور را در دامن امپریالیسم آمریکا انداخت و بمجرای سرمایه - داری در غلطید، و یانهرو که مهارزات خلق هندا از مجرای صحیح خود منحرف کرد و بعد که بحکومت رسید بامپریالیستهای انگلیسی و سپس با آمریکا تئیها ساخت، بودند. " رهبری " حزب توده که میخواست بهر وسیله ای شده از زیر بار انتقاد از خود و اعتراف بنظرات فرصت طلبانه و غفلتهایش در برود، شروع به توجیه مسینمود و بخصوص خود را زیر پرده مبارزه با دارودسته خلیل ملکی و فعالیتهای انشعابکسرانه این گروه قایم کرد. هوبدینسان از برخورد درست و حسابی به اشتباهات طفره میرفتند.

۹ - در اسفند ماه ۱۳۳۳ رفتگران شهرداری رشت برای اضافه دستمزدها دست باعصاب زدند. در بهار ۱۳۳۴ کارگران کارخانه کهریت سازی همدان، کارگران بندر خرمشهر برای بهبود شرایط کار و اضافه دستمزدها اعتصاب کردند. با وجود تسلط نظامیان در آبادان و اختناقیکه کسرسیموم نفت بوجود آورده بود، کارگران آبادان در مرداد ماه ۱۳۳۴ اعتصاب کردند. این اعتصاب سرانجام کسرسیموم را مجبور ساخت که مزد ها را بالا ببرد. در تابستان و یا نیز ۱۳۳۶ کارگران نفت مسجد سلیمان و آغا جاری بیک ردیف اعتصابات متوالی دست زدند و خواهان اضافه دستمزدها و برسمیت شناختن حق اعتصاب گوییدند. رژیم کودتا سران و فعالین کارگری را بزندان افکند.

در تابستان ۱۳۳۶، کارگران آجریزی تهران و کارگران معادن رباط کریم اعتصاب کردند و علیه شرایط غیر قابل تحمل مسکن و تغذیه و پائین بودن سطح دستمزدها اعتراض نمودند. در تابستان همین سال، کارگران کارخانه سیمان تهران نیز دست باعصاب زدند. در سال ۱۳۳۷، کارگران کارخانه های مختلف اصفهان، مانند کارخانه " نخباف " اصفهان مکررا دست باعصاب زدند. خواسته های کارگران عبارت بود از: اعتراض بتأخیر در پرداخت دستمزدها، کمی جیره نان، فقدان لباس کار و اعتراض علیه بموقع نرسیدن مواد خام که باعث تعطیلی های اجباری کارخانه و بالمآل بیسکار ماندن کارگران میگشت. در همین سال، ۵۰۰ کارگر ساختمانی و لوله کنی نفت در جزیره خارک بر علیه شرایط طاقت فرسای کار وزندگی اعتراض داشتند، دست از کسار کشیدند. در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۳۷، دوازده هزار نفر رانندگان تاکسی و اتوموبیل در تهران در یک آن و بطور خیلی منظم و متشکل اعتصاب کردند. در مه ماه ۱۳۳۷، کارگران بندر شاپور برای گرفتن اضافه دستمزدها دست باعصاب زدند و بالاخره موفق شدند تا ۲۰ درصد دستمزدها اضافی بگیرند. در همین زمان، اعتصابات دیگری نیز

رخداد، مانند اعتصاب کارگران تبریز روزنامه فروشان مشهد، کارگران نساجی شهرری، کارگران "ریسیاف" اصفهان، کارگران کوره یزخانه های تهران و غیره.

۱. - دارودسته خلیل ملکی (نیروی سوم) آنچنان در دهنی با کسوف سوسیالیستی شوروی غرق شده بود و اپورتونیسیم راستروانه و مفروض آنچنان کسوف کرده بود که تا این حد پیش رفته اینطور اظهار نظر میکرد: "... اگر نهضت ملی ایران خود را تقویت کند و به مشکلات داخلی غلبه کند و مقاومت خود را در وجهه یعنی مقابل سازش "نوده ای - ارتجاعی" از طرفی، آمریکا از طرف دیگر ادامه دهد بیشک قادر خواهد بود که با حفظ اصول ملی کردن نفت استقلال سیاسی و اقتصادی خود را احراز کند. منافع آمریکا تقاضا میکند که در درجه اول وضع ایران بشکلی سابق باقی بماند ولی در صورتیکه نهضت ملی ایران این اجاره را نداد و ادامه وضع سابق را غیر ممکن ساخت انگلستان با فشار شوروی میخواهد نهضت را حقه کند، ولی آمریکا با این سازش شمال و جنوب تن در نمیدهد و زودتر از انگلستان حاصر است در مقابل نهضت ملی غیرقابل مقاومت تسلیم شود و از عمین تناقض است که سیاست ایران بسایه استفاده کند." (نشریه شماره ۸، نیروی سوم - حزب زحمتکشان) اینست نصایح امپریالیسم آمریکا از دهان خلیل ملکی.

۱۱. - وامهای خارجی در عرض ۸ سال رژیم کودتا تقریب ۳ میلیارد دلار رسیه بسود. در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ (دوره حکومت ملی در ترم صدق)، میان صادرات و واردات تعادل برقرار شده بود و حتی صادرات کشور کمی بیش از واردات بود. در عرض ۷ سال رژیم کودتا، یعنی تا سال ۱۳۳۹ (که اوج بحران بود) واردات کشور به ۶ برابر صادرات رسید. فقط رقم واردات آمریکا را با صادرات آمریکا بآن کشور در سال ۱۳۳۹ در نظر گیریم، خواهیم دید که تبادل کالا تقریباً سه بیک بوده است. در حالیکه، دستمزدها در عرض ۷ سال از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ ثابت باقیمانده بود (حتی گاهی هم پایین رفت)، هزینه زندگی در عمین مدت به دو برابر رسید. حجم اسکناس منتشره بیش از دو برابر شد و حجم پول در گردش ۳ برابر افزایش یافت. همراه با ترقی سرسام آور قیمتها، نرخ بهره پول در بازار صرافها و رباخواران افزایش یافت و اعتبارات به تنزیل ۲۰ تا ۴۰ درصد گرفته میشد. بازار ورشکست گردید و بسیاری از بازرگانان و سرمایه داران از اعتبار ساقط شدند. بیکاری شدیداً عود کرد و بنا بر گفته دولت، تا ۲۵ درصد نیروی فعال را در بر گرفت.

۱۲ - در دیماه همانسان، در اثر انفجار در معدن زغال سنگ شمشک، ۲۱ نفر از کارگران معدن کشته شدند. این عمل که نتیجه بی میلانی مسئولین و کارفرمایان نسبت بزندگی کارگران بود، اعتراض کارگران را برانگیخت. کارگران اتومبیل مهندس معدن را سنگ باران کرده و علیه دستمزدیهای کارفرمایان و دولت دست به تظاهرات زدند.

۱۳ - بنا بر آمارهای دولتی، بیش از یک و نیم میلیون کارگر مزد بگیر در سراسر ایران وجود دارد که از این عده، ۵۴۹۷۱۷ ( یعنی حدود یک سوم ) را کل کارگران صنعتی، مشغول بکار در ۱۱۲۵۸۱ کارگاه صنعتی، تشکیل میدهند. از نیم میلیون کارگر صنایع در ایران، کمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر آنها در ۳۶۶۱ مؤسسه صنعتی بزرگ ( دارای ۱۰ کارگر یا بیشتر ) متشکل میباشند، که در حقیقت، پیروان ریای صنعتی اصلی ایران را تشکیل میدهند. تعداد کارگران صنایع نساجی از همه بیشتر و در حدود ۵۷ هزار نفر و بعد از آن، کارگران صنعت نفت با ۴۳ هزار نفر قرار دارند. عده صنایع کنسور ( بغیر از نفت و صنایع روستائی ) در تهران، اصفهان، مازندران و گیلان و تبریز قرار گرفته است.

www.iran-archival.com